



کتابخانه عمومی و توسعه فرهنگی



مسأله توسعه فرهنگی و رابطه آن با کتابخانه‌های عمومی پیوسته مشغله ذهنی دست‌اندرکاران این مجله بوده و به راه‌های تحکیم آن نیز اندیشیده است. اما برای دست یافتن به چنین مهمی ابتدا لازم بود بدانیم رأی صاحب‌نظران در این باره چیست، اساساً چنین پیوندی را مقدور یا مطلوب می‌دانند، مبانی نظری این جریان چیست و احتمالاً چه راه‌هایی برای تحقق آن پیشنهاد می‌کنند. به دنبال این فکر سعی شد که از افراد مختلف با مسئولیت‌های گوناگون: دانشگاهیان، محققان، نویسندگان، ارباب‌جراید، و کتابداران در باب رابطه میان کتابخانه‌های عمومی و توسعه فرهنگی نظرخواهی شود. اما به دلیل محدود بودن فضای مجله از یک سو و تصمیم به گنجاندن کلیه نظرها در شماره‌ای واحد از سوی دیگر، ناگزیر به تعداد بالنسبه اندکی بسنده کردیم. این بدان معنی نیست که دیگرانی که اظهارنظری از آنان در این زمینه نیامده صاحب رأی و نظر سازنده نیستند. امید است از نظرهای صائب آنان در مجال دیگری بهره گیریم. اما در همین جا باید از کلیه کسانی که دعوت ما را اجابت کردند و به این نظرخواهی پاسخ گفتند سپاسگزار می‌شود.

برای آنکه به پرسش‌های مشخص پاسخ‌های مشخص داده شود و بتوان پاسخ‌های هر سؤال را باهم مقایسه کرد، بحث را در چهار سؤال محدود کردم و پیوسته همان سؤالات را از صاحب‌نظران جویا شدیم. برای پرهیز از هرگونه تصویری ترجیح دادیم نظرها را به ترتیب الفبایی نام خانوادگی افراد بیاوریم.

در همین جا طرح این نکته ضروری است که ما به دلیل حفظ حرمت رأی و اندیشه اظهارنظرکنندگان آنچه را عنوان کرده‌اند بی‌دخول و تصرف درج کرده‌ایم، اما این به معنای موافقت با نظرهای آنان نیست. امید است آنچه در این شماره درج شده فتح بابی باشد برای ادامه بحثی که نه تنها کتابخانه‌های عمومی از آن بهره‌مند خواهند شد بلکه در استراتژی توسعه فرهنگی در سطح مملکتی نیز حائز اهمیت است.

پیام کتابخانه

عبدالحسین آذرنگ

عضو هیأت علمی بنیاد دایرةالمعارف اسلامی

— به نظر شما کتابخانه عمومی چه رسالتی برعهده دارد؟

— اگر موافقید، برای اینکه مقصود از آغاز روشن باشد، اجازه بدهید درباره خود کتابخانه ابتدا توضیحی عرض کنم. مستحضر هستید که اکنون دیگر کتابخانه فقط جای نگهداری کتاب نیست. کتاب در جهانی که در آستانه تغییر قرن است معنای وسیعی پیدا کرده است. همه رسانه‌های اطلاعاتی را می‌توان زیر مفهوم، کلمه یا در دامنه مدلول «کتاب» قرار داد. کتابخانه در دنیای در حال تحول در واقع مرکز رسانه‌های اطلاعاتی است. رسانه‌خانه بیشتر مناسب معنای آن است تا کتابخانه؛ اما این را هم فوراً بیفزاییم که قصدم تغییر دادن این کلمه نیست. دوستان جوان خیر معلمان و استادان‌شان را نجسند و نگویند اسم کتابخانه را عوض کنیم و دلیل نیاورند که چون کتابخانه خیلی مهمتر از آن چیزی است که مردم فکر می‌کنند و کتابداران خیلی خیلی بااهمیت‌تر از آنند که جهال مردم خیال می‌کنند، پس باید اسمها را عوض کرد تا همه متوجه بشوند.

بد نیست خاطره‌ای را عرض کنم که با همین قضیه بی‌ارتباط نیست. سالها پیش برای برگزاری یک از دوره‌های آموزشی انجمن کتابداران ایران به یکی از شهرها رفته بودیم. رئیس دوره چون گرفتاریهایی داشت نتوانست آنجا بماند و از من خواست که در غیابش امتحان را برگزار کنم و گواهیها را بدهم و به اصطلاح قائم مقام او باشم. من هم مشغول رتق و فتق امور شدم و چون شور جوانی داشتم و طبعاً خیالات و آرزوهای فراوان واهی در سر، مدام به کتابخانه‌های مختلف سر می‌زدم و با تک‌تک کتابداران



و دانشجویان این رشته حشر و نشر می‌کردم و بحث و گفت‌وگو. آنها هم که حس کردند تصادفاً گوش شنوایی پیدا کرده‌اند، حرفهایشان را می‌زدند و اغلب حرفهای دل. یک روز چند نفرشان که دور هم جمع شده بودند گفتند فلانی ما با هم مشورت کرده‌ایم و به این نتیجه رسیده‌ایم که هیچ تحولی در کتابخانه‌ها و کتابداری و وضع کتابداران به وجود نمی‌آید مگر اینکه اسم عوض شود: کتابداری بشود دانش‌شناسی. و به کتابدار بگویند دانش‌شناس و به کتابخانه هم مثلاً بگویند دانشخانه. آن روزها کتاب دانش‌شناسی نوشته دکتر هوشنگ ابرامی تازه درآمده بود و این بچه‌ها کتاب او را زیر بغل می‌زدند و پز می‌دادند و عرش را سیر می‌کردند. بعد هم از من خواستند به پایتخت که برگشتم پیغامشان را حتماً به رئیس وقت انجمن کتابداران برسانم و بگویم که همه اهالی شریف با جان و دل پشت سر شما ایستاده‌اند که اسم کتاب را به دانش تبدیل کنید و اهالی از بذل مال، جان و نثار خون شریف در این راه کوچکترین مضایقه‌ای ندارند...

حالا امیدوارم کسی برای تبدیل کتابخانه به رسانه‌خانه بذل جان و مال نکند، چون این تبدیل مطمئناً بدون این اشاره‌ها، رایگان‌رایگان، دارد انجام می‌گیرد.

باری، تغییر و تحول در رسانه موضوع ساده و بی‌اهمیتی نیست، زیرا تغییر در همین وسایل و ابزارهایی که ممکن است مادی و ظاهری تلقی شود، عملاً تحولی در تکنولوژی، وظایف، خدمات و حتی هدفها و فلسفه‌هاست. کتابخانه عصر ما دستخوش چنین تحولی است و امواج آن دارد به تدریج به جامعه ما می‌رسد. کتابخانه عمومی نه تنها از این امواج برکنار نیست، بلکه به سبب طبیعتی که دارد به گمان من با بحران روبه‌روست، بحرانی بسیار عمیق. علت‌های عمده‌اش را عرض می‌کنم. کتابخانه عمومی در کشوری مثل ما که تنوع فرهنگی آن زیاد است، وسعت جغرافیایی و اقلیمهای متفاوت جغرافیایی دارد، جمعیتش به سرعت در افزایش و گرایش جمعیت به جوانی است، با توجه به موقعیت خاصش از لحاظ سیاسی، اجتماعی، تحول صنعتی، نیاز شدید به سوادآموزی، تخصص و حرفه‌اندوزی و سایر عواملی که در رشد سریع باید در نظر گرفت وظیفه‌هایی دارد که کتابخانه‌های عمومی در شرایط عادی و در کشورهایی که مشکلات ما را ندارند برعهده نمی‌گیرند. وارد بحث هجوم فرهنگی نمی‌شوم. این موضوع و ارتباطش با کتابخانه‌ها و بویژه کتابخانه‌های عمومی بحثی است بسیار مفصل و علیحده. عرضم این است در جامعه‌ای که عوامل بسیار مهم «نیساز و ضرورت»، «محرومیّت» و «آرزومندی»، سه اهم بسیار نیرومند وجود دارد، کتابخانه‌های عمومی اگر به این سه، و با توان امکانات و ابتکاراتی که دارند، پاسخ نگیرند با بحران روبه‌رو می‌شوند و نقش اجتماعی و نهادی خود را از دست می‌دهند. جامعه ما نیازمند است: نیاز به

آموزش، خودآموزی، آموختن دانشهای جدید، غلبه بر بیسوادی، کسب تخصص، گذران سالم اوقات آزاد، تساوای فرهنگی و علمی زن با مرد و خیلی نیازهای دیگر. بخشهایی از جامعه ما و کشور ما محروم است: محروم از امکانات، از تسهیلات، از خدمات، از اوقات آزاد، از رفاه نسبی، از علم و دانش و فرهنگ و آموزش، از خدماتی که در جاهای دیگر برای نابینایان، خردسالان، کهنسالان، بیماران، معلولان و غیره هست. محرومیّت‌زدایی علمی، آموزشی و فرهنگی از وظیفه‌های کتابخانه‌های عمومی است، البته در حدّ وسیع و استطاعت و امکانات. کتابخانه‌های عمومی باید حداقل این نکات را ببینند و بگویند، ولو آنکه در تأمین آن ناتوان باشند. حقیقتها و واقعیتها را باید یافت، دید و گفت، حتی اگر در برابر آنها عاجز باشیم. این عاجز بر جهل ترجیح دارد. این عاجز، آگاهی و خودآگاهی و آغاز تحول است، و جهل غفلت است و بی‌خبری و سکون و واپس ماندگی. جامعه ما در عین حال «آرزومند» است. جامعه‌ای است دارای آرمان و هدف؛ جامعه‌ای نیست که به سوی پیری، فرسودگی و زوال برود؛ جامعه‌ای نیست که امکانات و ثروت‌هایش را مصرف کرده باشد؛ جامعه‌ای نیست که به بن‌بست رسیده باشد و احساس کند همه راه‌ها را رفته و دیگر راه تازه‌ای پیش رویش نیست؛ جامعه‌ای بی‌فردا نیست، بلکه برعکس، به خودش که می‌آید همه چیز در جیب و در آستین اوست و به محض آنکه به امکانات خودش پی می‌برد، آرزومند می‌شود. جامعه‌های آرزومند باید همه چیز را بسازند و از نو بسازند و به صورتی دگر بسازند و جامعه ایران از این سنخ است و طبعاً کتابخانه‌های عمومی با این عامل مهم روبه‌رویند. مردمی که در گوشه و کنار این کشور پراکنده‌اند، اگر بخواهند تأملی کنند و ببینند، اگر پرسشی داشته باشند و بخواهند بگویند، اگر وقتی داشته باشند و بخواهند درست صرف کنند، اگر بخواهند به خود بیایند و حرکتی بکنند و خلاصه آنکه برای روح و دل و قلب و مغزشان غذایی بخواهند به کجا باید بروند؟ از کی باید بپرستند؟ از چه ملجایی باید مدد بگیرند و کمک بخواهند؟ آیا واقعاً مسؤولان اداره کتابخانه‌های عمومی کشور به این پرسشها به گونه‌ای اندیشیده‌اند که بتوانند پاسخی بدهند که عقل و منطق ما تسلیم آن شود؟ می‌فرمایید رسالت چیست؟ اینها رسالت. آن هم رسالت در دوره‌ای که رسانه از چند ماده محدود مثل کتاب و مجله و غیره به انواع وسایل دیداری و شنیداری و بسودنی و بوییدنی تبدیل شده است. امکانات تکنولوژیک به شدت و به سرعت افزایش یافته است، اما به همان نسبت، و شاید حتی بیش از آن نسبت، شکافی که میان خواسته‌های واقعی و تسهیلات و خدمات و امکانات است، عمیقتر شده است.

چند روز پیش سفری به اصفهان کردم. نمی‌دانم اصفهان دومین شهر ایران است یا سومین. هر چه هست جزو چند شهر

است. هیچ چیزی نیست که در دامنه این مفهوم ننگند. به همه چیز می‌شود گفت توسعه فرهنگی. تعریفی که مرا متقاعد کند این است که جامعه‌ای از لحاظ فرهنگی هدفهای معینی را برای خودش قرارداد - تأکید می‌کنم: قرارداد - تعیین کند و سپس با تدوین و اجرای برنامه‌های حساب شده‌ای خودش را تدریجاً به این هدفها نزدیک کند. این سیر نزدیکی به نظر بنده توسعه فرهنگی است و با توجه به سرشت فرهنگ، جوهر آن است، بطنی، دیراثر ولی البته عمیق است.

— آیا کتابخانه عمومی نقشی در توسعه فرهنگی دارد؟ اگر پاسخ مثبت است آن نقش چیست و چگونه متجلی می‌شود؟

— در توسعه فرهنگی، ارکان فرهنگ نقش مؤثر دارند. کتاب - باز هم تأکید می‌کنم در معنای وسیع و امروزی کلمه - و آنچه به کتاب مربوط می‌شود از جمله کتابخانه و بالاخص کتابخانه عمومی، نقش شکل دهنده، سازنده و زیر و زبرگر دارد. در تحول و توسعه فرهنگی چیزی که بیش از همه باید تغییر کند ذهنیت جامعه است و ذهنیت یعنی اندیشه. بستر اندیشه چیست؟ اندیشه از چه راههایی جاری و ساری می‌شود و حرکت می‌کند؟ قاعدتاً از راه رسانه‌های ارتباطی و اطلاعاتی. در میان این رسانه‌ها مهم‌تر و مؤثرتر از همه کدامهاست؟ فعلاً کتاب و مطبوعات و رسانه‌های گروهی. اگر اینها را بپذیریم، تکلیف کتابخانه‌ها و کتابخانه‌های عمومی معلوم می‌شود. بستر اندیشه باید جریانها را به کتابخانه‌ها منتقل کند و کتابخانه‌ها آینه‌های حقیقی و تجلی‌گاههای تحول اندیشه باشد و توسعه فرهنگی خودش را در آنها متجلی سازد و در عین حال از آنها مایه بگیرد. و چون در توسعه فرهنگی تحول عمیق و اساسی در جامعه مدنظر است، پس بسترهای اندیشه باید به اعماق جامعه نفوذ کند و کتابخانه‌های عمومی است که می‌توانند واسطه و پل این انتقال باشند و مردم را، مردم سراسر کشور را، مردم شهر و روستا را، مردم نقاط دورافتاده و محروم را، مردم بدور از امکانات را با تحولات اندیشه آشنا کنند، الفت دهند، به تفکر برانگیزند و به تجدید نظر به عالم و آدم وادارند. با این حساب، همین‌جا خودم از خودم سؤال می‌کنم آیا کتابخانه‌های عمومی ما با این وضع فعلی، با این مدیریت و روش اداره‌ای که دارند، با این فلسفه و نگرش ذهنیتی که بر فضای آنها حاکم است، با این نیروهای انسانی که در اختیار دارند، و از سوی دیگر با این همه سؤال و معضلی که ما داریم، می‌توانند در توسعه فرهنگی نقش واقعی خود را ایفا کنند؟ بنده در جواب این سؤال خودم از خودم انگشت به دهان و متحیر مانده‌ام.

— چه پیشنهادی برای ایجاد پیوندی مؤثر میان کتابخانه عمومی و توسعه فرهنگی ارائه می‌دهید؟

— اگر مقصودتان کتابخانه‌های عمومی خودمان است، باید

عمده ایران است و با آینده‌ای عجیب. به یکی از کتابخانه‌های عمومی سرزدم و چیزی که در آنجا دیدم اسمش را نمی‌شود کاستی یا نارسایی گذاشت، اسم واقعی‌اش رسوایی و فضیحت است. انگار در این کتابخانه هیچ خبر نداشتند چه کتابهایی منتشر می‌شود، گویی نمی‌دانستند که بالاخره در کشور حدود ۵۰۰ نشریه انتشار می‌یابد. در این کتابخانه بزرگ شهر و مادرشهر اولترین و پیش‌پا افتاده‌ترین ابزارهای اطلاعاتی و ساده‌ترین کتابهای مرجع را نداشتند. من نه سرپیازم نه ته پیاز و نه شغل و سمتی دارم، ولی به عنوان کسی که بالاخره اهل کتاب یا به اصطلاح «کتابنده» است و مسائل مربوط به کتاب را دنبال می‌کند واقعاً شرمزده شدم. از آن جوانها و مردمی که آمده بودند و آنجا نشسته بودند خجالت کشیدم. نمی‌دانم مسؤولانی که امور کتابخانه‌های کشور به دست آنهاست در این مواقع چه احساسی می‌کنند، اما من پیش خودم فکر کردم که پس تکلیف جوانها و علاقه‌مندان تشنه‌ای که چه می‌دانم مثلاً در سراوان و خورموج و

● کتابخانه‌ها آینه‌های حقیقی و تجلی‌گاههای تحول اندیشه‌اند.

● کتابخوانی و رواج فرهنگ کتابخوانی یک اقدام ساده نیست. مجموعه وسیعی از تدابیر را باید تدارک دید تا این فرهنگ به وجود بیاید.

کامیاران و بشرویه و خیلی جاهای دیگر به منابعی که اینجا، در همین مملکت، در همین کشور، منتشر می‌شود دسترسی ندارند چه می‌شود؟ تصورش را بکنید که ایرانیانی در خارج از کشور بتوانند از طریق کتابخانه‌هایی که غیر ایرانیان اداره می‌کنند و پولش را تأمین می‌کنند به بهترین و آخرین و تازه‌ترین کتابها و نشریات منتشر شده در ایران و در زمانی کوتاه دسترسی پیدا کنند، اما در اصفهان، در مادرشهر فرهنگی - هنری باستانی کشور اثر و خبری از تحولات فرهنگی - مطبوعاتی ایران نباشد. واقعاً، وجداناً این رسوایی نیست؟ به راستی بنده دارم مبالغه می‌کنم یا حقیقت را می‌گویم؟ رسوایی نیست که بخشی از وزارت ارشاد بخواهد از امکانات محدودی که می‌توان صرف توسعه انتشارات و مطبوعات کرد حداکثر استفاده را بکند، اما بخش دیگری از همین وزارتخانه نتواند یا نخواهد یا نگذارد همین مطبوعات و انتشارات را به دست اتباع علاقه‌مند ولی محروم همین کشور برسد؟ می‌فرمایید رسالت کتابخانه‌های عمومی چیست؟ اینها رسالت!

— توسعه فرهنگی را چه تعریف می‌کنید؟

— حقیقتش را بخواهید مفهوم «توسعه فرهنگی» بسیار کشدار



عرض کنم برای پیوند پیشنهادی ندارم، اما برای قطع پیوند پیشنهاد دارم. ذهنتان به جاهای بد نرود، بنده رقیق القلب تر از آن هستم که برای سلاخی و قصابی پیشنهاد بدهم؛ نه، مقصودم این نیست. می‌توانید تیغ را بردارید، آرام بگذارید، چشمتان را ببندید و فقط با یک ضربه کوتاه رشته موین، بله موین، میان کتابخانه عمومی و فرهنگ را قطع کنید. به شما قول می‌دهم یک قطره خون نریزد و حتی آخ هم نشنود.

پیوند میان کتابخانه و فرهنگ به طور اعم و کتابخانه عمومی و توسعه فرهنگی به طور اخص، آن هم در کشوری که هنسال، فرهنگ و تمدنی مانند ایران و با آن مسائلی که بعضاً عرض

● نبض فرهنگ کشور باید در کتابخانه‌ها بزند.

● ملت شریف ما و فرهنگ و تمدن دیرینه و کهنسال و انسانی و پر بار ما سزاوار عقب ماندگی و رخوت و انزوا نیست.

کردم، به اولین چیزی که احتیاج دارد اندیشه و طرحی روشن، دقیق و عمیق است. قصد پیش داوری اصلاً ندارم و واقعاً و قلباً دلم می‌خواهد دست کم در این قضیه حمل بر صحت بکنم. تردیدی نیست جایی که این مجله را راه انداخته و صد جور حرف موافق و مخالف را تحمل و حتی منتشر می‌کند نمی‌تواند حسن نیت نداشته باشد. به این کار باید احترام گذاشت و قدر آن را دانست. و مطمئناً ما هم قدر می‌دانیم که می‌آییم و حرف می‌زنیم و حرف دلمان را صاف و پوست کنده بیان می‌کنیم و یقیناً با اعتقاد و علاقه. بنابراین اگر از قطع هم صحبت می‌کنیم به قصد وصل است نه فصل، قربت است نه غربت.

به گمان بنده تحول فرهنگی ما از کتابخوانی آغاز می‌شود و تکرار می‌کنم کتاب در معنای وسیع و امروزی کلمه و کتابخانه‌ها و بویژه کتابخانه‌های عمومی جایگاه‌های اصلی این تحول‌اند. کتابخوانی و رواج فرهنگ کتابخوانی یک اقدام و یک اقدام ساده نیست. مجموعه وسیعی از تدابیر باید تدارک دید تا این فرهنگ به وجود بیاید، گسترش بیابد و ترویج و تحکیم شود. و اگر قرار باشد واقعاً کتابخوانی میان مردم ترویج شود، کتابخانه‌ها و به ویژه کتابخانه‌های عمومی دستخوش تحول می‌شود. خواننده واقعی و کتابخانه حقیقی وسیع‌ترین و عمیق‌ترین تأثیرها را برهم می‌گذارند و تحول فرهنگ، یا به عبارت درست تر بخش عمده‌ای از تحول فرهنگ از این تأثیرها آغاز می‌شود و اگر کتابخانه به معنای درست کلمه زنده و فعال باشد، همه تأثیرهای تحول فرهنگی را می‌گیرد و باز می‌تابد. عکسش هم صادق است. برای نمونه به کتابخانه‌های عمومی بی‌خبر، بی‌اثر، و منفعل نگاه کنید. انعکاس کدام فعالیت و حرکت فرهنگی را در آنها

می‌بینید؟ بعضی از اینها به دخمه‌ها و سردابه‌هایی شباهت دارد که تابوت و اسکلت در آنها گذاشته باشند. نبض فرهنگ کشور باید در کتابخانه‌ها بزند. در کتابخانه‌هاست که باید این نبض را در دست گرفت و احوال را براساس آن تشخیص داد. برای آنکه به فرهنگ زنده برسیم، خیال می‌کنم راهی نیست جز آنکه مسأله کتاب (باز هم در معنای وسیع کلمه) به نهضتی عمومی و گسترده تبدیل شود. کتابخانه‌های عمومی می‌توانند چشمه‌های جوشنده این نهضت باشند. برای اینکه این پیوند عمیق و ذاتی درست برقرار باشد، بالاخص کتابخانه‌های عمومی باید از این رخوت زدگی مرگ‌سا خود را رها کنند. هدفهای روشن و دقیق و قابل دفاعی در نظر بگیرند، سیاستها، مشی‌ها و استراتژیهایشان را منظم و مدون کنند، برنامه بریزند، عمل کنند و در جریان عمل نیز خود را اصلاح کنند. کسانی که مسؤول اداره کتابخانه‌های عمومی کشور هستند، اولین و نزدیکترین و مستقیمترین مراجعی هستند که باید آغاز این حرکت باشند. ملت شریف ما و فرهنگ و تمدن دیرینه و کهنسال و انسانی و پر بار ما سزاوار عقب ماندگی و رخوت و انزوا نیست. دوستان و همکاران کتابدار ما هراس به خود راه ندهند و به انتظار دیگران نشینند. حرکت درستی که آنها آغاز کنند، سخن منطقی که بگویند، گامی که در راه ساختن بردارند، پیوندهای میان کتابخانه‌ها و فرهنگ را برقرار می‌کند. ما به پیوندهای فرهنگی زنده ایم و چه خوب است که دست کتابداران خدمتگزار و بخشنده و مهربان این پیوندها را برقرار کند.

دکتر اسد... آزاد

عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی (مشهد)

— به نظر شما کتابخانه عمومی چه رسالتی برعهده دارد؟

— پیش از بیان نقش راستین کتابخانه عمومی، ذکر مقدمه‌ای ضروری است. به احتمال بسیار این واقعیتی است که تمامی پیکره دانش انسانی از تجربه فردی مستقیم سرچشمه می‌گیرد. هیچ کس را توان آن نیست تا در دوران کوتاه زندگی به فردی به تمامی فرهیخته و علامه بدل شود، چه ذهن و میزان هوشمندی انسان را محدودیتهایی است. اما، انسان می‌تواند حاصل تجربه‌ها و دستاوردهای خود را چنان گرد آورد و انباشته سازد که هر نسلی پس از پایان تلاشهای نسل پیش، کار را از آن نقطه بی‌اغازد. این سخن بدان معناست که انسان برای رسیدن به تمدن باید هم نگاهدارنده و هم پیشبرنده و پیشرونده باشد؛ باید فرهنگی را که به ارث می‌برد نگاه دارد و در عین حال در پرتو تجربه‌ها و دستاوردهای خویش به گسترش و بهسازی آن پردازد. این اصل در باب محتوای مادی و معنوی فرهنگ صادق است. ما همان گونه که وارث دانش و افکار پیشینیان خود هستیم، به همان

نسبت میراث‌دار ابزارها و وسایل ابداعی آنان نیز به شمار می‌رود. پس، در فرایند تمدن علاوه بر کشف، نگاهداری و انتقال و بارورتر کردن دانش را هم باید در نظر گرفت.

انسان از آثار نوشتاری، بطور اعم کتابها، جهت فرایندهای نگاهداری و انتقال اطلاعات استفاده گسترده‌ای به عمل می‌آورد. افزون بر این، در سطوح فراتر پیشرفت، همواره مجموعه آثار را به صورت یک «آب‌کتاب»، بگوئیم کتابخانه، سامان می‌دهد. درحقیقت، در فرجامین گامها، یعنی در جامعه امروزی ما، بهره‌جویی از کتابخانه‌ها به منزله یک راه و رسم - و نه سود جستن از یکایک کتابها - ویژگی فرآیند اندیشگی انسان می‌شود. در کتابخانه‌ها به حفظ تمامی پیکره دانشی می‌پردازیم که پیشینیان کشف کرده‌اند. بعلاوه، پیشینه‌هایی از کشفهای تازه خود را نیز در کتابخانه‌ها به امانت می‌نهمیم. بدین سان، کتاب و کتابخانه ابزارهای نگاهداری دانش و وسایل عمده اشاعه و انتقال آن به شمار می‌رود.

گنجینه دانش به تمام و کمال در تملک جامعه و به دو شکل «جنیشی» و «بالقوه» است. شکل نخست در اذهان انسانهای زنده در جولان و صورت دیگر در کتابها و دیگر رسانه‌ها انباشته و نهفته است. از این رو، در هر تمدن بهنجار باید دو نوع فرایند اطلاعاتی، فعال و درکار باشد. سطح اطلاعات همگانی و رایج همیشه باید حفظ شود و هرگاه وضع خاصی پیش آید و به اطلاعاتی ویژه نیاز افتد، باید آن را به میزان نیاز از این گنجینه برداشت. فرایند نخست کلی و مستمر است، فرایند دوم جزئی و متناوب. ضروری است نسل حاضر مقدار دانش لازم و بسنده را جهت مشارکت در فرایندهای فرهنگی دریافت دارد، اطلاعات بالقوه را به اطلاعات جنیشی بدل سازد و از دانشهای تخصصی موجود سرمایه‌ای فراهم آورد. این مهم از نقشهای بارز هر کتابخانه‌ای است.

گذر از حکومت خودکامه به دولت بهبودبخش (ناظر به رفاه همگان)، پیشگام پاره‌ای از اندیشه‌های مترقی و تعهدات اجتماعی شده که در این میان بر پای و رونق کتابخانه و نهاد آموزش و پرورش دریافت اجتماع، برتر از همه آنها بوده است. اکنون جامعه از افراد خود انتظار دارد برای زندگی در آن فردی دوستدار حقیقت، مطلع، بردبار، محترم، پشتیبان آزادی، زیبایی‌شناس و خواستار برجا گذاردن جهانی بهتر برای زندگی دیگران باشد. هنگامی که این انتظارات بزرگ جامعه از افراد را در نظر گیریم، امکان بالقوه کتابخانه به عنوان سازمانی اجتماعی را که می‌تواند چنین نیکنانی را به بار آورد، درمی‌یابیم.

کتابخانه و بویژه کتابخانه عمومی به عنوان یکی از تشکیلات نهاد، آموزش، بخش جدایی‌ناپذیر سازمان اجتماعی است و پا گرفتن و توسعه آن زاینده نیازمندیهای زندگی و در پاسخ به نیازهای اجتماعی است. نقش اصلی آن فراهم‌آوری و توسعه ابزارهایی

است که به سه کارکرد عمده سرگرمی، آموزش و اطلاع‌رسانی و بطور کلی به دستیابی آسان دانش می‌انجامد. دنیای امروز توسط آرمانهای مردم‌گرایانه، که نیاز و رفاه افراد آن مسؤلیتهای گریزناپذیری را بر جامعه و اجزای سازنده آن تحمیل می‌کند هدایت می‌شود. به احتمال زیاد کتابخانه تنها نهادی است اجتماعی که زمینه مشارکت افراد را فراهم می‌سازد. افزون بر این، آرمانهای برتر اجتماع نوین از بن و بنیاد بر پایه میثاقهای مردم‌گرایانه‌ای استوار است که در آزادی اندیشه، و اسپاری دانش و آموزش مستمر ریشه دارد. رسالت کتابخانه حفظ حرمت چنین اندیشه‌هایی و غنا بخشیدن به زندگی افراد جامعه از طریق فراهم کردن امکان دسترسی به دانش مضبوط است. باسوادان، نوسوادان، دانش‌آموختگان و افراد دارای تحصیلات عالی، یا در

● در کتابخانه‌ها به حفظ تمامی پیکره دانشی می‌پردازیم که پیشینیان کشف کرده‌اند.

● کتابخانه عمومی به عنوان یکی از تشکیلات نهاد آموزش، بخش جدایی‌ناپذیر سازمان اجتماعی است.

واقع تمامی کسانی که توان خواندن دارند، به عرضه پیوسته مواد خواندنی مناسب با هدفهایشان نیازمندند. کتابخانه عمومی تنها تشکیلاتی است که می‌تواند این نقش را برعهده گیرد. در متن اجتماع، نقش کتابخانه عمومی نه انفعالی، بلکه فعال است. کتابخانه عمومی موجد نیازهای اجتماعی و علائق تازه در خواننده است و در نتیجه نقش آغازگری اندیشه‌های آفریننده - و نه فراهم‌آوری انفعالی مواد - را برعهده می‌گیرد. از آن جا که کتابخانه عمومی در خدمت افراد جامعه در سطوح مختلف سنی و سواد، بی‌توجه به سن، جنس، اعتقادات و جز اینهاست، نقشهای دیگری چون تدارک خدمات ویژه کودکان و نوجوانان، پُربار ساختن برنامه‌های آموزشی رسمی و انجام خدماتی برای معلولان و محرومان اجتماع را برعهده می‌گیرد و وسیله‌ای در خدمت تعلیم و تربیت شهروند امروزی می‌شود.

از دیدگاهی دیگر می‌توان گفت نقش کتابخانه عمومی تهیه و تدارک امکانات و فراهم کردن زمینه جامعه عمل پوشاندن به هدفهای این گونه کتابخانه است. طبق بیانیه یونسکو درباره کتابخانه عمومی - نشر یافته به سال ۱۹۷۲ - نقشهای کتابخانه عمومی عبارت است از:

۱. مدد به آموزش جهانی و مادام‌العمر؛
۲. تسهیل ارج گذاری و قدر و قیمت نهادن بر دستاوردهای بشری در زمینه دانش و فرهنگ؛
۳. سهولت بخشیدن به روشهای در دسترس همگان قرار



- گرفتن پیشینه اندیشه‌ها، عقاید و تجلیات فکری و اخلاق بشری؛
۴. روح تازه دمیدن به بشر با فراهم‌آوری کتابها و دیگر رسانه‌ها، به منظور بخشیدن آرامش و لذت؛
۵. یاری رساندن به دانش‌آموزان و دانشجویان؛
۶. فراهم آوردن اطلاعات فنی، علمی و جامعه‌شناختی باب روز و تازه.

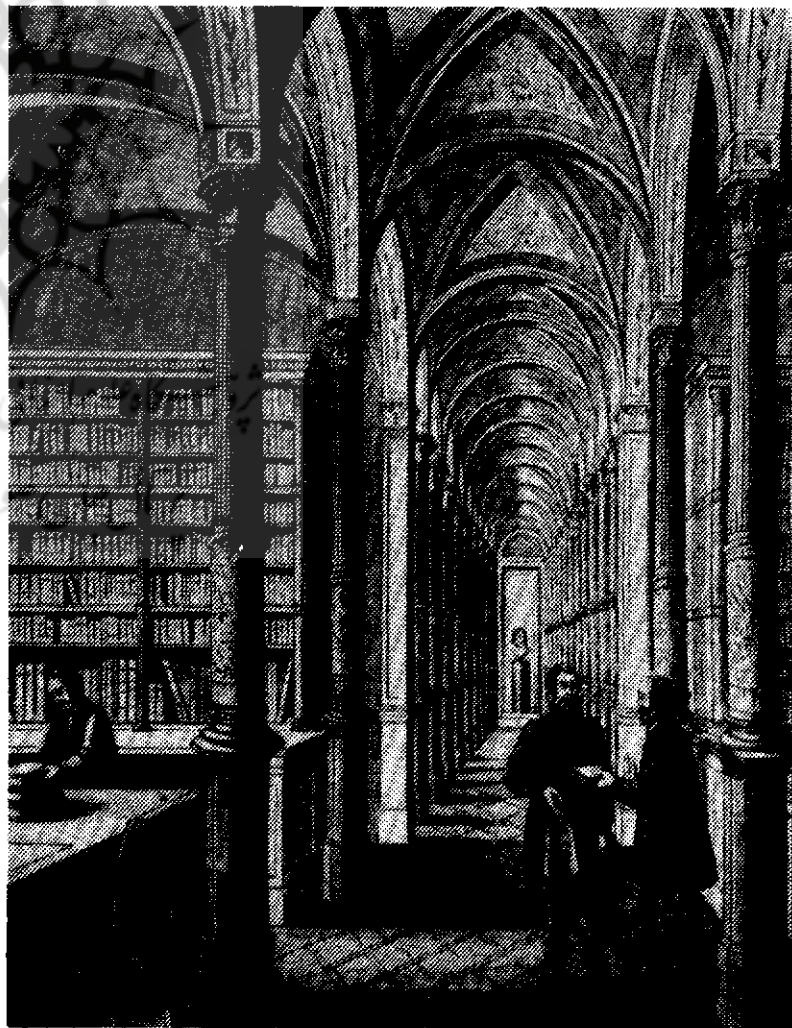
کوتاه‌سخن آن که نقش کتابخانه عمومی فراهم‌آوری، سازماندهی و اشاعه انواع پیشینه‌های ترسیمی و برعهده گرفتن کار میانجیگری بین دنیای اطلاعات و جامعه‌ای خاص برای انجام وظایف خدماتی عمده سرگرمی، آموزش و اطلاع‌رسانی در راستای سرشار ساختن زندگی افراد مختلف اجتماع و حرمت‌داری اندیشه‌های مردم سالارانه و برانگیختن افکار آفریننده و تربیت و حفظ شهروندانی آگاه و مسؤول است.

— توسعه فرهنگی را چه تعریف می‌کنید؟

— در تعریف این مفهوم یا اصطلاح، نخست باید مؤلفه‌ها یا اجزای سازنده آن را بیان و روشن کرد و در نهایت به تعریف کل آن همت گمارد. با آن که برای «فرهنگ» تعاریف گوناگون شده است، اما به اجمال صاحب‌نظران آن را مجموع فرآورده‌های اندیشگی، هنری، آداب و رسوم، اخلاق، عقاید، قواعد و عرفیات یک مجموعه انسانی می‌خوانند. این مجموعه با آن که التقاطی است، ناهم‌تنگ نیست، بلکه واحدی تألیفی به شمار است و اجزایش باهم سازگاری و تناسب دارد. در دوران معاصر فرهنگ را بیشتر از دو نظر باستان‌شناسی و جامعه‌شناسی تعریف می‌کنند. فرهنگ در کاربرد کلی باستان‌شناختی اشاره به آن جنبه از رفتار اجتماعی دارد که اغلب آن را «فرهنگ مادی» می‌نامند. اما فرهنگ از نظر جامعه‌شناسی «میراث اجتماعی» هر جامعه است و کلیه دستاوردهای مادی (نظیر ابزارها، آثار هنری و جز اینها) و کلیه ساخته‌های ذهنی و جمعی (مانند دستگاه نمادها، مفاهیم، باورها، ارزشها و جز اینها) و نیز صورتهای متمایز رفتار (مثل آیین‌ها، مناسک و مانند اینها) را در بر می‌گیرد که مردم — آگاهانه یا ناآگاهانه — در روند فعالیت‌های جاری و با توجه به شرایط زندگی ویژه خویش پدید آورده‌اند.

از این رو، فرهنگ را می‌توان مظهر همه ارزشها و ابزارهایی دانست که به یاری آن انسانها به گونه‌ای فردی یا جمعی می‌کوشند تا جبر زندگی و محیط را با خواسته‌های آزادی‌خواهانه و خرد انسانی سازگار کنند و از آن راه شیوه زندگی خود را با جهان زیباتر و پویاتر سازند.

پیشرفت، کند و کاو در زمینه امکانات مطلوب و دستیابی به وضعی بهینه است. این گونه ترقی دلخواه از طریق از سر راه برداشتن نهادها و تشکیلات مانع راه و رسم‌های دست و پاگیر لازم آنهاست. توسعه و پیشرفت از راه بازیافت، استخراج و شکفته ساختن عوامل مؤثر و مفید و گسترش درازا و پهنای گلیسم هر



پدیده‌ای حاصل می‌شود. پس توسعه یا پیشرفت فرهنگی فراهم کردن امکان آفرینشهای گوناگون بر مبنای مشارکت جمعی به یاری توسعه اقتصادی، رشد خلاقیت‌های هنر، برنامه‌ریزی و پیش‌بینی و تدارک ابزارها و منابع ضروری جهت به دست آوردن شخصیت، اصالت و فضیلت‌های لازم به منزله مصالح آفرینش اندیشه‌های تازه است. پیشرفت فرهنگی باید بر رد هرگونه تبعیض، میان افراد یا ملتها، و به پذیرش ارزشهای انساندوستانه و جهانشمول مردم‌سالاری، عدالت و همبستگی - که بی آنها هیچ تفاهمی ممکن نیست - و بر ترغیب آزاد پژوهش، اختراع و ابداع - که شرط اصلی هرگونه زندگی فرهنگی است - بنیاد نهاده شود. در واقع، توسعه فرهنگی مستلزم تنوعی است که یگانگی آورد، خلاقیتی که پیوند دهد و اتحادی که رهایی بخشد.

آیا کتابخانه عمومی نقشی در توسعه فرهنگی دارد؟ اگر دارد آن نقش چیست و چگونه متجلی می‌شود؟

کتابخانه عمومی در بافت و محیط فرهنگی اجتماع زاده می‌شود، می‌بالد و کمال می‌یابد. آنچه از حافظه فرهنگی - اجتماعی و اطلاعات و اخبار رویدادها برمی‌آید به شیوه‌های گونه‌گون به پیامهای فرهنگی بدل می‌شود. کتابخانه عمومی در حکم حلقه‌ای اتصال است که حاصل اندیشه‌های نسل‌های گذشته را با افراد جامعه امروز به هم می‌پیوندد و عامل تحرک و پیشبرد توسعه فرهنگی می‌گردد. در چرخه فرهنگ اجزایی به شرح زیر

● کتابخانه عمومی در بافت و محیط فرهنگی اجتماع زاده می‌شود، می‌بالد و کمال می‌یابد.

وجود دارد: الف) رسانه‌های گروهی، ب) پیامهای رسانه‌ها که مورد استفاده‌ی نخبگان قرار می‌گیرد تا با این مصالح اندیشه‌های نو بیافرینند و ج) مراکزی برای گردآوری و اشاعه ابزارهای حاوی اندیشه‌های آفریننده. کتابخانه عمومی نقش حافظ و مؤرخ اندیشه‌های ناب و ماندگار انسانها، حاصل پژوهشهای ابتکاری دورانها و عصارة ذهن‌آورد‌های پالوده بشری را بازی می‌کند. اگر وظیفه و مسؤلیت اساسی فرهنگ استخراج و شکفته کردن و شناخت استعداد‌های انسانها و پرورش آنهاست، پس نظام اجتماعی و سیاسی و اداری جامعه نه تنها باید این استعدادها را پس از آموزش و پرورش به کار گمارد و آنها را در خدمت کمال و رشد و توسعه جامعه قرار دهد، بلکه باید قبل از آن وسایل و زمینه‌های لازم را برای این نظام آموزش و پرورش و توانایی شکفته کردن استعدادها و تربیت آنها فراهم سازد. در کشور ما، انجام این مهم باید خورند اهداف و اصول سیاست فرهنگی آن باشد. خوشبختانه شورای عالی انقلاب فرهنگی اندک‌زمانی پیش این

اهداف و اصول سیاست فرهنگی را اعلان کرده است. آگاهی از این هدفها و اصلها راهگشاست، چه رهنمون فعالیت‌های هر سازمان فرهنگی، از جمله کتابخانه‌های عمومی، تواند بود و نقش آنها را در رسیدن به این مقاصد و پایبندی به این اصول نشان خواهد داد. اهداف فرهنگی - که کمینه، کتابخانه عمومی باید نقش کارآمد و کارسازی برای نیل بدانها برعهده گیرد - به شرح زیر است:

۱. رشد و تعالی فرهنگ اسلامی و انسانی و بسط پیام و فرهنگ اسلامی در جامعه و جهان؛
 ۲. استقلال فرهنگی و زوال مظاهر منحن و مبانی نادرست فرهنگهای بیگانه و پیراسته شدن جامعه از آداب و رسوم منحرف و خرافات؛
 ۳. به کمال رسیدن قوای خلاقه و شایسته وجود آدمی در همه شئون و به فعلیت درآمدن استعداد‌های خداداده و استحصال دقتان عقول و ذخائر وجودی انسان؛
 ۴. آراسته شدن به فضایل اخلاقی و صفات خدایی در مسیر وصول به مقام انسان متعالی؛
 ۵. تحقق کامل انقلاب فرهنگی در جهت استقرار ارزشهای مورد نظر اسلام و انقلاب اسلامی در زندگی جمعی و فردی و نگاهبانی از آنها و استمرار حرکت فرهنگی برای رسیدن به جامعه مطلوب؛
 ۶. درک مقتضیات و تحولات زمان و نقد و تنقیح دستاوردهای فرهنگی جوامع بشری و استفاده از نتایج قابل انطباق با اصول و ارزشهای اسلامی.
- نیل بدین هدفها بی عنایت به اصول سیاست فرهنگی، یعنی برنامه‌ریزی و پیش‌بینی و فراهم کردن امکانات پیشرفت فرهنگی که کتابخانه عمومی نقشی به سهم خود در این راستا دارد، ناممکن است؛ از این رو ناگزیر باید اصول سیاست فرهنگی کشور را نیز بدین شرح برشمرد:
۱. بازشناسی و ارزیابی موارث و سنن تاریخی و ملی در عرصه‌های مختلف دینی، علمی، ادبی، هنری و فرهنگ عمومی و نگاهبانی از مآثر و موارث اسلامی و ملی و حفظ و احیاء دستاوردهای مثبت و ارزشمند تمدن اسلام و ایران؛
 ۲. شناخت جامع فرهنگ و مدنیت اسلام و ایران و ترویج اخلاق و معارف اسلامی و معرفی شخصیتها و عظمت‌های تاریخ اسلام و ایران؛
 ۳. ارتباط فعال با کشورها و ملتها و تحکیم پیوند مودت و تقویت همبستگی با مسلمانان و ملل دیگر جهان؛
 ۴. شناخت فرهنگ و تجربه‌های بشری و استفاده از دستاوردهای علمی، فرهنگی، جهانی با بهره‌گیری از کلیه روشها و ابزارهای مفید و مناسب؛
 ۵. تحکیم وحدت ملی و دینی با توجه به ویژگیها و مميزات



قومی و مذهبی و تلاش در جهت حذف موانع وحدت؛

۶. تلاش مستمر در جهت رشد علمی و فرهنگی و فتنی جامعه و فراگیر شدن امر سواد و تعلیم و تربیت؛

۷. اهتمام به امر زبان و ادبیات فارسی و تقویت و ترویج و گسترش آن؛

۸. بسط زمینه‌های لازم برای شکوفایی استعدادها و خلاقیتها و حمایت از ابتکارات و ابداعات؛

۹. پاسداری از حریت و امنیت انسان در عرصه‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی، قضایی و اقتصادی؛

۱۰. فراهم ساختن شرایط و امکانات کافی برای مطالعه و تحقیق و بهره‌گیری از نتایج آن در همه زمینه‌ها؛

۱۱. تقویت فکر و تعقل و قدرت نقادی و انتخاب در عرصه تلافی و تضارب افکار؛

۱۲. مقابله با خرافات و موهومات، جمود و تحجر فکری، و ظاهرگرایی، فرهنگ التقاط و خودباختگی در برابر بیگانگان.

— برای ایجاد پیوند مؤثر میان کتابخانه عمومی و توسعه فرهنگی چه پیشنهادی دارید؟

— رنه ماهو، دبیر کل اسبق یونسکو، گفته است: «توسعه زمانی تحقق می‌یابد که علم به فرهنگ تبدیل شود». برای دستیابی به چنین تغییر و تبدیلی، یکی از راهها مطالعه به منظور کسب اطلاع است تا دانستن‌ها و معارف بشری سرمایه‌جاندار خلاقیتها شود و نظام ارزشها، شئنها و پسندهای معرفت یک قوم و نبوغ آنان شکل گیرد. نقش کتابخانه عمومی باید فراهم ساختن امکان برپایی مکانی جهت برانگیختن انواع مطالعه به منظور کسب اطلاع باشد. انگیزه‌های مطالعه برای کسب معرفت و رسیدن به شناخت مختلف و به شرح زیر است. ساده‌ترین و نخستین انگیزه مطالعه

● کتابخانه عمومی باید با عنایت به بودجه و شرایط و امکانات خود به تهیه، توزیع و حفظ موادی بپردازد که مستلزم پیشرفت و توسعه فرهنگی است.

کسب اطلاعات است. خواننده سخت در تلاش است تا اجزای معینی از معرفت قوام یافته و مستقر را به ذهن خویش منتقل کند و کسب چنین اطلاعاتی را برای برآوردن آرزوها و نیازهای فعلی و آتی خود پیش نیاز می‌شمرد. دومین انگیزه مطالعه را می‌توان کسب لذت از درک و دریافت زیباییها شمرد. سومین انگیزه مطالعه کسب لذت صرف، بی واسطه و مستقیم است تا فرد از قید و بند واقعیت‌های زجرآور و موقعیت‌های دشوار و آزاردهنده رها شود. خواننده برای دور کردن واکنشهای عاطفی نامطلوب و تبدیل

اضطرابهای درونی خود به خستگی جسمی می‌خواند تا فعالیت‌های فکری او به مسیرهای آرامبخش تری منحرف شود.

مراجعه‌کنندگان به کتابخانه عمومی با انگیزه‌ها و دلایل برشمرده جهت کسب آگاهی و اطلاع راهی چنین مکانی می‌شوند تا از انواع مواد—این افزارواره‌های اجتماعی ویژه حفظ

حافظه قومی— و درونمایه‌های آنها برای انتقال و ثبت و ضبط

معلومات انباشته بهره‌جویند و در راه سعادت فردی و اجتماعی

سیر و سلوک کرده، ره‌پویند. در این روز و روزگار همگان خواهان زندگی پُربارتر، پیشرفت راستین و رفاه واقعیند. رشد

اقتصادی نیز که عاملی مؤثر در این گونه ترقی به شمارست، مستلزم

تغییر ارزشها و روشهای واپس مانده و سترون سنتی و نیز کسب

اطلاعات مفیدتر و جذب آرای تازه می‌باشد. چنین نیازمندیهایی

باید برای مردم پذیرفتنی— و نه صرفاً تحمیلی— باشد. آیا وسیله و

مکانی بهتر از کتابخانه عمومی می‌توان برای برآوردن این منظورها

سراغ گرفت؟ کتابخانه عمومی به حکم سرشت خود باید عامل

تغییر باشد. اطلاعات و عقاید تازه را گردآوری می‌کند، آنها را سر

و سامان و نظم می‌دهد، به اشاعه آنها می‌پردازد و دانش مکتوب

را در اختیار می‌گذارد، لیکن هرگز آنها را املا و تحمیل نمی‌کند.

از این روست که واکنش منفی کمتری علیه باورها و آرای تازه و

نویاوه به بار می‌آورد. کتابخانه عمومی توان و امکان رد یا پذیرش

آنچه را برمی‌گزیند برای انواع مراجعان فراهم می‌سازد و با در

اختیار داشتن دانش و داده‌های متراکم توسعه و پیشرفت فرهنگی

را امکان‌پذیر می‌کند؛ کتابخانه عمومی باید میل به سرشاری

زندگی را تقویت کند و با رشد منابع خود امکان پاسخگویی

بیشتر و بهتر به نیازهای افراد جامعه را فراهم آورد و به پیشرفت و

پرورش اندیشه‌های سازنده یاری رساند. لذا، با توجه به آنچه آمد، کتابخانه عمومی باید با عنایت به بودجه و شرایط و امکانات خود

به تهیه، توزیع و حفظ موادی بپردازد که مستلزم پیشرفت و توسعه فرهنگی است. چنین ضروریاتی را بدین شرح می‌توان برشمرد:

۱. تأکید بر هویت‌های فرهنگی و غنا بخشیدن به آنها و تشویق

همه افراد و تمامی صاحبان استعدادها و ابتکارها؛

۲. گسترش مبانی مشارکت در زندگی فرهنگی، بسیج نیروهای مختلف در راه آزادی بیان و اندیشه، و پشتیبانی از

خلاقیت‌های فردی و اجتماعی اراده آزاد و استقلال فکری؛

۳. ارتقاء سطح همکاری فرهنگی بین‌المللی، جستن، افزودن و تقویت تدبیرهایی که به لحاظ آنها فرهنگی از فرهنگهای دیگر

تغذیه کند و به نوبه خود به آنها خوراک رساند و در عین حال

هسته حقیقت‌های پذیرفته شده جهانشمول را حرمت گذارد.

براستی، در راه ایجاد پل و پیوند میان کتابخانه عمومی و توسعه فرهنگی باید تمهیدهایی به عمل آورد تا این سخن ارزشمند

گاندی مصداق یابد: «من دلم می‌خواهد که از پنجره خانه من تمام فرهنگها مانند نسیم به داخل خانه بوزد، ولی اگر من از این

نسیم، نسیمی که بوی گل‌های مختلفی که از فرهنگ‌های مختلف به کشور من و خانه من می‌آورد، لذت نبرم و آن نسیم به طوفانی بدل شود که بخواهد مرا جاکن کند، تمام پنجره‌ها را خواهم بست».

استادان تهران

مهندس حسین طاهری

— به نظر شما کتابخانه‌های عمومی چه رسالتی برعهده دارد؟

— رسالت کتابخانه‌های عمومی در ایجاد تسهیلات کافی برای دستیابی به اطلاعات مورد نظر مردم در سطوح مختلف است. بدیهی است هر کتابخانه‌ای بنا بر جایگاه خود و ارتباطی که با یکی از گروه‌های اجتماعی دارد ساختار ویژه‌ای پیدا خواهد کرد که بر اساس آن کارکرد ویژه خود را اعمال می‌کند. در هر حال رسالت مشترک تمامی کتابخانه‌ها آن است که بهترین تسهیلات را از نظر دستیابی به جدیدترین کتابها و اطلاعات، سرعت و سهولت دستیابی و امکانات مناسب مطالعه کتاب در محل کتابخانه فراهم آورند که در ذیل به تشریح هر یک از این موارد خواهیم پرداخت.

الف. دستیابی به جدیدترین کتابها و اطلاعات

بدین معنی که هر کتاب بنا بر مخاطب هر کتابخانه بلافاصله پس از چاپ به تعداد کافی در اختیار کتابخانه‌ها قرار گیرد تا ضرورت (خریدن کتاب) توسط متقاضیان کتاب مرتفع گردد. در وضعیت فعلی فرد مجبور است برای مطالعه کتاب تازه منتشر شده و یا حتی کتابی که سالها از انتشار آن می‌گذرد کتاب را بخرد (به همین دلیل است که میزان خرید کتاب توسط مطالعه‌کنندگان کتاب در ایران یکی از بالاترین نسبتها در مقایسه با کشورهای دیگر است).

این مهم باعث به هدر رفتن سرمایه‌های کشور در زمینه انتشارات و کاغذ می‌شود، در حالیکه اگر کتابخانه‌ها سریعاً به کتابهای جدید تجهیز شوند، چنین تمایل سرسام‌آوری به خرید و زندانی کردن کتاب در خانه‌ها و در نتیجه ضایع کردن سرمایه‌های ملی صورت نمی‌پذیرد.

ب. سرعت دستیابی به کتابها و اطلاعات

کمی کتابخانه‌ها در سطح شهرها و تهران از یک طرف و سیستم قدیمی بسیاری از کتابخانه‌ها و نیز کمی امکانات در آنها (مخصوصاً در کتابخانه‌های بزرگ) از طرف دیگر باعث شده است تا فرد برای استفاده از کتاب مسافت بسیاری را پیموده و وقت بسیاری را تلف کند و عملاً به کتاب مورد نظر خود دست نیابد (به دلیل امانت گرفتن کتاب توسط دیگری). به عنوان مثال فردی برای امانت گرفتن کتابی از کتابخانه دانشگاه تهران که یکی از مجهزترین کتابخانه‌های ایران نیز هست مجبور است گاه

مدت زیادی در نوبت دریافت کتاب منتظر بماند.

ج. سهولت دستیابی به کتاب و اطلاعات

مشکلاتی که تقریباً تمامی کتابخانه‌ها برای عضوگیری و یا امانت دادن کتاب ایجاد کرده‌اند باعث شده است تا عملاً کتابخانه‌ها به زندان کتاب تبدیل گردد. بدیهی است در کشوری که کتابخانه‌های عمومی تازه گسترش یافته و هنوز وجود این کتابخانه‌ها نهادی نشده است، از بین رفتن بعضی کتابها و برنگرداندن آنها به کتابخانه تا سالهایی چند طبیعی است. بنابراین به جای سخت‌گیری‌های بی‌حد در عضوگیری و امانت‌دهی باید بخشی از اتلاف منابع را برای نهادی شدن قوانین کتابخانه‌ها در جامعه پذیرفت.

د. امکانات مناسب مطالعه کتاب در محل کتابخانه

بسیاری از کتابخانه‌ها از امکانات و فضای مناسبی جهت مطالعه کتاب برخوردار نیستند. این مشکل هنگامی تشدید می‌شود که بسیاری از افراد از سالن کتابخانه‌ها تنها به جهت قرائت کتابها یا جزوه‌های درسی خود استفاده می‌کنند. بدین ترتیب ضرورت ایجاد قرائتخانه با امکانات استاندارد برای کتابخانه‌ها بسیار ضروری است.

— توسعه فرهنگی را چه تعریف می‌کنید؟

— منظور از توسعه فرهنگی نوعی دگرگونی است که از طریق تراکم عناصر فرهنگی در یک جامعه صورت می‌گیرد و بر اثر آن

● مشکلاتی که تقریباً تمامی کتابخانه‌ها برای عضوگیری و یا امانت دادن کتاب ایجاد کرده‌اند باعث شده است تا عملاً کتابخانه‌ها به زندان کتاب تبدیل گردد.

● کتابخانه‌های عمومی باید مواد خام و اطلاعات لازم را برای توسعه فرهنگی مؤثر در اختیار مردم بگذارند.

جامعه همواره کنترل مؤثرتری بر محیط طبیعی و اجتماعی اعمال می‌کند. در این تراکم معارف، فنون و تکنولوژی به عناصری که از پیش وجود داشته و منشاء آنها بوده است افزوده می‌شود.

— آیا کتابخانه عمومی نقشی در توسعه فرهنگی دارد؟ اگر پاسخ مثبت است آن تأثیر چگونه متجلی می‌شود؟

— نقش کتابخانه‌ها در توسعه فرهنگی آن است که اطلاعات لازم برای توسعه فرهنگی را فراهم آورده و در اختیار جامعه قرار دهد تا عناصر اجتماعی با کاربست مؤثر آن کنترل خود بر محیط طبیعی و اجتماعی را فراهم آورند.



کتابخانه عمومی باید مواد خام و اطلاعات لازم را برای توسعه فرهنگی مؤثر در اختیار مردم بگذارند. منظور از «مؤثر» اطلاعاتی است که کاربرد عملی در زندگی فرد دارد؛ مثلاً اطلاع مؤثر فرد روستایی از کود شیمیایی آن است که وی بتواند اطلاعات فوق را عملاً بدون کمک کارشناس متخصص در استفاده از آن به کار بندد.

— برای ایجاد پیوندی مؤثر میان کتابخانه عمومی و توسعه فرهنگی چه پیشنهادی دارید؟

— موارد زیر را می‌توان توصیه کرد:

۱. دقت در انتخاب کتب مورد توجه محیط اجتماعی خاص هر کتابخانه عمومی (برای هر محیطی کتابهایی که با زندگی عینی فرد رابطه بیشتری دارد انتخاب شود)؛
۲. توسعه هر چه بیشتر کتابخانه‌های عمومی؛
۳. تشکیل انجمنهای رسمی کتابخوانی؛
۴. برقراری کلاسهای آموزش کتابخوانی در کتابخانه‌ها و یا حتی در مدارس به عنوان واحد رسمی؛
۵. نوسازی کتابخانه‌ها با روشهای جدیدتر و سرمتز؛
۶. تجهیز کتابخانه‌ها به انواع وسایل جدید کمک آموزشی؛
۷. برقراری جلسات بحث و مناظره درباره کتابهای خاص؛
۸. تسری کار کتابخانه‌ها به سایر زمینه‌های اطلاعات و اطلاع‌رسانی؛
۹. تجهیز کتابخانه‌ها به جدیدترین کتابها؛
۱۰. ایجاد سرعت و سهولت در دستیابی مردم به کتابها و اطلاعات مورد نیازشان؛
۱۱. ایجاد امکانات مناسب مطالعه کتاب در کتابخانه‌ها.

در نهایت باید گفت شرایط مناسب توسعه فرهنگی در کتابخانه‌ها هنگامی پیش خواهد آمد که ساده‌ترین و آسانترین و سرمتزین راه دستیابی فرد به اطلاعات مورد نظرش استفاده از کتابخانه‌ها باشد نه خرید کتاب. در چنین حالتی تمایل ناشران کتاب به سمت انتشار کتابهای جدید افزونتر خواهد شد و نه تجدید چاپ پی‌درپی کتابهایی که جز اتلاف منابع کشور نتیجه چندانی ندارد.

ابراهیم افشارزنجانی

کارشناس مؤسسه مطالعات علمی و فرهنگی

— به نظر شما کتابخانه عمومی چه رسالتی برعهده دارد؟

— فکر می‌کنم رسالت کتابخانه عمومی در درجه نخست رساندن دانش و فرهنگ به عامه مردم است. منظور از دانش، علوم و فنونی است که آموختن آنها به افزایش و بهبود تولیدات و خدمات در اجتماع مدد می‌رساند و منظور از فرهنگ آن پیامهایی است که

فضیلت‌های اخلاقی را تقویت می‌کند، رابطه انسان را با اجتماع خود و دیگر انسانها بهبود می‌بخشد، و درک زیبایی را برایش میسر می‌سازد. منظور از عموم نیز، همه مردم هستند، آنجا که عام‌ترین نیازهای اطلاعاتی عملی و فرهنگی‌شان مطرح است. نکته قابل تأمل در باب رسالت کتابخانه عمومی، قابلیت آن است که به استفاده‌کننده امکان می‌دهد که مصرف‌کننده فعال اطلاعات باشد و برخلاف رسانه‌های دیگر، مثل تلویزیون و رادیو، که امکان چنین انتخابی در آنها محدود است، دایره انتخاب بسی وسیعتر است. و آن پراکندگی که در اطلاعات رادیو و تلویزیون از آن به عنوان «فرهنگ موزائیکی» یاد می‌شود، در اینجا به نوعی سامان و عمق دست یابد و امکان پرورش و آموزش فردی را میسر می‌سازد.

— برای توسعه فرهنگی چه تعریفی دارید؟

— از آنجا که فرهنگ فرآورده خاص جوامع انسانی است، توسعه آن را در نزد هر فرد انسانی می‌توان در عام‌ترین مفهوم، به معنای دور شدن وی از حیوانیت دانست. حیوانیتی که مرادف توحش، تنهایی و عدم بهره‌مندی از میراث معنوی انسانی است که

● درک تحولات و هماهنگی با آنها و پذیرش تغییر و انطباق با شرایط نوین از جلوه‌های توسعه فرهنگی به‌شمار می‌رود.

● اگر بتوان کتابخانه‌های عمومی کشور را به صورت مراکز فعالیت فرهنگی برای مردم درآورد، آرمان بزرگی حاصل شده است.

زمینه‌های تنظیم روابط درون جوامع و حسن سلوک مردمان را فراهم ساخته است. درک تحولات و هماهنگی با آنها و پذیرش تغییر و انطباق با شرایط نوین از جلوه‌های توسعه فرهنگی به‌شمار می‌رود. مرز توسعه فرهنگی در این تعریف از توسعه سیاسی، توسعه اجتماعی و توسعه اقتصادی جدا می‌شود.

— آیا کتابخانه عمومی نقشی در توسعه فرهنگی دارد؟ اگر دارد آن نقش چیست و چگونه جلوه‌گر می‌شود؟

— کتابخانه عمومی یکی از نهادهایی است که می‌تواند از توسعه فرهنگی حمایت کند. نظام آموزش و پرورش رسمی، رادیو و تلویزیون و سینما، هریک در توسعه فرهنگی عامل هستند. کتابخانه عمومی با در دسترس گذاشتن رسانه‌هایی که حامل پیامهای فرهنگی هستند به ترویج فرهنگ می‌پردازد. رسانه‌هایی که لااقل تا به امروز، بیشتر مورد توجه کتابخانه‌ها بوده است و تا آینده دوری نیز مورد توجه آنها خواهد بود، رسانه‌های مکتوب هستند. بدین ترتیب

گرفت این نوشته‌ها را در جایی نگهداری کند، کتابخانه به وجود آمد. مطمئناً کتابخانه‌های تمدن بین‌النهرین، مانند کتابخانه شهر نینوا، ابتدایی‌ترین نوع کتابخانه‌ها بودند. پس از زاده شدن کتابخانه، رد آن را می‌توان در تمام تمدنهای شناخته شده یافت. در مصر، در یونان و روم، در تمدن اسلامی، در تمدن غرب که بعد از رنسانس نضج گرفت، همه‌جا کتابخانه وجود داشته است. رشد و شکوفایی کتابخانه‌ها دقیقاً مرتبط با رشد و شکوفایی فرهنگ و تمدن هر منطقه بوده است. هرچه فرهنگ و تمدن پربارتر، پیشروتر و زاینده‌تر بود کتابخانه‌ها هم بزرگتر می‌شد و با امکانات بیشتر جوابگوی مراجعه‌کنندگان بیشتر. اما در تمام این دوران هیچ وقت کتابخانه عمومی با این مفهومی که امروز می‌شناسیم وجود نداشته

● رشد و شکوفایی کتابخانه‌ها دقیقاً مرتبط با رشد و شکوفایی فرهنگ و تمدن هر منطقه بوده است.

است. هر چند که کتابخانه‌هایی یافت می‌شدند که درهای آنها به روی عموم باز بود، به خصوص در تمدن اسلامی — که حتی برای مراجعه‌کنندگان و مطالعه‌کنندگان تسهیلاتی مانند غذای مجانی و مکان خواب و استراحت رایگان فراهم بود — ولی باز کتابخانه عمومی در آن دوران به وجود نیامد. زیرا عموم که مردم عادی باشند سواد خواندن و نوشتن نداشتند و جامعه به آن حد از پیشرفت اقتصادی نرسیده بود که بتواند اوقات فراغت برای آنها فراهم کند تا امکان استفاده از کتابخانه را داشته باشند.

کتابخانه عمومی اساساً در قرن نوزدهم و بیستم میلادی در تمدن غرب پای به عرصه گذاشت. جایی که به مرور اوقات فراغت و دموکراسی به مفهوم امروزی به وجود آمد و کتاب چاپی نسبتاً ارزان و زیاد بود، در جایی که سوادآموزی برای عموم به سمت اجباری شدن پیش می‌رفت. در آن شرایط بود که کتابخانه عمومی به وجود آمد.

همانطور که می‌دانیم نهادها، سازمانها و مؤسسات در جامعه از روی هوی و هوس پدیدار نمی‌شوند. اگر هم چنین باشند دیری نمی‌پایند حال آنکه کتابخانه‌های عمومی لااقل دو قرن قدمت دارند. پس اگر سازمانی به نام کتابخانه عمومی پا می‌گیرد، می‌ماند و تناور می‌شود مطمئناً رسالتی به عهده دارد. علمای کتابداری در غرب رسالت‌های مختلفی را برعهده کتابخانه عمومی می‌دانند. از آن جمله می‌توان از گردآوری و نشر دانش، پر کردن اوقات فراغت، آموزش و اطلاع‌رسانی نام برد. اما از این میان آنچه بیشتر مورد تأکید آنهاست مسأله آموزش است و از ترکیب همین دو عامل آموزش و عموم است که رسالت کتابخانه عمومی پیدا می‌شود. اما سؤال اصلی اینجاست که چه آموزشی؟ مگر دبستان، دبیرستان و انواع آموزشگاههای حرفه‌ای و غیرحرفه‌ای

کتابخانه‌ها به ترویج «فرهنگ نوشتاری» در جامعه می‌پردازند. این نقش به خصوص در مورد آن طیف وسیع از مردم اهمیت می‌یابد که خارج از نظام آموزشی جامعه قرار دارند. با توجه به اینکه توده‌های وسیع مردم به خاطر قدرت خرید ضعیف و یا رشدناافتگی فرهنگی نمی‌توانند به انتشارات جامعه دسترسی مطلوب داشته باشند، کتابخانه عمومی به عنوان تنها نهادی که این دستیابی را برای آنان میسر می‌سازد، اهمیت می‌یابد. اهمیت مضاعف کتابخانه عمومی را در کشورهایی که دارای درصد بالای جمعیت بی‌سواد و کم‌سواد هستند باید در کاهش نقش فرهنگ‌گفتاری به نفع فرهنگ نوشتاری دانست. فرهنگ نوشتاری حامل اطلاعات موثق‌تر، پویاتر و محققانه‌تری نسبت به اطلاعاتی است که در فرهنگ شنیداری چهره به چهره این گونه جوامع در حرکت است.

— چه پیشنهادی برای ایجاد پیوندی مؤثر میان کتابخانه عمومی و توسعه فرهنگی دارید؟

— پیروی از رهنمودهای شناخته شده در کار کتابخانه‌های عمومی در مورد کتابخانه‌های عمومی ایران نیز برای کارآمدتر کردن آنها می‌تواند مفید باشد. اگر بتوان کتابخانه‌های عمومی کشور را به صورت مراکز فعالیت فرهنگی برای مردم درآورد، آرمان بزرگی حاصل شده است. این آرمان را می‌توان با فعالیتهای زیر تحقق بخشید:

۱. تخصیص بنای مناسب و ایجاد فضای مطبوع و مطلوب؛
۲. به کار گماشتن نیروی انسانی آموزش دیده و آگاه به رسالت کتابخانه عمومی؛
۳. چند رسانه‌ای کردن مواد کتابخانه‌های عمومی (وارد کردن مواد دیداری و شنیداری به آنها)؛
۴. متنوع کردن و متناسب کردن مواد کتابخانه با نیازها و علائق استفاده‌کنندگان همراه با لغو سیستم مجموعه‌سازی متمرکز فعلی و دادن اختیار انتخاب مواد به گروه‌های انتخاب‌کننده از میان اعضای هر کتابخانه؛
۵. رایگان کردن مطلق عضویت در کتابخانه‌های عمومی؛
۶. اجرای برنامه‌های فرهنگی سرگرم‌کننده در جنب کتابخانه‌های عمومی مانند برگزاری نمایش فیلم، برگزاری نمایشگاه‌های جذاب، مسابقه‌های سرگرم‌کننده، کنسرت و انواع دیگر ابتکاراتی که موجب جذب مردم به کتابخانه‌های عمومی شود و این کتابخانه‌ها را در مدار زندگی روزمره فرهنگی قرار دهد.

سعید اکبری نژاد

کارشناس سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران

— به نظر شما کتابخانه عمومی چه رسالتی برعهده دارد؟

— از زمانی که انسان نوشتن آموخت و از زمانی که تصمیم



— آیا کتابخانه عمومی نقشی در توسعه فرهنگی دارد؟
اگر دارد آن نقش چیست و چگونه جلوه گر می‌شود؟

— قرن نوزدهم میلادی شروع جهش‌های علمی و فنی و اقتصادی در تمدن غرب بود. همان‌طور که گفته شد این جهش‌ها بدون تغییر فرهنگ عمومی نمی‌توانست به ثمر بنشیند. بنابراین جهت تغییر فرهنگ عمومی ابزارهای چندی مورد استفاده قرار گرفت که یکی از آنها کتابخانه عمومی بود. با سابقه‌ای که از کتابخانه عمومی در غرب موجود است، به نظر می‌رسد که کتابخانه عمومی نقش خود را در توسعه فرهنگی ایفا کرده و خواهد کرد. حال باید دید آیا در ایران هم کتابخانه‌های عمومی نقشی در توسعه فرهنگی داشته‌اند یا خیر.

وقتی در جهان سوم بحث از توسعه می‌شود این گونه به ذهن خطور می‌کند که جوامع پیشرفته‌ای به نام توسعه یافته وجود دارند که از نظر علمی، فنی و اقتصادی و... قرن‌ها از جوامعی که به توسعه نیافته شهرت دارند، پیشرفته‌تر هستند. اولین و منطقی‌ترین فکری که به وجود می‌آید این است که به طریقی این شکاف و این فاصله بین جهان توسعه یافته و توسعه نیافته را از میان برد. ظاهراً منطقی به نظر می‌رسد که به جای تکرار تجربیات

● برای اینکه کتابخانه‌های عمومی بتوانند در توسعه فرهنگی نقشی اساسی داشته باشند باید از برنامه‌ریزی مناسبی برخوردار باشند.

● اگر تمدن غرب توسعه یافته است به علت تحمیل رنج و مشقت و کار فراوان برای آنها به دست آمده است.

کشورهای توسعه یافته از نتایج مستقیم تجربیات آنها سود ببریم. با این حساب مسیری را که آنها در چند قرن طی کرده‌اند می‌توان در چندین ده سال طی کرد.

برای تحقق توسعه، برنامه‌های توسعه تدوین شد. برای رسیدن به توسعه نیز انتقال تکنولوژی از غرب ضروری به نظر می‌رسید. و این یک خود بهانه‌ای شد که انواع و اقسام ابزار و ادوات و کارخانه‌ها و صنایع وارد ایران شود. اما مشکل اصلی از زمانی شروع شد که پس از گذشت چندین ده سال تجربه متوجه شدند که نه تنها بافت اقتصاد کشاورزی کشور از میان رفت بلکه به جای آن نیز اقتصاد صنعتی پای نگرفت. به نظر متخصصان امر یکی از دلایل شکست، نگرش مکانیکی به امر توسعه بود. به نظر این افراد مسؤلان این تصور را داشته‌اند که اگر مانند غرب کارخانه، جاده، بندر، معدن و نظایر آنها را داشته باشیم توسعه یافته‌ایم. پس تمام این امکانات را فراهم کردند. ولی بعد از

وظیفه آموزش را در جامعه به عهده ندارند؟ آیا وجود آنها کافی نیست؟ اینجاست که فرق اساسی آموزش در کتابخانه عمومی با دیگر مؤسسات آشکار می‌شود. آموزش در کتابخانه عمومی، آموزش غیررسمی است، آموزش غیراجباری است و ذاتاً آموزش فرهنگی است یعنی برای آموزش و بالا بردن (پیچیده کردن) فرهنگ عمومی مردم است. دبستان، دبیرستان یا هر مؤسسه دیگر آموزشی، آموزش علمی را ارائه می‌کند، آموزش دانش را ارائه می‌کند، اما آیا همان سازمانها می‌توانند به طریقی آموزش فرهنگی بدهند؟ آیا می‌توانند به طریقی بر خلیقیات، آداب و رسوم و در نهایت فرهنگ عمومی جامعه تأثیر بگذارند؟ در واقع باید گفت آموزش رسمی تأثیر بسیار اندکی بر فرهنگ عمومی دارد. اما کتابخانه‌های عمومی نه تنها می‌توانند در آموزش دانش و علم به مردم خدمت کنند بلکه اصولاً و اساساً یکی از ابزارهایی هستند که می‌توانند به مرور ایام فرهنگ عمومی را تغییر دهند.

— برای توسعه فرهنگی چه تعریفی دارید؟

— توسعه فرهنگی عبارت است از ارتقاء سطح آگاهی و فرهنگ عمومی مردم. اما چرا باید سطح آگاهی مردم ارتقاء یابد، فرهنگ عمومی تغییر کند یا پیچیده‌تر شود؟ جواب عبارت از آن است که اگر قرار بود در جامعه تغییری غیر از مسیر طبیعی و گند جامعه پیش از توسعه رخ ندهد، شاید نیاز به تغییر فرهنگ عمومی نبود. اما زمانی که بحث از توسعه اقتصادی و اجتماعی پیش می‌آید، توسعه فرهنگ عمومی نیز لازم و ضروری به نظر می‌رسد. به عبارت دیگر فرهنگ عمومی جامعه پیش از توسعه دارای نکات مثبت و منفی خاص خود است. مطمئناً این فرهنگ پاسخگویی نیازهای جامعه بوده است و اگر تغییری نیز مورد نیاز بود در طی تاریخ به وجود می‌آمد. اما زمانی که توسعه اقتصادی، صنعتی و علمی شروع شد انسانهایی مورد نیاز بودند که بتوانند تحولات توسعه را پذیرا باشند، با آن همگام شوند و پیش‌برنده توسعه نیز باشد.

شاید چند مثال مسأله را روشن‌تر کند. در فرهنگ عمومی جامعه توسعه نیافته درصد بی‌سوادی بالاست، انسانها دست به گریبان اوهم و خرافات هستند، قانون‌پذیری افراد بسیار مشکل است زیرا افراد جامعه ماقبل توسعه از قوانین و مقررات ساده‌ای پیروی می‌کنند، ذهنیت افراد دقیق نیست و پذیرش انجام کارهای دقیق را کمتر دارند و نظایر آن. عناصر یاد شده در فرهنگ عمومی جامعه توسعه نیافته سدهای جلوی توسعه اقتصادی، اجتماعی، علمی و صنعتی است و تا این سد از میان برداشته نشود تمام تلاشها جهت توسعه با گندی یا با شکست همراه خواهد بود. بنابراین توسعه فرهنگی می‌خواهد با حفظ نکات مثبت فرهنگ عمومی، نکات منفی آن را از بین برده، فرهنگ عمومی جدیدی با هنجارها و ارزشهای نویی برای توسعه اقتصادی، اجتماعی و... بنیان گذارد.

گذشت چندین ده سال کارخانه بر اثر استهلاک از بین رفت، جاده و پل و بندر خراب شد و ذخایر معدنی به اتمام رسید ولی کشور توسعه نیافت. به بیان متخصصان، صنعت و اقتصاد صنعتی که بر اساس برنامه‌های توسعه در ایران به وجود آمد زایش و نوآوری نداشت.

به جز توسعه اقتصادی و صنعتی، توسعه فرهنگی نیز مورد توجه برنامه‌ریزان توسعه بود. اینجا هم باز به همان صورت برخورد کردند. اینجا هم غرب را الگو قرار دادند و تصمیم گرفتند مؤسسه‌های شبیه آنچه در اروپا و آمریکا است در ایران بنیان بگذارند. کتابخانه ساختند، موزه تأسیس کردند، از هنرها حمایت کردند، میراث فرهنگی را حراست کردند و بالاخره سعی نمودند با صرف هزینه‌هایی چیزی شبیه مؤسسات غربی را در ایران بسازند و بگویند در زمینه فرهنگی نیز توسعه یافته‌ایم. در اینجا هم باز به صورت مکانیکی برخورد کردند و پاسخ هم درست شبیه پاسخی بود که در توسعه اقتصادی - صنعتی داده شد. موزه‌ها و کتابخانه‌ها مراجعه‌کننده اندکی داشتند، هنرها کمتر مورد توجه عموم بود و غیره. مضافاً بر اینکه تغییری در فرهنگ عمومی رخ نداده بود. یعنی برنامه‌های توسعه فرهنگی با شکست روبرو شد.

بنابراین به نظر می‌رسد تا زمانی که توسعه اقتصادی - صنعتی در حاله‌ای از ابهام بسر می‌برد، تا زمانی که ندانیم توسعه فرهنگی راستین چیست و آن را با فعالیتهای فرهنگی اشتباه بگیریم و تا موقعی که بخواهیم با مسئله توسعه به صورت مکانیکی برخورد

کنیم و صرفاً بخواهیم از غرب کورکورانه تقلید کنیم، کتابخانه عمومی نمی‌تواند به‌طور جدی نقشی در توسعه فرهنگی داشته باشد. ولی زمانی که مشکلات توسعه، که ذکر آنها رفت، برطرف شد آن وقت است که نقشهای عمده‌ای بر عهده کتابخانه عمومی خواهد بود که مهمترین آنها بعد از آموزش مسأله کمک به حفظ و حراست از هویت و فرهنگ ملی است.

— چه پیشنهادی برای ایجاد پیوند مؤثر میان کتابخانه عمومی و توسعه فرهنگی دارید؟

— مشکلات را اکثر کتابداران می‌دانند و از راه‌حلها نیز مطلع‌اند. بارها و بارها در مقالات، سمینارها و دیگر رسانه‌های گروهی مشکلات و پیشنهادات گفته و ارائه شده است. کافی است به سخنرانیهای مختلف که بعد از انقلاب در اکثر کنفرانس‌ها و سمینارها ایراد شده است مراجعه کنید تا کوهی از مشکلات و راه‌حل‌های آنها را بیابید. ولی کوه گوش شنوا. در اینجا هم باز پاره‌ای از آن پیشنهادات ارائه می‌گردد:

۱. توسعه یک واقعیت است با جنبه‌های مختلف. توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی و توسعه فرهنگی جنبه‌های مختلف توسعه هستند. اینها سه نوع توسعه نیستند بلکه برای برنامه‌ریزی دقیق‌تر به سه جزء تقسیم شده‌اند. بنابراین اگر قرار است توسعه‌ای صوت گیرد باید همه‌جانبه باشد یعنی تمام جنبه‌های مختلف توسعه هماهنگ و موزون به پیش رود. متخصصان امر توسعه اعتقاد





۳. آخرین بودجه‌ای که بنده به خاطر دارم مربوط به سال ۱۳۶۸ است. در آن سال برای خرید کتاب برای ۵۰۰ کتابخانه عمومی کشور ۳,۲۰۰,۰۰۰ تومان هزینه شده است. یعنی اگر جمعیت آن سال کشور را ۵۰ میلیون نفر فرض کنیم سرانه بودجه خرید کتاب برای کتابخانه‌های عمومی ۶۴ دینار بوده است. البته علی‌الظاهر نسبت به سال ۱۳۶۴ که سرانه خرید کتاب ۴۴ دینار بوده است پیشرفت حاصل شده است ولی اگر تورم را محاسبه کنیم می‌بینیم که بودجه اختصاصی در حقیقت نقصان یافته است. مطمئناً اگر قرار باشد کتابخانه‌های عمومی نقش فعالتری در توسعه فرهنگی داشته باشند نیاز به بودجه‌ای بیش از این مبالغ است.

۴. مشخص شدن نظام ملی اطلاعات و جایگاه کتابخانه‌های عمومی در این نظام، به بیان دیگر جایگاه سازمانی کتابخانه‌های عمومی به صورت مدون و در ارتباط با دیگر کتابخانه‌ها مشخص شود تا ارتباطی معقول و ارگانیک بین کتابخانه‌های عمومی و دیگر کتابخانه‌ها به وجود آید. زمانی که جایگاه کتابخانه عمومی در نظام ملی اطلاعات مشخص شد می‌بایست شرح وظایف جدیدی برای کتابخانه‌های عمومی بر اساس واقعیت‌های مادی کشور و نیازهای هر منطقه صورت گیرد. مطمئناً الگوبرداری صرف از کتابخانه‌های اروپایی و آمریکایی چاره کار نیست.

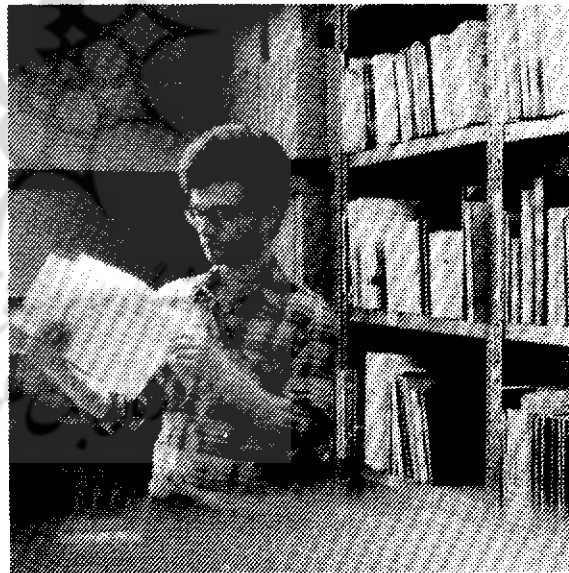
۵. تربیت مدیرانی برای تصدی کتابخانه‌های عمومی. این مدیران هستند که می‌توانند کتابخانه‌های عمومی را مطابق برنامه‌های توسعه به جلو هدایت کنند. این مدیران چون با عموم مردم از هر سطح در ارتباط هستند، چون با افراد بومی و محلی در ارتباط هستند، چون با فرهنگ‌ها و آداب و رسوم ویژه مناطق مختلف روبرو هستند و... بهتر است آموزش‌های ویژه‌ای در ارتباط با این نوع امور ببینند.

پیشنهادات ارائه شده خیلی کلی هستند ولی تا انجام نشوند وضع کتابخانه‌های عمومی به همین شکل خواهد بود. ببینید، اگر تمدن غرب توسعه یافته است به علت تحمل رنج و مشقت و کار فراوان برای آنها به دست آمده است. این توسعه صرفاً با کار مکانیکی ویدی به دست نیامده است بلکه برنامه‌های مدون و فکری شده در پشت هر حرکت بوده است. بنابراین اگر کتابخانه‌های عمومی در آنجا، طی دو قرن، رشد پیدا می‌کنند، توسعه می‌یابد و به توسعه فرهنگی کمک می‌کند نتیجه برنامه‌ریزی و کار و رنج و مشقت فراوان است. این همه پیشرفت مفت به دست نیامده و مفت نیز به دست نخواهد آمد. ما در جهان سوم قصد داریم دو قرن رشد و توسعه‌گرایی را در چند دهه طی کنیم. یعنی کتابخانه‌های عمومی ما به آنجایی برسند که کتابخانه‌های اروپایی رسیده‌اند و خدماتی را ارائه کنند که شاید برتر از خدمات کتابخانه‌ها عمومی آنان باشد. پس می‌بایست چندین برابر آنها برنامه‌ریزی دقیق علمی داشته باشیم و چندین برابر آنها کار

دارند که وضعیت توسعه اقتصادی و الگوهای آن هنوز در پرده‌ای از ابهام بسر می‌برد. به نظر می‌رسد اولین قدم حل مشکلات اساسی توسعه باشد تا بر مبنای آن بتوان مشکلات توسعه فرهنگی را حل کرد.

۲. برای اینکه کتابخانه‌های عمومی بتوانند در توسعه فرهنگی نقشی اساسی داشته باشند باید از برنامه‌ریزی مناسبی برخوردار باشند. به نظر می‌رسد برنامه‌ها را نیز باید برنامه‌ریزان، متخصصان و مدیران متخصص با مشارکت باهم طراحی کنند. متأسفانه مشاهده شده است که برای برنامه‌ریزی توسعه کتابخانه‌ها نه تنها متخصصین و مدیران متخصص مشارکت نداشته‌اند بلکه حتی برنامه‌ریزان هم در طراحی برنامه دخالت نداشته‌اند. مطمئناً با چنین برنامه‌ریزی نمی‌توان به آینده کتابخانه‌ها امیدوار بود.

پیشنهاد مشخص بنده این است که مانند کنفرانس‌ها و سمینارها که فراخوان مقاله دارد، یک سال قبل از تدوین برنامه توسعه کتابخانه‌ها، به خصوص کتابخانه‌های عمومی، فراخوانی از تمامی دست‌اندرکاران برای تدوین برنامه‌های توسعه کتابخانه‌ها به عمل آید. پس از گزینش از میان مقالات رسیده و واقعیت‌های بودجه‌ای مملکت، برنامه توسعه کتابخانه‌ها تدوین گردد. سپس



تمامی مقالات ارائه شده به علاوه برنامه تدوین شده و علل اینکه چرا برنامه‌ها این گونه تدوین شده است چاپ گردد. انجام این امر شبیه برگزاری کنفرانس غیرحضورى است. در این بین دست‌اندرکاران توسعه و برنامه‌ریزی توسعه از نظر متخصصان از مدیران آگاه می‌شوند و پس از چاپ مجموعه مقالات همه از دیدگاه افراد مختلف و برنامه‌ریزان و تنگناهای برنامه‌ریزی آگاه می‌گردند. مطمئناً نقد و بررسی‌های انجام شده در مدت اجرای برنامه توسعه در طراحی و انجام برنامه بعدی مؤثر خواهد بود.

است. زیرا جامعه برای استفاده از کتاب و سایر منابع به کتابخانه روی می‌آورد و هر قدر مجموعه در پاسخ گفتن به نیازهای مطالعاتی جامعه موفق‌تر باشد، می‌توان گفت که کتابداران در مجموعه‌سازی متناسب با نیازهای جامعه موفق‌تر بوده‌اند. نگرشی که باید در این جا وجود داشته باشد رابطه مستمر و پویا بین مسئولان کتابخانه و جامعه است و طبعاً تنوع این جامعه به گسترش تمام شبکه است. در حقیقت با مجموعه‌سازی مناسب و مفید مسئولان به مردم نشان می‌دهند که برای آنها احترام قابل هستند و خواست و بهروزی آنها برایشان مطرح است. آنچه مورد اشاره قرار گرفت در مورد کتابخانه‌های عمومی ما مطرح نیست. عده‌ای به عنوان متولی، با شناخت بسیار کم از جامعه مراجعان برای کتابخانه‌ها کتاب انتخاب می‌کنند. بی‌گمان مناسب نبودن مجموعه یکی از دلایلی است که مراجعان فراوان معدود کتابخانه‌های عمومی کشور بیشتر از محل کتابخانه برای مطالعه شخصی استفاده می‌کنند و کتابخانه عمومی در امر کتابخوان کردن جامعه و اشاعه اطلاعات ناموفق است. زیان اقتصادی این امر نیز قطعاً قابل توجه است.

نیروی انسانی در تبیین رسالت کتابخانه در جامعه نقش اساسی دارد. کتابداران در واقع راهنمایان و معلمان صدها مراجعه‌کننده به کتابخانه عمومی هستند. کتابداران باید از رضایت و امنیت شغلی برخوردار باشند و برنامه‌های مناسب آموزشی برای آنان تدارک دیده شود. این فکر که مهمترین نقش کتابدار فهرست‌نویسی و رده‌بندی است به غلط در جامعه ما رسوخ پیدا کرده است. کتابدار باید فرهیخته، دانش‌طلب و دانش‌دوست

● کتابداران در واقع راهنمایان و معلمان صدها مراجعه‌کننده به کتابخانه عمومی هستند.

● این فکر که مهمترین نقش کتابدار فهرست‌نویسی و رده‌بندی است به غلط در جامعه ما رسوخ پیدا کرده است.

و جامعه‌شناس باشد و ارزش‌های راستین فرهنگی جامعه و محیط خود را بشناسد. با توجه به اطلاعات موجود، بسیاری از کتابداران از یک سو با مشکلات شغلی روبرو هستند و از سوی دیگر دوره‌های آموزشی موجود به هیچ وجه دارای توان لازم برای تربیت نیروی انسانی متناسب با نیاز کتابخانه‌های عمومی نیست. به همین دلیل در حال حاضر تعداد بسیار کمی از کتابداران قادر به ایفای نقش حقیقی خود به عنوان کتابدار مرجع و رابط بین منابع و مراجعان به کتابخانه‌ها هستند.

رسالت دیگر کتابخانه عمومی گسترده‌گی شبکه و نزدیکی آن

کنیم. تعارف نداریم. تا زمانی که مسأله توسعه و الگوهای آن مشخص نشده باشد؛ مخصوصاً در زمینه اقتصادی؛ تا زمانی که برنامه‌های توسعه در امر کتابداری و اطلاع‌رسانی را گروهی غیرمتخصص طراحی کنند، تا زمانی که سرانه خرید کتاب ۶۴ دینار باشد، تا زمانی که نظام ملی اطلاعات و جایگاه کتابخانه‌های عمومی مشخص نباشد و تا زمانی که به جای مدیر هر فرد غیرمتخصص و بی‌تجربه‌ای را به کار گیریم نه تنها کتابخانه‌های عمومی نقشی در توسعه فرهنگی نخواهند داشت بلکه اساساً سر پا ماندنشان مورد سؤال است. البته اذعان دارم که کتابخانه‌های عمومی در حال حاضر وجود دارند و هر از چندگاهی با هدایت مدیران لایق گام‌های مستحکم و استواری را برمی‌دارند ولی چون نقش کتابخانه‌های عمومی نقش شکل‌گرفته درون سیستمی شکل‌یافته نیست با تغییر مدیر تمام آن کارهای مثبت قبلی به فراموشی سپرده می‌شود.

نوش آفرین انصاری

عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

— به نظر شما کتابخانه عمومی چه رسالتی برعهده دارد؟

— رسالت کتابخانه عمومی را می‌توان چنین خلاصه کرد: مجموعه‌ای جامع شامل کتاب و سایر منابع اطلاعاتی که در سراسر کشور به طور رایگان و سازماندهی شده با کمک کتابداران مجرب به نحو مطلوب در دسترس افراد جامعه قرار گیرد. دستیابی به این هدف با پشتوانه قانونی و مشارکت گسترده جامعه امکان‌پذیر است. با تصویب قانون مربوط، مسئولان مملکت می‌پذیرند که تأسیس و توسعه کتابخانه‌های عمومی جزو مسؤولیتهای دولت محسوب می‌شود و با ایجاد شوراهای محلی جامعه عملاً در کار تأسیس و گسترش کتابخانه دخیل و سهم می‌گردد. این قوانین در کشورهای مختلف، با توجه به نوع حکومت و شیوه تخصیص بودجه، تا حدودی متفاوت است.

لذا کتابخانه‌های عمومی عصر ما غالباً به صورت شبکه‌های گسترده در سطح جامعه عمل می‌کنند. توفیق نظام کتابخانه عمومی به مسائل مختلفی وابسته است، از جمله مدیریت نظام شبکه‌ای و مجموعه‌سازی و سازماندهی متناسب با نیازهای جامعه و اقتصاد ملی و خدمات عمومی و آموزش نیروی انسانی و ساختمان و تجهیزات و مشارکت و همکاری مردم و مانند اینها.

در باره هر یک از موضوع‌های یادشده فوق می‌توان مقاله‌های متعدد نوشت. در این یادداشت به سه موضوع به اختصار توجه خواهد شد: (۱) مجموعه، (۲) آموزش، و (۳) گسترش. مجموعه کتابخانه دارای مهمترین نقش در اعتلای کتابخانه



مؤثر کتابخانه عمومی را در توسعه فرهنگی به صورت کلی پذیرفت، مشخص کردن عینی این نقش دشوار است. اخیراً در هند مجموعه‌ای از نامه‌های رومن رولان به هنرمندان و سیاستمداران هندی منتشر شده است. موسیقیدانی به رولان می‌نویسد: گروهی را دعوت کنید که موسیقی مرا بفهمند. رولان در جواب می‌نویسد: آنچه را که جامعه از کار یک هنرمند دریافت می‌کند به هیچ وجه قابل پیش بینی نیست. سپس به هنرمند هندی اطمینان می‌دهد که احتمالاً هیچ کس ژان کریستف را چنانکه او در نظر داشته است نخوانده است ولی اثر به هزار شیوه دیگر خوانده شده است. وضع یک نهاد فرهنگی مانند کتابخانه عمومی نیز به همین منوال است. نکته دیگری که باید به آن توجه کرد موضوع عدم تمرکز در بسیاری از فعالیتهای کتابخانه است. در یک نظام متمرکز، معمولاً چشمها همه به مرکز دوخته است، در حالیکه توسعه فرهنگی احتیاج به آزادی عمل بیشتر دارد. اگر جامعه با فرهنگ محیط خود آشنا شود، توسعه این آشنایی، آشنایی با فرهنگ‌های دیگر را امکان پذیرتر و صحیح تر خواهد کرد. مانند نظریه‌ای که در مورد کتابهای کودکان پذیرفته شده است: کودک را باید نخست با محیط خودش آشنا کرد، بعد با محیط بزرگتر. در حقیقت هر کتابخانه یک نهاد ویژه است و با کتابخانه‌های دیگر تفاوت دارد. همین نکته می‌تواند در توسعه

به مراجعان است. در نوشته‌های کتابداری در سراسر جهان نمونه‌های فراوانی از گسترش کتابخانه‌های ثابت و سیار در شرایط جغرافیای مختلف گزارش شده است. این شبکه‌ها کوشش می‌کنند کتاب و سایر منابع را به سهولت در دسترس جامعه قرار دهند. در این مورد نیز کمبودها بسیار است. از باب مثال کافی است به جستجوی کتابخانه عمومی در اطراف خیابان انقلاب و دانشگاه تهران که از مناطق نسبتاً پرجمعیت شهر است برویم تا متوجه شویم که چنین مرکزی در اختیار نیست. در حدود سال ۱۳۴۲ زمانی که با کتابدار بزرگ ایرانی، ایرج افشار، آشنا شدم «انجمن کتاب» - در انتهای کوچه بن‌بستی در خیابان انقلاب فعلی - کتابخانه عمومی کوچکی داشت و کتابدار محترم آن با روی خوش کتابها و مجله‌های جدید را در اختیار صدها جوان علاقه‌مند قرار می‌داد. ولی امروز که جمعیت این منطقه چند برابر شده است و کتابها و مجله‌های بیشتری منتشر می‌شود از کتابخانه عمومی خبری نیست. وقتی تعداد کتابخانه‌ها در تهران به قدر کافی نباشد، وضع شهرستانها نیز بهتر از این نخواهد بود.

علی‌رغم کوشش بسیاری از کتابداران و فرهنگ‌دوستان و نوشته‌های متعددی که در ۲۵ سال اخیر در مورد ضرورت بازسازی نظام کتابخانه‌های عمومی منتشر شده، به نظر می‌رسد که حرکت واقعی این نهاد هنوز شروع نشده است.

— توسعه فرهنگی را چه تعریف می‌کنید؟

— اگر فرهنگ را دستاورد انسان در گذر زمان و میراث هر جامعه بدانیم، توسعه فرهنگی را می‌توان درک ریشه‌ها، کشف هویت و دریافت استمرار تاریخی تعریف کرد. توسعه فرهنگی، جامعه امروز را با میراث گذشته پیوند می‌دهد و این پیوند و وحدت باعث اتکای به نفس و قدرت و عشق و احترام نسبت به زبان و هنر و سایر عناصر فرهنگی جامعه می‌شود و حرکت به سوی آینده را قدرتمندتر و پربارتر می‌کند. نکته قابل تأمل این که توسعه فرهنگی با سفارش و دستور و شعار اتفاق نمی‌افتد، بلکه نهادهای محکمی را می‌طلبد که نشانه‌های گذشته را با تدبیر و ظرافت در برابر نسل حاضر قرار دهند. از آن جهت است که انواع هنرها و ابنیه و آثار تاریخی و موزه‌ها و کتابخانه‌ها در امر توسعه فرهنگی از اهمیت فراوانی برخوردار هستند.

— آیا کتابخانه عمومی نقشی در توسعه فرهنگی دارد؟ اگر دارد آن نقش چیست و چگونه متجلی می‌شود؟

— اگر کتابخانه عمومی به حقیقت بپذیرد که خدمتگزار جامعه است، هر حرکت آن در توسعه فرهنگی مؤثر خواهد بود. آنچه از اهمیت خاص برخوردار است، آزادی جامعه در کتابخانه عمومی است و این که مراجعان با آزادی، کتاب و سایر منابع مورد نظر خود را انتخاب می‌کنند و مورد خطاب «چنین کنید یا چنین نکنید» قرار نمی‌گیرند. ولی در عین حال که می‌توان نقش

● اگر کتابخانه عمومی بحقیقت بپذیرد که خدمتگزار جامعه است، هر حرکت آن در توسعه فرهنگی مؤثر خواهد بود.

فرهنگی مراجعان نقش بسزایی داشته باشد. جلوه‌هایی از این آزادی را می‌توان در تدارک مجموعه‌های خاص، ساختمان بنای کتابخانه، تزئینات داخل، و انواع فعالیت‌های جنبی مربوط به هر منطقه جست‌وجو کرد. در قسمت اول این مقاله به لزوم مشارکت مردم با مسؤولان کتابخانه‌ها اشاره شد، طبعاً هر چه میزان این مشارکت و همدلی بیشتر باشد نقش کتابخانه عمومی در توسعه فرهنگی بیشتر و مؤثرتر خواهد بود.

— برای ایجاد پیوند مؤثر میان کتابخانه عمومی و توسعه فرهنگی چه پیشنهادی دارید؟

— هر چند پاسخ این سؤال مشکل است ولی شاید بتوان از تاریخ سود جست. فکر می‌کنم همه ما نقش فعال و پویای کتابخانه‌های عمومی در جهان اسلام را می‌شناسیم. در این نمونه‌های تاریخی چه در مساجد و چه در مدارس کتابخانه جزو بافت زنده و منسجم فرهنگی است که در زمان پویایی از کلیه جریانهای این بافت تأثیر می‌پذیرد و بر آن تأثیر می‌گذارد و زمانی

به نژاد، ملیت، سن، جنس، مذهب، زبان، موقعیت اجتماعی و تحصیلی باز باشد». در بنیاد کتابخانه عمومی، هدف اجتماعی مافوق همه چیز است و کتابخانه را به منزله وسیله خدمتی اجتماعی می‌نگرند. هدف آن ایجاد امکاناتی برای همگان، براساس نیازها و موقعیتهاست تا بتوانند با دسترسی کامل به کتابها و پیشینه‌های مربوط به اشکال گوناگون، از بهره‌گیری آنها لذت ببرند. تکیه کتابخانه عمومی بر خدمت در سطح محلی است و معتقد است که فردی کتابخوان، شهروندی بهتر و ارزنده‌تر برای جامعه خواهد بود. کتابخانه عمومی موظف است نه تنها به برآوردن نیازهای موجود بپردازد، بلکه به برآوردن نیازهای آتی مردم نیز توجه کند.

— توسعه فرهنگی را چه تعریف می‌کنید؟

— فرهنگ مجموعه‌ای از رسوم، ارزش‌ها و اعتقادات است که از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد. به عبارت دیگر تجربه‌ها و اندوخته‌ها را ذخیره و منتقل می‌سازد. بنابراین همواره در آن عنصر جدید عرضه می‌شود. فرهنگ هر کشور حوزه‌ای گشوده است برای پذیرش اندیشه‌های گوناگون که برای بقاء خود نه تنها باید دست به تلاش و کوشش بزند، بلکه باید زمینه‌هایی برای رشد و بالندگی فراهم آورد. زیرا اگر موجودی بخواهد خود را حفظ کند و به رشد و توسعه خود بی‌توجه باشد امکان دارد که به علت نیرومند شدن دیگران، حتی توانایی نگهداری خود را نیز از دست بدهد. البته یک موجود بالنده باید بتواند از تجربه‌ها و دستاوردهای دیگران استمداد جسته، با بازاندیشی بر غنای آن بیفزاید. فرهنگ در زندگی روزانه جامعه نقش مهمی بازی می‌کند و از جایگاه والایی برخوردار است. روشهای سنتی اشاعه فرهنگ در قدیم برای نخبگان عمل می‌کرده است ولی امروزه فرهنگ در دورترین نقطه‌ها نفوذ کرده است و فرآورده‌های خود را در اختیار گروههای وسیع مردم قرار داده است. توسعه فرهنگی بدین معنی است که امکانات وسیع و گسترده برای دسترسی عامه مردم به فرهنگ فراهم آید. کاربرد آن، برآوردن نیازها و خواسته‌های افراد جامعه است که نهایتاً به بهبود کیفیت زندگی منجر می‌شود. انسان هم وسیله و هم هدف توسعه

که جامعه تحرک خود را از دست می‌دهد کتابخانه نیز از پویایی به رکود می‌گراید. فکر تأسیس کتابخانه‌های عمومی در دوره قاجار و زمان اقتباس مؤسسات تمدنی جدید از غرب به کشور وارد شد و تحول‌های فراوان پیدا کرد و تاریخی هم بر آن گذشت و قانونی هم برای آن تصویب شد. ولی همه این تحولات دریافت اداری، به صورت یک «اداره» و نه به صورت یک نهاد فرهنگی صورت پذیرفت. سؤالی که مطرح است این است که آیا اساساً می‌شود از یک تشکیلات اداری توقع پیوند مؤثر با توسعه فرهنگی داشت. قدر مسلم پیروزی بر بسیاری از مشکلات با توسعه فرهنگی ارتباط نزدیک دارد، پس اگر توسعه فرهنگی را از اهداف ضروری و آرمانهای عالی جامعه بدانیم، کتابخانه عمومی هم به طور طبیعی یکی از پایه‌های اصلی آن خواهد بود.

مینوبه‌فروزی

عضو هیأت علمی دانشگاه شاهد

— به نظر شما کتابخانه عمومی چه رسالتی برعهده دارد؟

— کتابخانه عمومی در نتیجه این اعتقاد که مطالعه کار پسندیده‌ای است و از گرایش به سرگرمیهای نامناسب می‌کاهد، موجودیت می‌یابد. کتابخانه عمومی در واقع همان‌جایی است که مردم هستند و رفع احتیاجات فرهنگی آنان ضرورت وجودی این‌گونه کتابخانه‌هاست.

کتابخانه عمومی چنانکه از نامش پیداست برای عموم افراد جامعه به وجود می‌آید و همگان مراجعه‌کنندگان بالقوه آن هستند. به عبارت دیگر همه کس حق استفاده از آن را دارد. به همین جهت باید موادی درخور همگان تهیه کند. کتابخانه عمومی کتابخانه‌ای است که خدمات آن برای لایحه یک اجتماع، بخش یا ناحیه رایگان باشد و تمام یا قسمتی از هزینه‌های آن از بودجه عمومی مملکت تأمین گردد. در بیانیه یونسکو آمده است: «کتابخانه عمومی باید به آسانی قابل دسترسی بوده و درهای آن به روی همه افراد بدون توجه





است. زیرا در مقام یک موجود فرهنگی است که برانگیخته می‌شود و سپس دست به عمل می‌زند، و نیز هدفی در نظر می‌گیرد و به این شکل فعالیت خود را هدفدار می‌سازد. امروزه دوران تلقی فرهنگ به عنوان یک تجمل گذشته است. فراغت، شرایط مساعدی برای اندیشیدن و مطالعه به وجود می‌آورد و زندگی فرهنگی وجهی از زندگی است که در همه شرایط باید آن را دریافت. هر زمان که انسان در مصایب زندگی شخصیت خود را می‌بازد فرهنگ فرصتی فراهم می‌آورد تا هویت خویش و توانایی خود را برای آفرینندگی و خلاقیت بازیابد. فرهنگ ابزار و وسایلی به ما می‌دهد تا به کمک آنها جای خود را در جهان بازیابیم، به ما اندیشیدن را به جای پذیرش بی قید و شرط می‌آموزد.

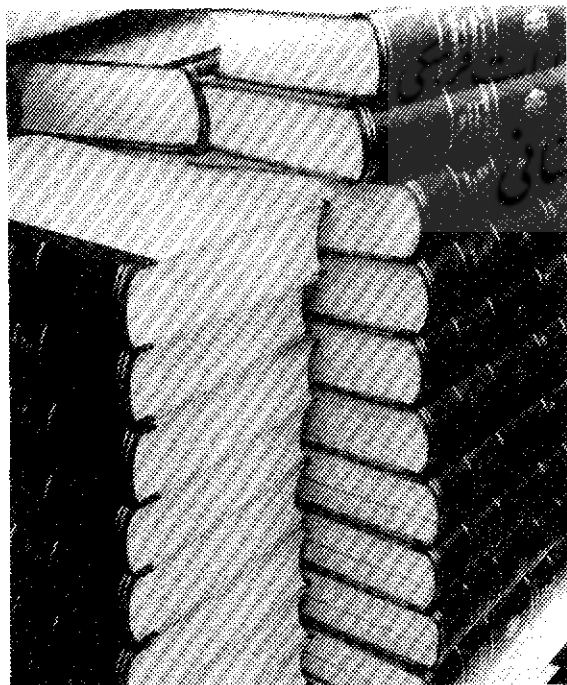
برای تحقق بخشیدن به توسعه فرهنگی دولت‌ها مسؤولیتهایی عمده بر دوش دارند چه، به محض اینکه پذیرفته شود که دسترسی به زندگی فرهنگی در واقع شرکت در آن، حق هر فرد انسانی است، لزوماً این نتیجه گرفته می‌شود که دولت وظیفه دارد در راه به وجود آوردن شرایط مناسب برای اعمال این حق، هر چه در توان دارد، انجام دهد. بنابراین پیشبرد زندگی فرهنگی جامعه یکی از وظایف دولت است و باید با در نظر گرفتن هدفهایی سازگار با نیازها و آرزوهای جامعه، وسایل رسیدن به این هدفها را فراهم سازد.

— آیا کتابخانه‌های عمومی نقشی در توسعه فرهنگی دارند؟ اگر دارند آن نقش چیست و چگونه متجلی می‌شود؟

— کتابخانه‌های عمومی در توسعه فرهنگی نقش بسیار مهمی ایفا می‌کنند، زیرا بار آموزش غیرمستقیم جامعه را به عهده دارند و بایستی بتوانند استعداد‌های بالقوه افراد جامعه را بارور سازند. کتابخانه‌ها باید تواناییهای لازم جهت رفع نیازهای اطلاعاتی مراجعان و رسیدن به اهدافی که برای انجام آنها بوجود آمده‌اند، کسب کنند. کتابخانه‌های عمومی ما باید نقش فرهنگی فعالی داشته باشند که متأسفانه چنین نقشی را ایفا نمی‌کنند. مراجعه‌کنندگان آنها بیشتر دانش‌آموزان مدارس و پشت‌کنکوری‌ها هستند و قشر عظیمی از افراد به این کتابخانه‌ها رجوع نمی‌کنند. یکی از عوامل مؤثر تشویق به مطالعه، رایگان بودن آن است. موکهرجی می‌گوید «خدمت کتابخانه عمومی باید رایگان انجام شود. نباید از استفاده‌کننده وجهی، حق عضویتی... مطالبه شود». در حالی که هم‌اکنون حق عضویت در کتابخانه‌های عمومی معمول است. کتابخانه‌های عمومی برای معلولین، از جمله نابینایان که درصد قابل توجهی را به خود اختصاص می‌دهند، باید خدمات ویژه‌ای داشته باشند. ساختمان آنها باید به طریقی طراحی شود که معلولین، زمین‌گیران و سالخورده‌گان به راحتی بتوانند از آن بهره‌گیرند و هر کجا ضرورت داشت از سطح شیبدار یا آسانسور استفاده شود. فقدان چنین امکاناتی با توجه به تبعات جنگ تحمیلی ایجاب می‌کند، کتابخانه‌ها هر چه زودتر در جهت تأمین

نیازهای این قشر عظیم حرکت کرده، با توجه به اهداف آموزشی و فرهنگی خود، برنامه‌ریزیهای درازمدتی برای کسانی که امکان استفاده مستقیم از کتابها را ندارند، از جمله ایجاد سطح شیبدار، کتابخانه گویا، خدمات شخصی در منازل داشته باشند. ایجاد علاقه به کتاب و کتابخوانی در سنین کودکی به مراتب آسانتر عملی می‌گردد. از این رو وظیفه کتابخانه عمومی است که به کودکان فرصت دهد تا بتوانند شخصاً کتاب مورد علاقه خود را برگزینند. با توجه به اهداف کتابخانه عمومی و توزیع سنی جمعیت $\frac{1}{3}$ کتب کتابخانه‌ها باید به کودکان اختصاص یابد ولی متأسفانه کتابخانه‌ها در جهت برآورد نیاز این قشر عظیم حرکت نکرده‌اند و چند کتابخانه کودک تأسیس شده در آغاز نیز بتدریج تعطیل شده است.

ملاک عضویت در کتابخانه عمومی سواد است. کتابخانه محل تحصیلکرده‌هاست و در آن جایی برای کم‌سوادان و نوسوادان در نظر گرفته نشده است. با نگاهی به آمار نهضت سوادآموزی درمی‌یابیم که روز به روز بر تعداد جمعیت باسواد افزوده می‌شود. این افراد احتیاج به کتاب مفید و مناسب دارند ولی کتابخانه‌ها هنوز نتوانسته‌اند خود را با این پدیده همگام نموده، بعنوان پشتیبان امر سوادآموزی مطرح شوند و منابع مورد نیاز این قشر عظیم را هر چند بطئی و اندک تأمین نمایند. سی سال از تداوم کتابخانه‌های عمومی می‌گذرد ولی آنها نتوانسته‌اند با توجه به تغییرات فرهنگی، اجتماعی، آموزشی خود را متحول نمایند و همواره پاسخگوی نیاز قشرهای مشخصی بوده‌اند. در حالیکه رسالت کتابخانه‌های عمومی ایجاب می‌کند، خدمات خود را به تمامی افراد جامعه ارائه نموده، محدودیتی از نظر مراجعان نداشته باشند. بدیهی است برای رسیدن



به این هدف باید موادی مناسب همگان تدارک ببینند. به هر حال با توجه به تغییرات نظام آموزشی که از سال ۷۳ قرار است به مورد اجرا گذاشته شود امیدواریم شاهد مطرح شدن کتابخانه‌ها به عنوان نهادهای آموزشی و نه کمک آموزشی باشیم.

— برای ایجاد پیوندی مؤثر میان کتابخانه عمومی و توسعه فرهنگی چه پیشنهاداتی دارید؟

— با توجه به اینکه انتشارات زیاد شده و مطبوعات رشد چشمگیری پیدا کرده‌اند، کتابخانه‌های عمومی که وظیفه فراهم نمودن امکان تعلیم عمومی برای قشر علاقه‌مند و کم‌بضاعت جامعه را دارند، به منظور تمهیم و ارتقاء فرهنگ و توسعه کتابخوانی می‌باید

● **تکیه کتابخانه عمومی بر خدمت در سطح محلی است و معتقد است که فردی کتابخوان، شهروندی بهتر و ارزنده‌تر برای جامعه خواهد بود.**

● **توسعه فرهنگی بدین معنی است که امکانات وسیع و گسترده برای دسترسی عامه مردم به فرهنگ فراهم آید.**

دانست. متأسفانه برنامه توسعه پنجساله نیز پیش بینیهایی لازم جهت تأمین نیروی انسانی نداشته، کتابخانه‌های جدیدالاحداث فاقد پست سازمانی هستند، در حالی که کتابخانه عمومی نباید تأسیس شود مگر آنکه امکانات مالی برای تقویت و حمایت آن موجود باشد و کتابدار و سایر منابع و تجهیزات و رسانه‌های لازم برای آن پیش‌بینی شود. بار تخصصی نیروهای موجود بسیار اندک است. رفع این مسأله به آموزشهای بلندمدت کتابداری و آموزشهای از راه دور، مکاتبه‌ای، و حین خدمت نیاز دارد تا کتابداران علاقه‌مند و آموزش‌پذیر از این طریق دانش و آگاهی حرفه‌ای خود را تقویت نمایند. علاوه بر این همزمان به منظور پر کردن شکاف موجود برای کتابداران متخصص و آگاه و متعهد تدابیر لازم اندیشیده شود، زیرا با توجه به دستمزد کم و موقعیت پایین کتابداران در کتابخانه‌های عمومی کمتر این گونه افراد جذب می‌شوند. به کتابدار نیز به عنوان یک عامل فیزیکی و نه عامل اشاعه‌گر برخورد شده است که در آیین‌نامه سال ۴۴ مشهود است. فردی که وظیفه‌اش حفاظت از کتابها، امانت و پس گرفتن آنهاست و کوچکترین نقشی در ارتباط بین کتاب و خواننده ایفا نمی‌کند. از آن تاریخ تا کنون شرح وظایف جدیدی برای کتابدار نوشته نشده است.

ج. انتخاب کتاب، تحقیقات نشان می‌دهد که کتابهای مورد نیاز مراجعین کمتر به کتابخانه راه می‌یابد. شکی نیست، کتابخانه‌ای می‌تواند به کلیه نیازهای مراجعین پاسخ مثبت دهد که همه کتابها را از ابتدای تاریخ داشته باشد، حال آنکه مجموعه خوب مجموعه‌ای است که بیشترین نیاز جامعه استفاده‌کننده را برآورده سازد. بنابر آنچه مشهود است ارتباط کاملی بین حجم مجموعه و سطح خدمات ارائه شده در کتابخانه عمومی وجود ندارد و کتابخانه عمومی با مجموعه بزرگتر، درصد بیشتری از نیاز مراجعان را پاسخ نمی‌گوید، و این مسأله برمی‌گردد به انتخاب کتاب. در خط مشی انتخاب کتاب، کتابهایی می‌باید خریداری شوند که احتمال استفاده از آنها بیشتر از سایر کتابهاست، بنابراین انتخاب براساس نیاز جامعه باید صورت پذیرد. مشارکت کتابداران که تماس مستقیم با جامعه دارند و از نیازهای اطلاعاتی، مطالعاتی، تحقیقاتی آنان باخبرند در امر انتخاب کتاب می‌تواند زمینه‌های لازم را جهت انتخاب بهینه منابع فراهم آورد. توجه به خواستها و نیازهای مراجعین از اهم مسائلی است که در انتخاب کتاب باید مورد توجه قرار گیرد. از بدو تأسیس هر سه ماه یکبار اوراقی در اختیار مراجعین قرار می‌گرفت تا کتب مورد علاقه خود را در آن بنویسند. کتابی که ده متقاضی داشت خریداری می‌شد. در حال حاضر خرید کتاب حالت متمرکز دارد و توسط کمیسیونی به همین نام مستقر در دبیرخانه هیأت امنای کتابخانه‌های عمومی کشور انجام می‌شود و تا آنجا که اطلاع دارم از اعضای کتابخانه‌ها هیچ گونه نظریه‌ای به عمل نمی‌آید. آمارها نشان می‌دهد که به ازای هر ۱۸ نفر یک کتاب در کتابخانه وجود دارد، در حالی که ایفلا حداقل دو کتاب را

قدمهای مناسب‌تر و مؤثرتری بردارند. برای ترسیم چهره کتابخانه‌های عمومی ابتدا به بررسی وضع موجود در ابعاد مختلف پرداخته، نهایتاً پیشنهادهایی ارائه می‌گردد:

الف. بودجه. اختصاص دوهزارم درآمد شهرداریها نشانه توجه بیشتر به کتابخانه‌هاست. بودجه کتابخانه‌ها با توجه به تخصیص بودجه متمرکز ملی در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و تبصره ۳۸ الحاقی به قانون بودجه که به موجب آن عوارضی که از کاغذهای وارداتی به میزان هر کیلوسه ریال اخذ می‌گردد، امر توسعه و تجهیز کتابخانه‌ها را از رشد قابل توجهی برخوردار نموده است. تخصیص درآمد شهرداریها چنانچه ذکر شد سبب می‌شود که کتابخانه‌ها به عنوان یکی از خدمات شهری تلقی شده، مردم نیز علاقه پیدا کنند مالیات بدهند. درآمد رو به تزاید شهرداریها نیز تضمین مناسبی برای گسترش و توسعه کتابخانه‌ها به شمار می‌رود.

ب. نیروی انسانی. کتابخانه‌های عمومی تهران هم‌اکنون توسط ۱۳۰ نفر پرسنل اداره می‌شود که ۳۰٪ زیر دیپلم، ۴۷/۷٪ دیپلم، و ۲۲/۳٪ دارای تحصیلات دانشگاهی‌اند. از این تعداد تنها ۵ نفر کارشناس کتابداری وجود دارد و متخصص کتابداری مطلقاً در کتابخانه‌های عمومی نیست، حال آنکه براساس استاندارد ایفلا نسبت کارمندان متخصص به غیرمتخصص بایستی ۳۳٪ باشد. کمبود پرسنل متخصص در کتابخانه‌ها به وضوح مشاهده می‌شود و یکی از علل نابسامانی کتابخانه‌ها را می‌توان ناشی از این امر



پیشنهاد می‌کند.

د. خدمات فنی. قریب پانزده سال است که اداره خدمات کتابداری شکل گرفت و ارائه خدمات فنی کتابخانه‌های عمومی را به طور متمرکز عهده‌دار بوده، با توجه به امکانات محدود، خدمات مؤثر و مطلوبی عرضه داشته است. تهیه برگه‌های استاندارد توسط این مرکز موجب صرفه‌جویی در وقت، هزینه، و نیروی انسانی کتابخانه‌هاست. اخیراً تحولاتی در آن صورت گرفته که با توجه به تقلیل پرسنل آن به نظر می‌رسد امکان ارائه خدمات مناسب به نحو گسترده وجود نداشته باشد. امیدواریم مسئولان هرچه زودتر نسبت به تقویت نیروی انسانی متخصص این اداره اقدام کنند. ضمناً به منظور ماشینی کردن کار ذخیره و بازیابی پیشنهاد می‌شود از کوربیس^۱ (تهیه شده در دفتر پژوهشهای فرهنگی) استفاده گردد. آنچه این نرم‌افزار بر صفحه ظاهر می‌کند فهرستبرگه استاندارد طبق قوانین آنگلوآمریکن است که با استفاده از چاپگر به تعداد دلخواه

• زندگی فرهنگی وجهی از زندگی است که در همه شرایط باید آن را دریافت.

• رسالت کتابخانه‌های عمومی ایجاب می‌کند، خدمات خود را به تمامی افراد جامعه ارائه نموده، محدودیتی از نظر مراجعان نداشته باشند.

قابل تکثیر است. در این نرم‌افزار مسایل خاص زبان و رسم الخط فارسی ملحوظ شده، بازیابی از طریق کلیه حوزه‌های معمول نظیر عنوان، مؤلف، مترجم، مصحح، ناشر، موضوعات، معرفهای اضافی در آن امکان‌پذیر است. همچنین برای حل مشکل جوینده در مواجهه با زبان سرعنوانها، جستجو از طریق کلید واژه نیز در این برنامه انجام می‌شود.

ه. فضا. هم‌اکنون ۱۴ کتابخانه عمومی در تهران وجود دارد که با توجه به آمار جمعیت و استاندارد ایفلا ۸۰ کتابخانه عمومی دیگر نیز باید تأسیس شود و کتابخانه‌های موجود تا سقف ۱۷۱۰ مترمربع فضای خود را توسعه دهند. ساختمان اکثر کتابخانه‌های موجود قدیمی است و از نظر کارایی و بهره‌دهی مناسب نیستند. وسعت کتابخانه‌ها در حال حاضر نیاز خدماتی آنها را برآورده نساخته برای حداقل خدمات کتابخانه‌ای با توجه به تعداد و پراکندگی آنها بسیار کم و ناچیز است.

و. تجهیزات. تجهیزات کتابخانه‌ها اغلب فرسوده شده و متعلق به سالیان پیش از انقلاب است و در جهت تعمیر و جایگزینی آنها تاکنون اقدامی صورت نگرفته است. همچنین با استانداردهای کتابداری نیز مطابقت ندارند.

ز. همکاری بین کتابخانه‌ای. در حال حاضر کتابخانه‌های

عمومی به طور مستقل و بدون یاری یکدیگر انجام وظیفه می‌کنند. امانت بین کتابخانه‌ای نقش مهمی در ارتباط کتابخانه‌ها دارد. پیشنهاد می‌شود تهیه فهرستگان کتابخانه‌ها شروع شود و مجموعه‌ها مورد بازبینی قرار گیرد تا بررسی شود آیا امانت بین کتابخانه‌ای می‌تواند تأثیر مهمی در ارتقاء کارایی کتابخانه‌ها داشته باشد یا خیر. زیرا تصور می‌رود به لحاظ تمرکز سفارش و خرید کتاب، کتابخانه‌ها از مجموعه‌های مشابهی برخوردار باشند. به طور کلی همکاری بین کتابخانه‌ای نیاز به تشکّل و گردهمایی کتابداران دارد. بر این اساس تشکّل جلسات مشترک نظام‌یافته به منظور استفاده از دستاوردهای کتابخانه‌های یکدیگر چه در ایران و چه در سایر کشورها ضروری به نظر می‌رسد. بازدیدهای جمعی از مراکز اطلاع‌رسانی، امکان شرکت در سمینارهای داخلی و خارج از کشور نیز در این راستا بسیار مفید و مؤثر است. ضمناً امیدواریم نشریه پیام کتابخانه نقش مؤثر انتشاراتی داشته، انعکاسی از تنگناها، معضلات کتابخانه‌های عمومی، فعالیت کتابخانه‌ها در جهت رفع مشکلات، و راهیابی‌های تازه باشد و در آن به تلاش کسانی که در این شبکه کار می‌کنند ارج نهاده شده و تشویق مناسبی از آنان به عمل آید.

ح. همکاری با سایر مؤسسات فرهنگی. ضروری است کتابخانه‌های عمومی با سایر مراکزی که اهداف آموزشی، پژوهشی و تحقیقاتی دارند، چون کتابخانه ملی، مراکز آموزش عالی، مراکز تحقیقاتی ارتباط داشته باشند تا هم از آخرین دستاوردهای علمی، تخصصی مربوط به رشته خود باخبر شوند و هم بایستی پیوند کتابخانه‌های عمومی و کتابخانه‌های دانشگاهی و مراکز تحقیقاتی و اطلاع‌رسانی، به منظور تکمیل مجموعه‌ها گشوده شود.

سیدرضا تقوی

عضو هیأت رئیسه و رئیس کمیسیون فرهنگ و ارشاد اسلامی مجلس شورای اسلامی

— برای کتابخانه عمومی چه نقشی فائلید؟

— نقش و تأثیری که کتابخانه‌های عمومی در رشد فرهنگ جامعه دارند از هر جهت غیرقابل انکار است. در اینجا به طور مختصر به نمونه‌هایی از آن اشاره خواهد شد:

الف. کتابخانه‌های عمومی برای مراکز آموزش و تربیتی اعم از حوزه‌های علمیه، دانشگاهها و آموزش و پرورش، نقش پشتیبانی را ایفا می‌کنند، زیرا شاگردانی که در محضر اساتید درسهای فکری را می‌آموزند با مراجعه به کتابخانه و مطالعه کتابهای مختلف و دسترسی به نظرهای متنوع و متضاد، اطلاعات خود را در آن زمینه تکمیل و اندیشه خویش را تعمیق می‌بخشند. پس، از این جهت می‌توانیم برای کتابخانه‌های عمومی نقش

برخوردار است، زیرا اگر اوقات فراغت را با برنامه ریزیهای صحیح و حساب شده پر نکنیم چه بسا مفاسد و انحرافهای بسیاری بخش قابل توجهی از قشر پرترازی جامعه را به ورطه سقوط بکشاند.

در مجامع پیشرفته دنیا، کارشناسان برجسته با بهره گیری از دانش روانشناسی اجتماعی امکانات مناسب و برنامه های پرجاذبه ای را برای اوقات فراغت افراد جامعه در سطوح مختلف فراهم می سازند تا ضمن اینکه خلاء فراغت را پر کنند با هدایتهای لازم نشاط و انبساط را در روح و روان آنان بدمند و از آنچه نمی پسندند آنها را بازدارند.

حال باید دید کتابخانه های عمومی تا چه مقدار می توانند در پر کردن اوقات فراغت مؤثر باشند. آنچه مسلم است کتابخانه ها می توانند نقش بسیار مهمی را در این رابطه داشته باشند، اگرچه تا به حال در جامعه ما به کتاب و کتابخانه از این بُعد کمتر توجه شده است، ولی نسبت به آینده امیدواری فراوانی وجود دارد.

د. کتابخانه های عمومی با خدماتی که در اختیار اهل دانش و پژوهش می گذارند از لحاظ اقتصادی نیز کمک و مدد خوبی به زندگی افراد کتابخوان هستند، بخصوص آن دسته از دانشجویان که از خریدن کتاب، به صورت اختصاصی عاجزند.

... توسعه فرهنگی را چه تعریف می کنید؟

پیش از هر چیز باید نخست واژه «توسعه» و سپس واژه «فرهنگ» را معنا کرد تا بتوان پاسخی به این پرسش که «توسعه فرهنگی چیست؟» ارائه داد.

توسعه پدیده ای است که در هر جامعه ای اتفاق بیفتد تحولی گسترده را در ابعاد مختلف زندگی مادی و معنوی افراد آن جامعه بوجود خواهد آورد، یعنی این تحول از لحاظ وسعت و فراگیری به همان اندازه که فرهنگی و اجتماعی است، اقتصادی نیز هست. بنابراین توسعه به آن تحول چشمگیری می گویند که جامعه را از مرحله نازل و راکد به مرحله ای بالا و مترقی رسانده باشد به

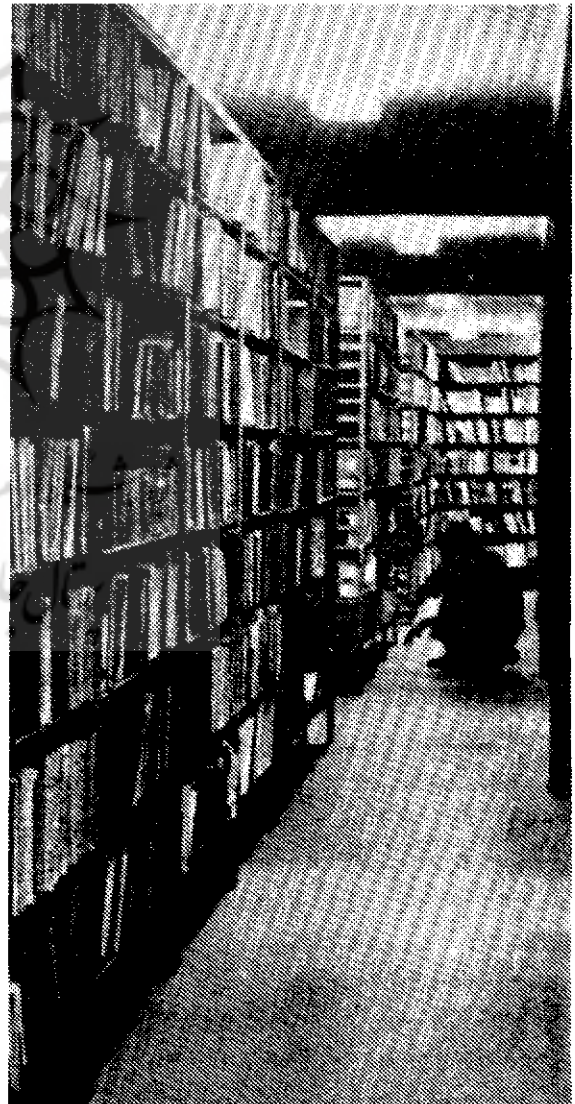
● کتابخانه های عمومی برای مراکز آموزشی و تربیتی اعم از حوزه های علمیه، دانشگاهها و آموزش و پرورش، نقش پشتیبانی را ایفا می کنند.

گونه ای که از کلیه ظرفیتهای موجود در جامعه تا حد مطلوب بهره گیری شود. البته برای دستیابی به چنین مرحله ای والا، برنامه ای لازم است که مبتنی بر اطلاعات دقیق علمی، آگاهیهای درست اجتماعی، شناخت اوضاع اقلیمی، سوابق تاریخی و فرهنگی و مسایل اعتقادی و مذهبی، منابع سرشار اقتصادی و روانشناسی اجتماعی مردم باشد.

آموزشی قابل باشیم و آنها را در ردیف مراکز آموزشی به حساب آوریم، چون هیچ مرکز آموزشی به جز داشتن کتابخانه کامل نمی شود.

ب. از آنجایی که کتابخانه های عمومی مرکزی برای مراجعه افراد مختلف هستند در تقویت و رشد فرهنگ عمومی جامعه نقش بسیار مؤثری را بازی می کنند، زیرا دانش پژوهان و علاقه مندان با بهره گیری از دریای ژرف و موج کتابخانه ها، و رشد افکار و اندیشه های خویش نه تنها خود را توانمند می سازند، بلکه خانواده و محیط دور و بر خویش را نیز تحت تأثیر قرار می دهند و در نتیجه فرهنگ عمومی جامعه را متأثر می سازند. بنابراین اگر مدعی شویم که یکی از عوامل مؤثر رشد فرهنگ عمومی، کتابخانه های عمومی هستند دچار افزون گویی نشده ایم.

ج. موضوع پر کردن اوقات فراغت افراد جامعه، بویژه قشر جوان و نوجوان برای هر نظام حکومتی از حساسیت بالایی





فرهنگ مجموعه‌ای از باورها و پندارهای ارزشی است که در آداب و رسوم، زبان، مذهب، ادبیات و سایر میراث‌های فرهنگی تجلی پیدا می‌کند و بر روی هم در خلق و خوی مردم اثر می‌گذارد. به عبارت دیگر، فرهنگ در حقیقت ماهیت معنوی ملت‌هاست که ساختار کیفی زندگی آنها را مشخص می‌کند. بنابراین، به تحول گسترده و همه‌جانبه‌ای که در باورها و پندارهای ارزشی و آرمانی به وجود آمده، به گونه‌ای که ساختار کیفی زندگی ملتی را دگرگون کرده باشد توسعه فرهنگی می‌گوییم.

— آیا پیوندی میان کتابخانه عمومی و توسعه فرهنگی وجود دارد؟ اگر دارد آن پیوند چیست و چگونه متجلی می‌شود؟

— با توجه به معنای توسعه که در پاسخ پرسش دوم ارائه شد می‌توان رابطه میان کتابخانه عمومی و توسعه فرهنگی را کاملاً مشخص کرد. به این ترتیب که هیچ توسعه‌ای در جامعه اتفاق نخواهد افتاد مگر اینکه نیروهای برجسته، رشدیافته، معتقد، متخصص، مقاوم و بلندهمت در آن وجود داشته باشند، چرا که توسعه باید به دست انسان‌های شایسته صورت پذیرد. بنابراین، رابطه و پیوند مستحکم کتابخانه‌های عمومی را با توسعه فرهنگی از همین جا باید به دست آوریم.

به عبارتی دیگر، باید در یک بررسی همه‌جانبه این نکته را روشن کنیم که کتابخانه‌های عمومی در ساختن انسان‌های برجسته و بصیر که پایه اصلی و بنیادین هر توسعه‌ای است چه جایگاهی را به خود اختصاص داده‌اند. هرگاه کتابخانه‌های

● اگر مدعی شویم که یکی از عوامل مؤثر رشد فرهنگ عمومی، کتابخانه‌های عمومی هستند دچار افزون گویی نشده‌ایم.

● یکی از ضعف‌های جامعه ما این است که توجه به فرهنگ گفتار از فرهنگ نوشتار به مراتب بیشتر است.

عمومی را چنانکه اشاره کردیم به عنوان یک دستگاه آموزشی و مرکزی که کارهای آموزشی و تربیت را پشتیبانی می‌کنند به حساب آوریم پیوند این گونه مراکز با توسعه فرهنگ از هر جهت روشن می‌گردد و همچنین تجلی این پیوند را در توسعه فرهنگی باید مشاهده کرد.

— برای تقویت یا تحکیم پیوند کتابخانه‌های عمومی و توسعه فرهنگی چه پیشنهاد دارید؟

— نخست باید به ضعف‌های موجود اشاره‌ای داشته باشیم که

شناسایی ضعف‌ها و سپس بیان جبران کمبودها، راه تحکیم و تقویت این پیوند را روشن می‌کند.

الف. یکی از ضعف‌های جامعه ما این است که توجه به فرهنگ گفتار از فرهنگ نوشتار به مراتب بیشتر است. به این معنا که مردم ما، بیشتر اطلاعات خود را از طریق زبان می‌گیرند تا از خواندن کتاب و مثلاً مطالعه روزنامه‌ها و جراید. شاید یکی از دلایل آن، آمار بالای بیسوادان باشد. این استدلال اگرچه تا حدودی صحیح به نظر می‌رسد، ولی اغلب باسوادان ما نیز در این مورد، به بیسوادان اقتداء کرده‌اند. یعنی پس از اینکه مطالعه و کتابخوانی خود را در حد رفع تکلیف و حفظ مطالب به شکل سطحی و موقت انجام دادند تا آموزگاران مدرسه یا استادان دانشگاه را فی‌الجمله راضی کنند، به مدرکی و پستی و میزی رسیدند، دیگر با کتاب و کتابخانه تقریباً خداحافظی می‌کنند. برای رفع این نقص باید فرهنگ کتابخوانی را هرچه بیشتر تقویت کنیم.

ب. آمار رشد جمعیت در کشور ما به خصوص در سال‌های اخیر، بسیار چشمگیر بوده است. به طوری که ظرفیتهای موجود جامعه پاسخگوی خدمات رسانی به بخش قابل توجهی از این جمعیت انبوه نیست و دستگاه‌های اجرایی با همه تلاشی که دارند همیشه چند سال از این رشد عقب‌تر هستند. در آموزش و پرورش، آموزش عالی، بهداشت و درمان، مسکن، و حمل و نقل، این کمبودها تجلی بیشتری دارند. یکی از مواردی که به تناسب رشد جمعیت توسعه و گسترش پیدا نکرده کتابخانه‌های عمومی هستند. چه بسیار مناطق پرجمعیتی را سراغ داریم که حتی یک واحد کتابخانه در آنها وجود ندارد، و لذا آن بخشی از توسعه فرهنگی که به کتابخانه ارتباط پیدا می‌کند باید توسعه یابد.

ج. اساس هر توسعه و تحولی در جامعه، تحقیقات است و ما در این سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هرچه جلوتر می‌آییم توجه مسؤلان را به امر تحقیقات بیشتر می‌بینیم، اگرچه تا نقطه مطلوب فاصله فراوان داریم ولی حرکت سال‌های اخیر از آینده خوبی خبر می‌دهد. ضعفی که در این موضوع وجود دارد عدم اهتمام لازم به ابزار تحقیقات در بخشی از امور است؛ به عنوان مثال؛ کتابخانه‌های عمومی و تخصصی را یکی از ابزارهای مهم تحقیقات باید به حساب آورد که تا به حال توجه کمتری به آنها شده است. پیشنهاد می‌کنم که به خاطر تحکیم پیوند کتابخانه‌های عمومی و توسعه فرهنگی بخشی از حمایت‌ها و بودجه‌های تحقیقاتی به تأسیس و گسترش کتابخانه‌ها اختصاص پیدا کند.

د. ما گاهی در کارها گرفتار لوکس‌نگری هستیم، در صورتی که می‌توان معیارها را درجه‌بندی کرد و متناسب با پیشرفت‌ها کار را پیش برد، نه آنچنان بار را سنگین بگیریم که قادر به حمل آن نباشیم و نه آن‌گونه که از امکانات موجود بی‌بهره بمانیم. راه

وسطی را باید انتخاب کرد و نسبت به کتابخانه‌ها می‌توان از ظرفیتهای موجود حداکثر استفاده را برد و راه دیگر اینکه با ایجاد تنوع و اجرای طرحهای پرجاذبه کتابخانه‌های سیار را تشکیل داد و این پیوند را هر چه بیشتر استحکام بخشید.

دکتر عباس حرّی

عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

— به نظر شما کتابخانه عمومی چه رسالتی برعهده دارد؟

— اجازه بدهید ابتدا دو اصطلاح کلیدی در ترکیب «کتابخانه عمومی» را بشکافیم، شاید برای ادامه گفت‌وگو مفید باشد و بدانیم که درباره چه چیز صحبت می‌کنیم. این دو اصطلاح کلیدی یکی «کتاب» است و دیگری صفت «عمومی».

کتاب را من در معنای واقعی‌اش می‌بینم. اگرچه این معنای واقعی به تناسب امکانات و محدودیتهای دوره‌های تاریخی با الفاظ متفاوتی بیان شده است، لیکن اگر آن را توسعه‌آ به معنای هرگونه مطلبی که بر محملی ضبط شده باشد بپذیریم، درمی‌یابیم که کتاب در تمام دوره‌های تمدن بشر وجود داشته است. از تصاویر دیواره غارها که متعلق به عهد غارنشینی است تا آخرین پدیده‌های الکترونیکی امروز. معنای کتاب را نه صورت ظاهر، نه تعداد اوراق، نه محمل، نه نوع نمادها و سمبلیایی که برای ضبط و ارائه اندیشه‌ها به کار می‌رود، نه ادواری بودن و غیرادواری بودن، هیچ‌یک محدود نمی‌کند. بنابراین، کتابخانه محلّ نگهداری و عرضه کلبه صورتیهای نگهداری و عرضه هنر و دانش و اطلاعات است. اگر هم محدودیتی هست چارچوب آن را گرایشهای خاصّ ناشی از ویژگیهای مخاطبان پیش‌بینی شده تعیین می‌کند.

صفت «عمومی» در ترکیب کتابخانه عمومی در واقع برای مقابله با هرگونه قیدی است که سبب می‌شود کتابخانه‌های مقید دیگری (از جمله تخصصی، آموزشگاهی، دانشگاهی) برای استفاده از مجموعه خود لحاظ کنند. کتابخانه عمومی هیچ مانعی — اعم از نژادی، قومی، زبانی، دینی، جنسی، سنی، ملیتی، طبقاتی، فرهنگی، تحصیلاتی، و... را نمی‌پذیرد. مروری بر همین صفاتی که برشمردیم و تعمق در آنها نشان می‌دهد که کتابخانه عمومی مطلوب باید چه قدر مایه بگذارد تا بتواند چنین گستره‌ای را پاسخگو باشد.

ممکن است هم‌اکنون این سؤال به ذهن شما برسد که «پس کتابخانه عمومی باید جامع مجموعه تمام کتابخانه‌های دیگر باشد تا بتوان به آن اطلاق عمومی کرد». البته چنین چیزی نیست. هیچ کتابخانه‌ای در دنیا — چه عمومی و چه غیرعمومی — نمی‌تواند مدّعی باشد که چنین مجموعه‌ای را در محلی واحد گرد آورده است. اما خدمات در کتابخانه‌های عمومی همیشه آن

نیست که آنچه را جوینده می‌طلبند در محل داشته باشیم. نوعی دیگر از خدمات آن است که به جوینده اطلاع دهیم آنچه می‌طلبند در کجا می‌تواند بیابد. در اینجا است که کتابخانه عمومی با سایر کتابخانه‌ها و نیز مراکز و نهادهای مختلف علمی و فرهنگی پیوندی تنگاتنگ پیدا می‌کند.

حال ببینیم با توجه به توصیف این دو عنصر، کتابخانه عمومی چه رسالتی برعهده دارد. کتابخانه عمومی موظف به ارائه خدمات به جامعه‌ای است که برایش تعریف شده است. این جامعه را می‌توان به دو زیرمجموعه تقسیم کرد: یکی جامعه بالفعل و دیگری جامعه بالقوه.

جامعه بالفعل ناظر بر کسانی است که فی الواقع به کتابخانه مراجعه می‌کنند و کتابخانه نیز به تناسب خدماتی را به آنها ارائه می‌کند. این جامعه معمولاً نسبت ناچیزی از کلّ جامعه را به خود اختصاص می‌دهد، که البته این امر دلایل مختلفی دارد.

جامعه بالقوه در واقع کسانی هستند که در سیاستگذاری ایجاد یا گسترش کتابخانه ملحوظ شده‌اند. به عنوان مثال در آیین‌نامه کتابخانه‌های عمومی کشور آمده است که: «کلیه افراد هر شهر

• توسعه فرهنگی در واقع رشد آگاهیها، قابلیتها، و امکانات یک قوم در برآوردن نیازهای معنوی و مادی است.

• کتابخانه عمومی را نباید آبان‌دیس جامعه تلقی کرد که بود و نبودش تأثیری در جریان عادی فعالیتها، اجتماعی و اقتصادی ندارد.

می‌توانند از کتابخانه‌های عمومی آن شهر... استفاده کنند». بنابراین، جامعه بالقوه کتابخانه، در هر نظام سیاستگذاری و برنامه‌ریزی از اهمیت بیشتری برخوردار است. زیرا اصل در برنامه‌ریزی بر جامعه بالقوه است. جامعه بالفعل نیز در واقع بخشی از جامعه بالقوه است که فعلیت یافته است.

بنابراین، رسالت کتابخانه عمومی ارائه خدمات مناسب به جامعه است، حتی اگر این جامعه عملاً به کتابخانه رجوع نکند. به همین دلیل است که گفته می‌شود کتابخانه عمومی نهادی فعال است نه متفعل؛ یعنی باید به سوی جامعه حرکت کند، نه آنکه منتظر بماند تا عناصری از جامعه به آن رجوع کنند. سخن از راه یافتن کتابخانه عمومی به خانه‌ها — از طریق تکنولوژیهای خانگی نظیر تلویزیون — طرح مسأله کتابخانه‌های پستی، کتابخانه‌های سیار و جز آن ناظر بر همین صفت «فعال» بودن کتابخانه عمومی است.

بحث استفاده از فیلم، نمایش، شب شعر، جلسات سخنرانی،



دوره‌های آموزشی مختلف نظیر گلسازی، نقاشی، خطاطی، و امثال آن نیز ایجاد مجراهای بیشتر و متنوع‌تر برای بالا بردن احتمال استفاده از کتابخانه و یافتن و پروردن استعداد های نهفته جامعه است.

— برای توسعه فرهنگی چه تعریفی دارید؟

— اگر فرهنگ را به مجموعه آداب و رسوم، هنرها، باورها، معارف، دستاوردهای مادی و کلاً شیوه زندگی و تفکر یک قوم یا جامعه اطلاق کنیم، پدیده‌ای پویاست. یعنی شرایط خاص اجتماعی و اقتصادی زمان و مکان بر آن اثر می‌گذارد، عناصری از آن حذف می‌شود، عناصری به آن افزوده می‌گردد، یا عناصر موجود مورد تعبیر و تفسیر جدید قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، می‌توان چنین تعبیر کرد که توسعه فرهنگی در واقع رشد آگاهانه، قابلیت‌ها، و امکانات یک قوم در برآوردن نیازهای معنوی و مادی است. به طور مثال، شناخت یک قوم از محیط زندگی، اطلاع از چگونگی مقابله با تسلط طبیعت بر حیات اجتماعی، یا تصحیح و تعدیل روابط اقتصادی، حذف روابط نادرست اجتماعی، و بهبود و رشد عناصر مثبت جملگی از مقوله توسعه فرهنگی است.

— آیا کتابخانه عمومی نقشی در توسعه فرهنگی دارد؟

اگر دارد آن نقش چیست و چگونه متجلی می‌شود؟

— در مورد سؤال اول باید عرض کنم که یقیناً پاسخ مثبت است. حتی آیین‌نامه کتابخانه‌های عمومی کشور، این کتابخانه‌ها را «موظف به امر پیشرفت فرهنگی» می‌داند. اما اینکه این نقش چیست و چگونه جلوه گر می‌شود نیاز به کمی بحث دارد.

این نقش را می‌توان از جنبه‌های مختلف مورد توجه قرار داد که بنده به نقش اقتصادی، نقش آموزشی، و نقش اجتماعی آن اجمالاً اشاره می‌کنم. البته این جنبه‌ها از لحاظ مفهومی در یکدیگر تداخل دارند، ولی برای طرح مسأله ناگزیر باید از اصطلاحات استفاده کنیم و بگذاریم دامنه آنها ضمن بحث مشخص شود.

نقش اقتصادی کتابخانه عمومی از دو جهت اقتصاد کلان و اقتصاد خرد قابل مطالعه است. از لحاظ اقتصاد کلان، کتابهایی که به کتابخانه عمومی راه می‌یابند یا در داخل کشور نشر پیدا می‌کنند یا عیناً از خارج تهیه و دریافت می‌شوند. در نوع اول عمده مواد خام و تجهیزات و در نوع دوم کل کتاب تولید شده از خارج وارد می‌شود. یعنی به ازاء آنها ارز صادر می‌گردد. هرگاه نسخه‌هایی از کتابها در کتابخانه‌ها — از جمله کتابخانه‌های عمومی — موجود باشد افراد متعدد از آن نسخه‌های معدود استفاده می‌کنند و به جای آنکه هر فردی ناگزیر باشد نسخه‌ای از آن را برای استفاده شخصی تهیه کند، از نسخه‌های کتابخانه — مشترکاً با سایر افراد — استفاده می‌کند. این کار طبعاً نیاز به برنامه‌ریزی

دقیق هم در زمینه سیاستگذاری چاپ و نشر و هم در زمینه تعیین سیاست مجموعه‌سازی کتابخانه‌ها، یا ارائه خدمات دارد.

اما از لحاظ اقتصاد خرد، کتابخانه عمومی مدرسان اقتصاد خانواده است. اگر کتابخانه عمومی نتواند متون مورد نیاز جامعه استفاده کننده را فراهم آورد، و اعضای آن جامعه ناگزیر باشند خود رأساً به خرید کتابهای مورد نیاز بپردازند، بخش عمده‌ای از درآمد خود را می‌بایست صرف خرید کتاب کنند. این بدان معناست که باید از سایر هزینه‌های ضروری خود و خانواده

● تعمیق و توسعه فرهنگی نیاز به برداشتن گامهای جدی و سرمایه‌گذاریهایی جدیتر دارد.

● طلب جدی مسئولیت از کتابخانه عمومی ملازم با جدی گرفتن کتابخانه عمومی است.

بکاهند، و این به صورت مستمر مقدور نیست. حتی اگر این بخش از کار امکان‌پذیر باشد، داشتن کتابخانه شخصی که مستمراً نیز بر حجم آن افزوده می‌شود، خصوصاً در شهرهای بزرگ که مسأله جا و فضای زندگی بسیار محدود و گران‌قیمت است، مقدور نیست، و به سرعت تبدیل به «وبال» می‌شود!

اگر کتابخانه عمومی به دلیل وظیفه و رسالتش این مهم را برعهده گیرد و به شیوه‌ای مطلوب نیز ارائه خدمت کند، کمتر فردی تلاش خواهد کرد که شبیه همان مجموعه را نیز به صورت کتابخانه شخصی نگهداری کند. این وضع را اگر به صورت حاصل ضرب کتب منتشره در تعداد اهل کتاب در نظر بگیریم، اثر اقتصادی سهلتر درک خواهد شد.

حال بیاییم چنین فرض کنیم که نه کتابخانه عمومی به وظیفه‌اش عمل کند و نه اعضای جامعه قادر باشند مستمراً بخشی از درآمد خود را صرف خرید کتابهای منتشر شده مورد نظر خود کنند. چه پیش خواهد آمد؟

استمرار این وضع سبب خواهد شد که صاحبان اندیشه با مخاطبان خود تماس برقرار نکنند، تعاطی افکاری صورت نگیرد، اندیشه‌های نو دریافت نشود، و رکود علمی و فرهنگی بر جامعه حاکم گردد. بازتاب این رکود، «افت فرهنگی» است؛ یعنی دور شدن از ارزشهای اصیل فرهنگی که به طور جدی و منطقی در متون مورد بحث قرار می‌گیرد، و پذیرا شدن «شبه‌فرهنگ» خارجی که به طور سطحی — و نه از طریق طرح جدی در متون — از مجراهای دیگر ارائه می‌شود.

بنابراین، کتابخانه عمومی را نباید آبان‌دیس جامعه تلقی کرد که بود و نبودش تأثیری در جریان عادی فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی ندارد. این تأثیر البته با تأثیر روزمره مثلاً نانواپی و

منفرداً به آن رجوع می‌کنند، و خواست و نیاز هریک ممکن است با دیگری بسیار متفاوت باشد. رسالت کتابخانه عمومی هم قالب‌سازی نیست، بلکه کشف و ارتقاء استعدادهای فردی است تا همراه با سایر استعدادهای هیأت اجتماعی هنر، اندیشه، علم و فرهنگ جامعه را شکل بخشند.

نقش اجتماعی کتابخانه عمومی را می‌توان در سالم‌سازی محیط فرهنگی جست‌وجو کرد. افراد جامعه به تناسب شغل، سن، جنسیت، و سایر عوامل، اوقاتی آزاد و غیرموظف دارند که تحت عنوان «اوقات فراغت» از آن یاد می‌شود. جاذبه‌های گوناگونی در جامعه هست که می‌کوشد این اوقات را کلاً به خود اختصاص دهد. می‌توان به وفور به این جاذبه‌ها اشاره کرد. از تئاتر و سینما گرفته تا خیابان‌گردی، پارک‌نشینی، و امثال آن که نوع بالنسبه سالم آن است تا تن دادن به برخی مفاسد که سوداگران پیوسته برآن دامن می‌زنند تا افراد بیشتری را به دام بکشند.

هرچه این جاذبه‌ها متنوعتر، رنگارنگ‌تر، و دلنوازتر باشد، مسئولیت و گرفتاری کتابخانه عمومی بیشتر است. چون در این عرصه رقابت، اندرز و نصیحت کارساز نیست؛ از بی‌فرهنگی و سطحی‌نگری و بی‌سلیقگی افراد جامعه شکوه کردن هم راه به جایی نمی‌برد. سخن بر سر رقابت است. باید در یافت کتابخانه عمومی جاذبه‌هایی پدید آورد تا در عین سالم بودن بتوان بر جاذبه‌های کاذب و بی‌ریشه‌ای که گوشه گوشه جامعه را پر کرده است فائق آمد.

بدیهی است که ظراحی و اجرای این گونه برنامه‌ها نیازمند مطالعه و سرمایه‌گذاری جدی است؛ و به این حقیقت هم باید تن داد که تعمیق و توسعه فرهنگی نیاز به برداشتن گامهای جدی و سرمایه‌گذاری جدی‌تر دارد.

بنابراین، جلوه‌های فعال یا منفعل بودن کتابخانه عمومی را باید در جریانهای علمی، فعالیتهای آموزشی، ارزشگذاریهای فرهنگی، و نگرشهای اجتماعی افراد و کل جامعه جست‌وجو کرد. و چون آثار این جریانها به سرعت و در کوتاه‌مدت ظاهر

خوار و بارفروشی متفاوت است، اما نباید تنها تا نوک بینی را دید. کند بودن تأثیر به معنای نبودن تأثیر نیست. باید نگاهی تیز داشت و دوردستها را دید و آن وقت به قضاوت نشست.

و اما نقش آموزشی کتابخانه عمومی را باید در قیاس با نظام آموزش رسمی جامعه بررسی کرد. آموزش رسمی دو جنبه دارد؛ یک جنبه ماهوی که خاص جامعه ما نیست، و دیگری نظام مرسوم در جامعه ما. از لحاظ ماهوی، طبیعت آموزش رسمی اساساً قالب‌سازی است. یعنی افرادی با ویژگیهای تعریف شده وارد آن می‌شوند، ناگزیر باید انتظارات نظام آموزشی را برآورند، و طبیعتاً شرایطی متساویاً از آن خارج شوند. هرکس با این ساختار انطباق نیابد، شایسته دریافت مجوز خروج نیست. بنابراین، در نظام رسمی آموزشی، بیش از آنکه استعدادها و علائق فردی مد نظر باشد، قابلیت انطباق مورد نظر است. هرکه انطباق‌پذیرتر شایسته‌تر!

از لحاظ نظام مرسوم جامعه ما، آموزش رسمی در چارچوب متونی بسته‌بندی شده تعریف و تبیین شده و سعی بر آن بوده است که کلیه اطلاعات و دانش پیش‌بینی شده برای آموزشگيران در متون درسی بیاید و آنان را از مراجعه به سایر متون بی‌نیاز سازد. ارزشگذاریهای یادگیری، پیشرفت تحصیلی، آزمونهای مختلف داخلی، نهایی، و ورودی نیز همه و همه بر همین مبنا صورت می‌گیرد، و طبیعتاً آموزشگران نیز زمانی موفق‌تر خواهند بود که آن بسته‌بندیها را به بهترین شکل در ذهن آموزشگيران «جاسازی» کنند.

خوب، در این تب و تاب آموزش رسمی، رشد استعدادهای فردی چه جایگاهی دارد؟ بدیهی است که کتابخانه‌ها — خصوصاً کتابخانه‌های عمومی — که نظر بر علائق فردی دارند، رسالتی بس عظیم خواهند داشت. اگر این نهادها هم نتوانند ذوق و قریحه فردی اعضای جامعه را بشناسند و پرورش دهند، دیگر امید چندانی به آینده علمی، فنی، و هنری آن جامعه نمی‌توان بست.

کتابخانه عمومی گرچه با جامعه روبه‌روست، اما برخوردش با یکایک اعضای آن جامعه است که نه به صورت جمعی، بلکه





دیگری را نیز می‌توان برشمرد. اما آنچه مسلم است توسعه فرهنگی بدون در نظر گرفتن این مقدمات — که شرط لازم توسعه است — هرگز تحقق نخواهد یافت.

محمود حقیقی

عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

— به نظر شما کتابخانه عمومی چه رسالتی بر عهده دارد؟

— شاید هیچ یک از نهادهای اجتماعی به اندازه یک کتابخانه عمومی پویا و کارآمد و غنی نتواند برای جامعه با صرف هزینه‌ای اندک منشأ خیریه عظیم باشد. از طریق دسترسی آزاد عموم مردم به منابع و امکانات این کتابخانه، افکار و رفتار و دستاوردهای انسان به صورتی مدون در میان توده‌های وسیعتری منتشر می‌شود، و بدین ترتیب مبانی فرهنگ و معرفت و شرافت و تقوا رواج گسترده‌تری می‌یابد. در کتابخانه عمومی فرصت خودآموزی در اختیار اقشار مختلف و علاقه‌مندان به یادگیری و فرصت تحقیق در اختیار پژوهشگران قرار می‌گیرد. هم خواننده عادی و هم پژوهشگر اندیشمند هر دو با بهره‌گیری از آخرین اطلاعات علمی و فنی و ادبی موجود در کتابخانه می‌توانند نیازهای حرفه‌ای، علمی، فنی و تفریحی خود را برآورده سازند. اقشار مختلف علاوه بر مطالعه منابع دلخواه با وظایف اجتماعی خود و با وقایعی که در جهان پیرامون آنها در جریان است آشنا می‌شوند. در جامعه برخوردار از خدمات کتابخانه عمومی تربیت و آگاهی و آموزش دایمی توده مردم که مهمترین وسیله تضمین بقای آزادی و دموکراسی به شمار می‌روند به آسانی تحقق می‌یابد. گذران اوقات فراغت در کتابخانه عمومی نتایج اخلاقی و تربیتی فراوان به دنبال دارد و مانع از آن می‌شود که افراد جامعه به سرگرمیهای بپردازند که برای پرورش روان آنها زیان‌آور باشد، و این امر خود در کاهش تبهکاریها و جلوگیری از بروز پلیدیها و خشونتها بسیار مؤثر خواهد بود. به عبارت دیگر ایجاد و توسعه کتابخانه‌های عمومی عاملی مؤثر برای تقابل با مفاسد اجتماعی محسوب می‌شود.

— توسعه فرهنگی را چه تعریف می‌کنید؟

— توسعه فرهنگی عبارت است از تلاش در جهت کسب عناصر مترقی فرهنگ بشری، اعتدالی فضایل اخلاقی، فکری، دینی، عاطفی، شکوفایی هنرها، علوم و فنون، و به طور کلی غنی‌تر کردن ارزشهای انسانی و میراث فرهنگی، به منظور بارور کردن حیات مادی و معنوی جامعه و دستیابی به طرحی نو برای زندگانی متناسب با منزلت انسانی.

— آیا کتابخانه عمومی نقشی در توسعه فرهنگی دارد؟

نمی‌شود، این تصور پیش می‌آید که کتابخانه عمومی تأثیری نهادین بر جامعه ندارد. خصوصاً اگر جامعه مصرف‌کننده سر به راه یافته‌های آموزشی و فرهنگی بیگانه باشد. این چنین مصرف‌زدگی جای دلواپسی برای نداشتن یا ضعف کتابخانه عمومی باقی نمی‌گذارد. گرچه بین آن ضعف و این مصرف‌زدگی نوعی رابطه علت و معلولی نیز وجود دارد.

— چه پیشنهادی برای ایجاد پیوندی مؤثر میان کتابخانه عمومی و توسعه فرهنگی دارید؟

— با توجه به آنچه گذشت، در واقع چه بخواهیم و چه نخواهیم میان کتابخانه عمومی و توسعه فرهنگی پیوند وجود دارد، اما برای آنکه این پیوند در جهت مثبت باشد، می‌توان چند مورد را پیشنهاد کرد:

- الف. نخست باید سیاست فرهنگی جامعه به صورتی جدی و واقع‌بینانه تبیین و مسیر توسعه فرهنگی ترسیم شود. چنین حرکتی — یعنی سیاستگذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی — چیزی نیست که تابع سلايق فردی باشد. باید با توجه به جمیع جهات اجتماعی، علمی، آموزشی، و اقتصادی مطالعه، طراحی، و عرضه گردد.
- ب. سرمایه‌گذاری برای ایجاد و توسعه کتابخانه‌های عمومی به عنوان نهادهایی که حضور واقعی شان در عرصه اجتماعی و فرهنگی می‌تواند سرنوشت‌ساز باشد صورت گیرد. کتابخانه عمومی کودک سراهی نیست که وازده‌ترین اماکن و فضاها را — آن گونه که در برخی شهرهای ما مشاهده می‌شود — به آن صدقه بدهند و تنها به عنوان یک «عنصر آماری» از آن استفاده کنند. طلب جدی مسؤولیت از کتابخانه عمومی ملازم با جدی گرفتن کتابخانه عمومی است.
- ج. برخلاف تصور مرسوم، کتابخانه عمومی باید دارای نیروی انسانی مجرب و آموزش‌دیده، و قادر به ایجاد رابطه انسانی با

● کتابخانه عمومی مرکزی «فرهنگی» است، و طبعاً کتابداران آن نیز می‌بایست «فرهنگیان» باشند.

آحاد جامعه، و صاحب اطلاع از برخی دانشهای اجتماعی باشد. کتابداری کتابخانه عمومی پایین‌ترین «اشل» کتابداری نیست. کتابخانه عمومی مرکزی «فرهنگی» است، و طبعاً کتابداران آن نیز می‌بایست «فرهنگیان» باشند. بنابراین، تجدیدنظر در انتخاب و ارتقاء نیروی انسانی برای این گونه کتابخانه‌ها امری ضروری است.

د. مطالعه فرهنگ بومی هر منطقه و محلّ برای ایجاد یا گسترش کتابخانه عمومی آن محلّ، شرط مقدماتی است. باید کتابخانه هر محلّ تجلّی عینی فرهنگ آن محلّ باشد. موارد متعدّد

اگر دارد آن نقش چیست و چگونه متجلی می‌شود؟

کتاب به عنوان مهمترین وسیله پرورش ذهن و فکر و گسترش علم و دانش و در واقع منبع تربیت و فرهنگ محسوب می‌شود. فرهنگ نوین بشری حاصل میراث گذشتگان است که به صورت مکتوب در لابه لای صفحات کتابها ضبط شده و در کتابخانه‌ها نگهداری می‌شود. امروزه نقش کتابخانه عمومی به عنوان بخشی از نظام آموزشی و مرکز گردآوری و نشر دانش، مطالعات تفتنی و حرفه‌ای و به عنوان کانونی به منظور توسعه

● گذران اوقات فراغت در کتابخانه عمومی نتایج اخلاقی و تربیتی فراوان به دنبال دارد.

● ایجاد توسعه کتابخانه‌های عمومی عاملی مؤثر برای تقابل با مفاسد اجتماعی محسوب می‌شود.

دانش و فرهنگ محرز شده است. واقعیت این است که کتابخانه عمومی در دگرگونی‌ها و تحولات و توسعه فرهنگی جوامع متمدنی نقشی بارز داشته است. این کتابخانه با تأمین فرصتها و امکانات برابر برای آحاد جامعه، آموختن مداوم را برای آنان میسر ساخته و بر غنای زندگی اجتماعی آنها می‌افزاید. امکان دسترسی آزاد همگان به مجموعه کتابخانه عمومی این فرصت را فراهم می‌آورد که فرهنگ جامعه به مدد ثمره استعدادها و تلاشهای افرادی که امکان بهره‌گیری از مجموعه آن را می‌یابند و بدینوسیله مطالعات خود را تکمیل کرده و استعدادهای خلاقه خود را بالا برده و به دانشی وسیع نایل می‌گردند، غنی تر شده و توسعه یابند. مشخصه عمده چنین جامعه‌ای سرزندگی، پویایی، خلاقیت، تقوا، و شکوفایی علمی و هنری آن خواهد بود، و در آن شرایطی فراهم خواهد آمد که آحاد جامعه از فرهنگ غنی آن الهام بگیرند و بر آن اساس عمل کنند. تأثیر این غنا و توسعه فرهنگی در همه زمینه‌های مختلف زندگی از قبیل موازین اخلاقی، معتقدات مذهبی، هنر، علوم و فنون، آموزش و پرورش، اقتصاد و سیاست، عشق به طبیعت، حفظ محیط زیست، رعایت حقوق انسانی، مبارزه با زور و ستم و غیره تجلی خواهد داشت.

— برای ایجاد پیوند مؤثر میان کتابخانه عمومی و توسعه فرهنگی چه پیشنهادی دارید؟

— رشد و بالندگی کتابخانه‌های عمومی تا حد زیادی بستگی به سطح فرهنگ جامعه دارد. هر اندازه سطح علمی، آموزشی، هنری و اقتصادی جامعه بالا باشد، به همان نسبت کتابخانه‌ها در ترقی فرهنگی و اجتماعی جامعه عاملی مؤثر خواهند بود، و پیوندی مؤثر بین کتابخانه و توسعه فرهنگی به وجود خواهد آمد. از سوی

دیگر کتابخانه عمومی در صورتی می‌تواند به هدفهای خود جامعه عمل پوشاند که خدماتش با اوضاع اجتماعی و فرهنگی جامعه مطابقت داشته باشد. در واقع برای شکوفایی این کتابخانه‌ها ابتدا باید زمینه‌هایی مساعد وجود داشته باشد. قبل از هر چیز این حقیقت را باید در نظر داشت که لازمه تغذیه فکری افراد توسط کتابخانه عمومی، گسترش تعلیم و تربیت در سطح جامعه است. دیگر اینکه کتابخانه عمومی باید به جامعه خود شناسانده شود و افراد جامعه از خدمات آن آگاهی کافی داشته باشند. به عبارت دیگر کتابخانه باید به درون جامعه برود و با جامعه تماس نزدیک داشته باشد.

این واقعیت باید برای همگان روشن شود که با پیشرفت روزافزون علم و دانش، بخش عمده‌ای از آموخته‌های انسان در ظرف مدتی کوتاه منسوخ می‌شود. در چنین شرایطی تنها با برخورداری از اطلاعات جدیدی که توسط کتابخانه عمومی ارائه می‌شود می‌توان از این ضایعه جلوگیری کرد و این مهم تنها در صورتی جامعه عمل می‌پوشد که منابع کتابخانه عمومی مطابق با نیازهای آموزشی و فرهنگی مراجعان خاص آن گردآوری شود، سازمان یابد و در اختیار مراجعان قرار گیرد. نکته مهم دیگر اینکه از نظر کمیت نیز باید تعداد کتابخانه‌های عمومی کشور متناسب با جمعیت هر ناحیه افزایش یابد و ضعف کیفی و کمی نیروی انسانی آنها نیز با برنامه‌ریزی صحیح برطرف گردد. به عبارت دیگر به منظور برقراری پیوندی مؤثر بین کتابخانه عمومی و توسعه فرهنگی، گسترش کمی و کیفی کتابخانه‌های عمومی اجتناب ناپذیر می‌نماید.

دکتر سید محمد خاتمی

رئیس کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

— به نظر شما کتابخانه عمومی چه رسالتی برعهده دارد؟

— هر کتابخانه‌ای در درجه اول دسترسی به منابع مطالعه و تحقیق را آسان و کار مطالعه و تحقیق را شتابان می‌کند. بخصوص در جوامعی نظیر جامعه ما که فراهم آوردن همه آثار و کتب و منابع تحقیق به حد کافی برای اهل نظر و تحصیل دشوارتر است نقش کتابخانه‌های عمومی، نقش اساسی و کارساز است. گرچه حتی در جوامع مرفه نیز هیچ چیز و هیچ جا نمی‌تواند جای کتابخانه عمومی را پر کند.

فراتر از آنچه گفته شد، کتابخانه در جای اصلی خود باید راهنمایی مطمئن برای نحوه مطالعه نیز باشد. کتابداری در روزگار ما اگر نگوییم یک علم، دست کم فن بسیار بااهمیتی است که روز به روز نیز توسعه و تکامل پیدا می‌کند، تا بهترین شیوه دسترسی به



در مورد امور انسانی و اجتماعی با کمال احتیاط و انصاف سخن گفت.

لازم است درباره اصل مفهوم توسعه هربحث کننده ای دست کم منظور خود را تا حد امکان روشن و بی ابهام بیان کنند، تا معلوم شود که از چه چیز و کدام حیث از زندگی انسان بحث خواهد شد. علاوه بر این باید مشخص شود که آیا توسعه بطور عام مطلوب است. و اگر نیست کدام وجه آن را می طلبیم و در اینجا نیز باید معلوم شود که ملاک مطلوبیت چیست و میزان حکم کدام.

اینها مسائل دقیقی است که شرح و بحث تکمیل آن مجال دیگری را طلب می کند اما به اجمال می گوئیم:

ممکن است توسعه فرهنگی را عبارت بدانیم از باسواد شدن همه افراد جامعه، بالا رفتن سطح دانش عمومی، فراهم آمدن زمینه

• کتابداری اگر به صورت درست و سنجیده در جامعه جریان داشته باشد دشواری انجام بسیاری از مقدمات را که یک محصل و یک محقق برای رسیدن به مطلب و مطلوب خود در کتاب دارد از دوش او برمی دارد.

دسترسی همه اصناف به اطلاعات مورد نیاز و در نتیجه بالا رفتن مهارتهای آنان در انجام وظایف فردی و اجتماعی شان.

یا در مورد آموزش می توان توسعه را متناسب کردن آموزش با نیازهای اقتصادی و اجتماعی دورانی دانست که در آن بسر می بریم.

یا در عرصه فعالیت های فرهنگی و اجتماعی توسعه را عبارت بدانیم از فراهم آوردن امکان دستیابی هر چه بیشتر افراد و اصناف جامعه به هنر و فعالیت های فرهنگی و هنری (چه تولید و چه مصرف) و نیز زمینه سازی برای رواج ورزش در سطحی گسترده و یا پر کردن اوقات فراغت جامعه (که از خواص زندگی شهری و ماشینی امروز است) به صورتی صحیح.

اینها همه در جای خود درست است، اما آیا توسعه این است؟ یا اینکه اگر اینها و امور دیگر سنجیده و درست مورد نظر و برنامه ریزی و عمل باشند، تازه وسایل رسیدن به اهداف توسعه را فراهم آورده ایم و اگر چنین است هدف توسعه که بسیار مهم است چیست؟

ما در جامعه ای بسر می بریم که انقلاب بزرگی در آن صورت گرفته است و به آیینی پای بندیم و می کوشیم تا این آیین را پایه نظم اجتماعی خود قرار دهیم. در این صورت باید پرسید که توسعه فرهنگی (و حتی توسعه به معنای عام آن) چه نسبتی با این آیین دارد، و در امر توسعه و هرگونه سیاست گذاری و برنامه ریزی، کدام تلقی از آیین مورد نظر ما است.

اگر تلقی های مختلفی از آیین وجود دارد — که دارد — از جمله

کتاب و مطالعه را برای اهل تحصیل و تحقیق مشخص و معرفی کند. کتابداری اگر به صورت درست و سنجیده در جامعه جریان داشته باشد دشواری انجام بسیاری از مقدمات را که یک محصل و یک محقق برای رسیدن به مطلب و مطلوب خود در کتاب دارد از دوش او برمی دارد. البته هنوز آنطور که باید و شاید در این زمینه پیشرفت لازم و کافی را نداشته ایم و همانطور که مشخص است مشکلات موجود سبب شده است که:

اولاً تعداد کتابخانه های عمومی ما کمتر از حدی باشد که نیاز کتابخوانان و کتاب خواهان جامعه ما ایجاب می کند.

ثانیاً آنچه هست نیز از حیث متصدیان ورزیده و کاردان و روش های کار با کمبودها و مضایق فراوانی روبرو باشد. هر چند که طی سالهای گذشته تلاشهای ارزنده ای در این باب صورت گرفته است. علاوه بر ایجاد، توسعه و تکامل بعضی کتابخانه های مهم و معتبر غیر دولتی در ایران و خدمات ارزنده ای که کرده و می کنند خوشبختانه دبیرخانه کتابخانه های عمومی با برنامه ریزی درست و تلاش فراوان در جهت کسب امکاناتی فراتر از آنچه در بودجه کل کشور برای کتابخانه ها لحاظ شده است، توانسته است گامهای امیدوارکننده ای در این زمینه بردارد بطوریکه در مورد احداث کتابخانه کما از برنامه پنجساله اول پیش افتاده است و از لحاظ تجهیز و تقویت و تغذیه کتابخانه ها نیز پیشرفت درخور توجه داشته است که باید از مسؤولان محترم دبیرخانه و نیز افاضل مکرم عضو هیأت امنا تشکر کرد و نیز از نقش سازنده انجمنهای کتابخانه ها در تهران و شهرستانها قدردانی بعمل آورد.

اما با اینهمه، آنچه هست فاصله بسیار زیادی دارد با آنچه باید باشد بخصوص اگر شان فرهنگی انقلاب اسلامی را لحاظ کنیم.

علاوه بر نقش و موقعیت تعریف شده یا مشهوری که کتابخانه عمومی باید داشته باشد وجود کتابخانه منشاء آثار و نتایج فرهنگی والایی است. مثلاً کتابخانه بطور طبیعی کانون تعارف اهل نظر و تبادل رأی اصحاب تحصیل و تحقیق و شکل گرفتن و توسعه حرکت های ارزنده علمی، فرهنگی، ادبی و هنری است.

به هر حال کتابخانه های عمومی را اگر مهمترین هسته های فکر و فرهنگ و رونق فرهنگی در جامعه ندانیم، دست کم یکی از مهمترین پایگاه های فرهنگی است.

— توسعه فرهنگی را چه تعریف می کنید؟

— اصطلاح «توسعه» از جمله اصطلاحاتی است که مفهومی متشابه دارد. البته نوع مفاهیم و موضوعاتی که با زندگی انسان و جامعه نسبت دارند از مشابهتند و این امر، ناشی از پیچیدگی و رمز آمیز بودن هستی آدمی است و هر جا که انسان بتوان موجودی صاحب اندیشه و اراده موضوع حکمی از احکام فلسفی و علمی و اخلاقی باشد با چنین پیچیدگی و ابهامی روبرو هستیم و داوریهایی نیز بسته به دید داور می کننده نتایج متفاوت به بار می آورد. از این رو باید

فکری و هنری هستند و سوءتفاهم هم ندارند در فضایی مطمئن و شاداب در جریان بارور کردن حیات فکری و فرهنگی جامعه حضور و مشارکت داشته باشند. البته نباید از یاد ببریم که به هر صورت در صحنه فرهنگ نیز جایگاه فرهیختگان مؤمن جایگاه ویژه‌ای است و اهتمام به حضور فعال و سازنده آنان باید جدی گرفته شود اما از این واقعیت نیز غفلت نکنیم که حاضران در صحنه تنها مؤمنان نیستند بلکه برنامه‌ریزی درست برای رسیدن به اهداف شایسته توسعه فرهنگی باید چنان باشد که ضمن حرمت نهادن به همه صاحبان اندیشه و رأی، مؤمنان با توجه به امتیازهایی که جامعه انقلابی بطور طبیعی در اختیارشان گذاشته است (از جمله برخورداری از مزیت همدلی و هم‌زمانی بیشتر با اکثریت مردم) در عرصه رقابت خود را برتر نشان دهند و بالا بکشند.

در هر صورت مصونیت جز در سایه رونق سالم فرهنگی میسر نیست و البته رونق فرهنگ هم به طور طبیعی تبعات دارد که با توجه به نتایج مطلوبش باید تحمل شود.

— آیا کتابخانه عمومی نقشی در توسعه فرهنگی دارد؟ اگر دارد آن نقش چیست و چگونه جلوه گرمی شود؟

در مورد همه آنچه به اجمال و بصورتی پراکنده مورد اشاره قرار گرفت، کتابخانه‌های عمومی نقش و جایگاه مهم و روشنی دارند و می‌توانند تأمین‌کننده مقاصد بالا و در نتیجه از جمله پایگاه‌های توسعه فرهنگی باشند.

ناگفته نماند که کتابخانه ظرف است و مظلوف آن بسیار اهمیت دارد و تولید آثار برتر و قوی و جذاب برعهده کتابخانه نیست هرچند که کتابخانه‌ای مجهز و پررونق می‌تواند کمک فراوانی به

مهمترین اهداف توسعه فرهنگی باید مشخص کردن آن تلقی از آیین باشد که می‌تواند و باید مبنای نظام ما باشد در غیر این صورت علاوه بر ابهام و تنش که پیش می‌آید چه بسا که تلقی‌های دیگری از دین که نسبتشان با انقلاب و حقوق مردم ضدیت و یا دست کم بی‌تفاوتی است و درد و درک زمان و مسائل انسانی روزگار را ندارند غلبه پیدا کنند.

البته به هیچ وجه مراد من این نیست که یک تلقی مجاز و بقیه ممنوع شوند. چنین امری علی‌رغم تصور ساده‌اندیشان اصلاً عملی نیست و تلاش برای اعمال چنین سیاستی نیز آثار شوم و انجام بسیار بدی دارد. بلکه مراد این است که تکلیف نظام و کسانی که عهده‌دار مسئولیت بخصوص در حوزه فرهنگ و اندیشه هستند روشن شود و طبعاً تکلیف مردم به صورت اهل فکر و ذکر.

از این گذشته ما در صدد استقرار درست نظام دینی هستیم و دین با حُب و دلدادگی نسبتی استوار دارد ولی؟

اولاً یافتن و مشخص کردن متعلق دلدادگی بسیار مهم است و ثانیاً دلبستگی به مفاهیم دینی گرچه لازم است ولی قطعاً کافی نیست، بخصوص وقتی بخواهیم در دنیای واقعیات و خارجی یک نظام دینی را مستقر و استوار کنیم.

اصولاً اگر محبت و دلدادگی مسبوق یا همراه با اقتناع و سیرابی فکری نیست به آیین نباشد قابل دوام نیست بلکه مسأله این است که احیاناً با یک نسیم مخالف فروخواهد مردونه‌الی است که به محض تغییر مختصر اوضاع و شرایط خواهد خشکید.

دلدادگی به امری، هیجان‌انگیز و هیجان‌آفرین است و ایجاد هیجان‌ات اجتماعی مطمئناً در براندازی یک نظام نامطلوب و حتی تأسیس نظام مطلوب و دفاع اولیه از آن لازم و مؤثر است ولی مطمئناً کافی نیست.

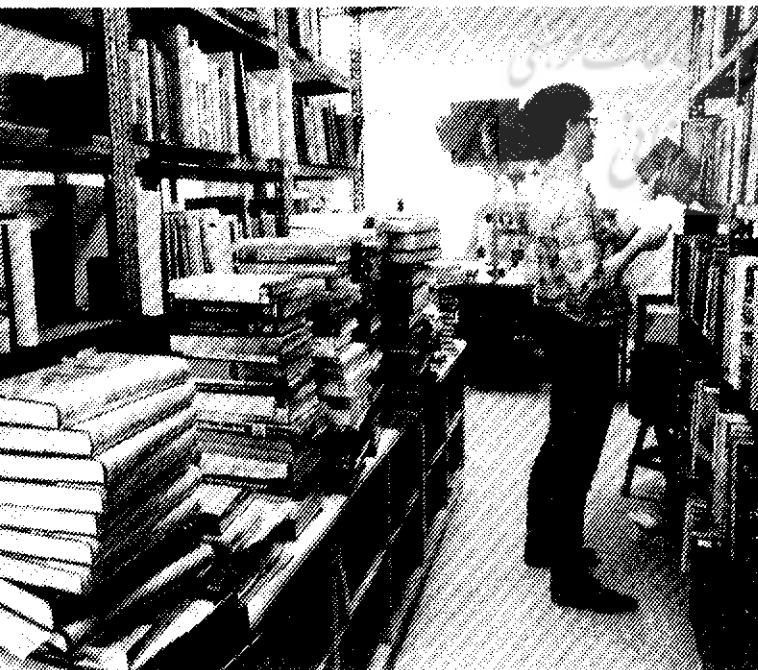
وقتی ما بر اساس آرمان و مفاهیم آرمانی نظامی را بنا کردیم بشدت نیازمند آن هستیم که جامعه را منطقاً نسبت به آن آرمان توجیه و قانع و در عمل کارایی آن را اثبات کنیم، و این خود از اهداف مهم توسعه فرهنگی است که کوچک و آسان هم نیست و موانع رسیدن به آن هم کم نیستند.

و نیز آیا هدف مهم فرهنگی جامعه ما در این مقطع (و همیشه) چیست؟ آیا جامعه نیازمند مصونیت نیست؟

در اثر انقلاب انرژیها و نیروهای فراوانی آزاد شد و چشم‌انداز امیدبخشی پیش روی جامعه پدید آمد و توسعه فرهنگی در این صورت یعنی فراهم آوردن زمینه‌ای که همه این نیروها در جهت ساختن یک زندگی مناسب معنوی و مادی جریان یابد و جامعه نسبت به آفات و خطراتی که به هنگام فرو نشستن طبیعی هیجان انقلاب از درون و بیرون هجوم می‌آورند مصون بماند.

و مصونیت پایدار و واقعی در برخورد پیدا می‌شود و نه در پرهیز صرف که در روزگار ما به هیچ وجه امکان هم ندارد.

باید همه کسانی که صاحب اندیشه و خلاقیت و مایه و سرمایه





تولید و تولیدکننده آثار علمی و ادبی و هنری باشد ولی توقع آثار مناسب و سیراب کننده روح تشنه جامعه بخصوص اهل فکر جوانان را باید از جاهای دیگر داشت.

نکته دیگری که در امر توسعه فرهنگی و نسبت آن با کتابخانه‌های عمومی درخور توجه است اینکه کتابخانه‌ها می‌توانند مهمترین واسطه میان ذهن جستجوگر و پژوهنده با جریان پر دامنه و گسترده علم و فرهنگ باشند که در جهان وجود دارد و از این

● ما در صدد استقرار درست نظام دینی هستیم و دین با حب و دلدادگی نسبتی استوار دارد.

● باید سنت‌های ارزنده وقف و انفاق و خیرات و مبرات به سوی ایجاد مراکز فرهنگی و اجتماعی از جمله کتابخانه سوق داده شود.

باب توسعه و تقویت کمی و کیفی کتابخانه‌ها همه انتظارات از دولت باشد، گرچه دولت و نظام ملی نباید لحظه‌ای از خطرات مهیبی که در اثر عدم توجه به امور فرهنگی در برنامه ریزی و توسعه، و مجزا و مجرد کردن توسعه اقتصادی از توسعه فرهنگی در کمین جامعه است غافل بماند و طبعاً انشاء... نسبت بودجه فعالیتهای فرهنگی و هنری با کل بودجه برنامه پنجساله دوم باید به نفع فرهنگ و دانش و آموزش و پژوهش تغییر جدی کند، زیرا آنچه در برنامه پنجساله اول بخصوص در فصل و بخش فرهنگ و هنر بود بسیار ناچیز و در برابر نیازها و ضرورت‌های موجود در جامعه ناکافی بود اما نمی‌توان همه بارها را در صحنه فرهنگ بردوش دولت گذاشت.

ایجاد کتابخانه عمومی و توسعه آن باید از اهم مصادیق خدمات شهری به حساب آید و باید سنت‌های ارزنده وقف و انفاق و خیرات و مبرات به سوی ایجاد مراکز فرهنگی و اجتماعی از جمله کتابخانه سوق داده شود. این امور مورد توجه دبیرخانه هیأت امنای کتابخانه‌ها و بعضی مراکز هم بوده است و نا آنجا که می‌دانم گام‌های درخور تقدیری برداشته شده است.

نقطه نظر باید کتابخانه‌ها را بصورتی ایجاد و اداره کرد که هرکس مطمئن‌ترین و ثروتمندترین کانون دانش و اطلاعات را در آنجا بیابد و برای برآوردن نیازهای فکری خود محتاج به روی آوردن به جاهای دیگر که احیاناً مضراتی هم دارد نباشد.

البته آنچه گفته شد از جمله منوط بر استقرار نظام ملی اطلاع‌رسانی در کشور است که متأسفانه جای خالی آن منشأ زبانها و مشکلات فراوان شده است. کتابخانه ملی جمهوری اسلامی به استناد وظایف قانونی خود، پیگیری این مهم را از اساسی‌ترین وظایف خود می‌داند تا انشاء... ضمن تقویت همه مراکز هسته‌های تولید اطلاعات و اشاعه آن هم این مراکز و هم مردم بتوانند در چارچوب یک نظام مشخص و تعریف شده کار خود را انجام دهند و جلوسبب بسیاری از تکرارها و مهمتر از آن، سردرگمی‌ها و بلا تکلیفی‌ها در آن صحنه گرفته شود.

— چه پیشنهادی برای ایجاد پیوند مؤثر میان کتابخانه عمومی و توسعه فرهنگی دارید؟

— کتابخانه‌های عمومی نیز در جای خود وقتی که به یاری حق نظام ملی اطلاع‌رسانی شناخته و مستقر شد می‌توانند از جمله قوی‌ترین بازوهای این نظام و برآورنده نیازهای مطالعاتی، فکری و تحقیقی جامعه باشند.

به هر حال توسعه فرهنگی بدون ایجاد و گسترش و تقویت پایگاه‌های فرهنگی در جامعه، خیالی بیش نیست و کتابخانه همیشه و همه جا از مهمترین پایگاه‌های نشر دانش و فرهنگ و هنر و انتقال آنها و زمینه‌ساز آفرینش‌های فکری و علمی و ذوقی بود و خواهد بود.

آنچه را که در ختم مقاله شایان ذکر می‌دانم این است که نباید در

دکتر محمدحسین دنیانی

عضو هیأت علمی دانشگاه شهید چمران (اهواز)

— به نظر شما کتابخانه عمومی چه رسالتی برعهده دارد؟

— رسالت کتابخانه عمومی برقراری ارتباط مؤثر میان افراد جامعه و منابع مکتوب فرهنگی و علمی است به نحوی که افراد جامعه بتوانند با بهره‌وری مداوم از منابع به این مقاصد دست یابند: نگرش‌های مثبت اجتماعی، الگوهای مطلوب رفتاری، شرایط مناسب اقتصادی، ادراکات شایسته فرهنگی، کسب مهارت‌های مورد نیاز سنین و زمانهای مختلف و گذراندن پرمعنی و لذت بخش اوقات فراغت.

— توسعه فرهنگی را چه تعریف می‌کنید؟

— فرهنگ، تراکم اجتماعی تجربیاتی است که به وسیله آن مردمان هر نسل تمامی آنچه را که گذشتگان آنها در طول زمانی دراز آموخته‌اند، لااقل به طور بالقوه دارا هستند؛ یا مجموعه تجربیات، دانشها، ذوقیات، اندیشه‌ها، احتیاجات و روشهای زندگی یک ملت در طول زمان و در دوره‌های گوناگون شکست و پیروزی فرهنگ آن ملت نامیده می‌شود.

با توجه به این تعریف، عبارت توسعه فرهنگی دو مورد زیر را به ذهن می‌آورد:

الف. توسعه فرهنگی عبارت است از: تجهیز همه افراد جامعه، اگر نه به تمامی فرهنگ بومی بلکه به حد مطلوبی از فرهنگ بومی. به بیانی دیگر توسعه فرهنگی عبارت است از نشاء بذر فرهنگ بومی در تک تک افراد جامعه و تلاش در رشد و

پرورش این بذرتا آنجا که امکانات خدادادی هر فرد میسر می‌سازد.

ب. توسعه فرهنگی عبارت است از فراهم آوردن شرایط تعامل مطلوب بین فرهنگ بومی و فرهنگ غریبومی به منظور دستیابی به فرهنگی غنی‌تر و پربارتر که کیفیت مادی و معنوی زندگی را با شدت و شتابی بیشتر از گذشته به پیش می‌برد.

— آیا کتابخانه عمومی نقشی در توسعه فرهنگی دارد؟ اگر دارد آن نقش چیست و چگونه متجلی می‌شود؟

— بخش اعظم محتوی فرهنگ بومی و فرهنگ غریبومی ادوار گذشته و حال به گونه‌ای قابل مطالعه و بررسی بر مادی تکثیر پذیر و قابل انتقال ضبط شده‌اند و برای استفاده در محلهای خاصی، اکثراً کتابخانه‌ها، نگهداری می‌شوند.

حال چنانچه توسعه فرهنگی را تجهیز همه افراد جامعه با فرهنگی بومی در سطحی مناسب با زمان بدانیم، تنها کتابخانه عمومی است که به گونه‌ای سنتی و رسمی با فراهم آوری، سازمان‌دهی و اشاعه ابزارهای زندگی غنی ساز فرهنگ به تجهیز افراد جامعه می‌پردازد.

به بیانی دیگر چون کتاب در مفهوم عام آن افزارواره‌ای اجتماعی برای حفظ حافظه ملی یا فرهنگ است و چون کتابخانه عمومی سنتی‌ترین و رسمی‌ترین نهاد اجتماعی برای انتقال این حافظه به شعور همه افراد در قید حیات است، لذا بین توسعه فرهنگی و رسالت کتابخانه عمومی پیوندی ناگسستنی برقرار است.

از طرف دیگر، چون رسانه‌های جمعی به یاری تکنولوژی شب و روز با فرهنگ‌های غریبومی افراد جامعه را تحت تأثیر قرار

● توزیع عادلانه امکانات فرهنگی وظیفه‌ای است که بویژه در دوران هجوم فرهنگی کنونی می‌باید دولت به آن متعهد باشد.

می‌دهند، لازم است همه افراد جامعه با کیفیتی مناسب به فرهنگ بومی تجهیز شده باشند که بتوانند بین فرهنگ بومی و فرهنگ غریبومی تعامل مطلوب برقرار سازند.

بنابراین تعامل مناسب بین فرهنگها با بهره‌وری مناسب از فرهنگ بومی میسر است و فرهنگ بومی از طریق دسترسی به منابع مکتوب موجود در کتابخانه عمومی و بهره‌وری مناسب از آنها در نهاد هر فرد شکل می‌گیرد و لذا در این مورد نیز بین توسعه فرهنگی و رسالت کتابخانه عمومی پیوندی تنگاتنگ برقرار است.

— برای ایجاد پیوندی مؤثر میان کتابخانه عمومی و توسعه فرهنگی چه پیشنهادی دارید؟

— برای ایجاد پیوند مؤثر میان کتابخانه عمومی و توسعه فرهنگی لازم است که کتابخانه‌های عمومی امکان دسترسی همه افراد جامعه را به فرهنگ مکتوب فراهم آورند. بخشی از این منابع، که آنها را ضروری‌ترین مجموعه فرهنگی می‌نامیم، می‌باید به سادگی در دسترس هر فرد قرار داشته باشد. یک نسخه از هریک از روزنامه‌های کثیر انتشار کشور، فرهنگ فارسی معین، دائرةالمعارف شیعه، مجله دانشمند، تاریخ ایران و... مثالهایی از این مجموعه است. هیئت امنای کتابخانه‌های عمومی می‌باید با همکاری و مشورت افراد باصلاحیت فهرستی از منابعی را که توزیع عادلانه امکانات فرهنگی و علمی بین تک‌تک افراد اجتماع را تضمین می‌کند تهیه کند و طی برنامه‌ای کوتاه‌مدت همه کتابخانه‌ها را به این مجموعه مجهز سازد و امکانات دسترسی ساده و سریع به این مجموعه را یا با ایجاد کتابخانه عمومی، یا با ارسال مرتب و کم فاصله کتابخانه سیار یا اختصاص دادن بخشی از اماکن عمومی محلی به کتابخانه فراهم سازد.

بخش دیگری از منابع فرهنگ بومی و فرهنگ غریبومی که آنها را مجموعه با اولویت دوم به بعد می‌نامیم می‌باید متناسب با نیازهای محلی و با فاصله زمانی معقول در دسترس همه افراد جامعه باشد. انجمن کتابخانه‌ها یا کتابداران هر منطقه می‌باید فهرستی از منابع با اولویت دوم به بعد را شناسایی کنند و برای فراهم آوردن و در دسترس قرار دادن آنها بکوشند.

ساخت مجموعه، محل کتابخانه، نیروی انسانی و امکانات و تجهیزات مورد نیاز موارد بالا به بودجه‌ای قابل توجه نیازمند است و فراهم آوردن این بودجه تلاش و مساعدتی همه‌جانبه می‌طلبد. روشن است که توزیع عادلانه امکانات فرهنگی وظیفه‌ای است که بویژه در دوران هجوم فرهنگی کنونی می‌باید دولت به آن متعهد باشد. در عین حال کتابخانه عمومی نمی‌تواند بدون یاری امکانات محلی نقش فعال خود را در توسعه فرهنگی ایفاء کند. در این مورد، بویژه شهرداریها، می‌باید با اتکاء به اهرمهای قانونی که در دست دارند به یاری کتابخانه‌های عمومی بشتابند و به موازات زیباسازی شهرها، زیباسازی ذهن انسانهای جامعه را سرلوحه برنامه‌های خود قرار دهند.

محمدحسن رجیبی

مدیر مرکز خدمات عمومی کتابخانه ملی

— به نظر شما کتابخانه عمومی چه رسالتی برعهده دارد؟

— مهمترین وظیفه کتابخانه‌های عمومی، گسترش و تعمیق «فرهنگ عمومی» جامعه از طریق کتابخوانی است.

— برای توسعه فرهنگی چه تعریفی دارید؟

— توسعه فرهنگی به مفهوم عام به معنای ارتقاء و افزایش



آگاهی های عمومی (علمی، فنی، اخلاقی، تربیتی...) جامعه در چارچوب اهداف کوتاه مدت و بلندمدت ملی است.

— آیا کتابخانه عمومی نقشی در توسعه فرهنگی دارد؟ اگر دارد آن نقش چیست و چگونه متجلی می شود؟

— کتابخانه عمومی به عنوان کانون و گنجینه فرهنگ مکتوب کشور مهمترین نقش را در توسعه فرهنگی دارد، زیرا کتاب و کتابخانه سابقه طولانی و ریشه داری در فرهنگ اسلامی ما دارد و هنوز مهمترین و شناخته شده ترین کانون انتقال فرهنگ به شمار می رود. کتابخانه های عمومی هم به دلیل شبکه گسترده آن در سراسر کشور و هم از آنرو که افراد گوناگونی با درجات مختلف سنی، شغلی و تحصیلی از آن استفاده می کنند، امتیاز ویژه و منحصر

● کتابخانه عمومی به عنوان کانون و گنجینه فرهنگ مکتوب کشور مهمترین نقش را در توسعه فرهنگی دارد.

● حفظ و حراست از گنجینه ای که هیچگونه استفاده ای از آن نشود در واقع «دفن» گنجینه است نه «عرضه» آن.

به فردی در توسعه فرهنگی دارد و این وظیفه را با توسعه کمی و کیفی کتابخوانی در سطح جامعه و با شیوه ها و تمهیدات گوناگون می تواند انجام دهد.

— چه پیشنهادی برای ایجاد پیوندی مؤثر میان کتابخانه عمومی و توسعه فرهنگی دارید؟

— مدیران و مسئولان کتابخانه های عمومی می باید که نسبت به سیاستگذاری و برنامه ریزی های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت دولت آگاهی و اشراف کامل داشته باشند. این امر از دو راه ممکن است: راه اول آموزش سیستماتیک و منظم مدیران با اهداف و برنامه های توسعه است و راه دوم پیگیری این اهداف توسط خود مدیران و مسئولان بواسطه وظایف اداری و علائق شخصی است.

آگاهی و اشراف مدیران به اهداف توسعه، بویژه توسعه فرهنگی، آنان را قادر خواهد ساخت تا مجموعه کتابخانه های تحت مدیریت خود را در روند سیاست توسعه فرهنگ سازماندهی کرده و گسترش دهند. به عنوان مثال اگر محور توسعه اقتصادی در یک برنامه ریزی پنج ساله، توسعه صنعتی باشد، کتابخانه ها عمومی می باید که در جهت علاقه مند کردن مراجعان به مسائل و مباحث اقتصاد صنعتی تلاش و کوشش بیشتری بکنند، کتابها و نشریات اقتصادی را به تعداد زیادتر در اختیار مراجعان قرار دهند، اخبار،

مقالات و چکیده های اقتصادی و بویژه اقتصاد صنعتی را به طرق مختلف در دسترس علاقه مندان بگذارند، بروشورها و کاتالوگ های فرآورده های صنعتی و نمایشگاه های صنعتی که در داخل و خارج از کشور برگزار می شود به اطلاع افراد برسد، نمایشگاه های عکس و اسلاید از پیشرفتهای صنعتی داخل کشور و دنیای صنعت را در معرض دید مراجعان قرار دهند. این امر ممکن است که در موضوع کشاورزی، تجارت و غیره نیز صادق باشد.

آنچه لازمه این کار است نخست اطلاع درست و علمی مسئولان کتابخانه ها از هدف توسعه فرهنگی و دوم امکانات مورد نیاز و برنامه ریزی صحیح جهت علاقه مند کردن مراجعان و اعضاء به این قبیل سیاست هاست.

نکته ای که یادآوری آن لازم می نماید آن است که برخی از مدیران و کتابداران به دلیل حساسیت — یا بهتر بگوییم وسواس — که در حفظ و حراست منابع دارند، به جای آنکه منابع اطلاعاتی و بویژه تازه های اطلاعات را در دسترس مراجعان قرار دهند عملاً به حبس و احتکار منابع و اطلاعات می پردازند. مهم نیست که این کار از روی سهویا عمد باشد، در هر دو صورت نتیجه آن یکسان است و آن محروم کردن مراجعان از اطلاعات مورد نیاز است که گناهی است نابخشودنی.

باید مدیران نخست خود توجیه شوند و سپس همکاران خویش را توجیه نمایند که وظیفه اصلی کتابدار اطلاع رسانی است. حفظ و حراست از گنجینه ای که هیچگونه استفاده ای از آن نشود در واقع «دفن» گنجینه است نه «عرضه» آن.

یکی از دلایل مهم رکود و عدم استقبال مراجعان از کتابخانه های عمومی همین عامل است که امیدوارم با توجیه بیشتر همکاران هر چه زودتر برطرف شود.

غلامرضا فدائی عراقی

عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

— به نظر شما کتابخانه های عمومی چه رسالتی برعهده دارند؟

— رسالت کتابخانه های عمومی به وسعت معنای آن وابسته است. اگر می توانید عموم را تعریف کنید رسالت کتابخانه های عمومی را هم می توانید تعریف کنید. هر چه این عموم از نظر کمی و کیفی وسیعتر باشد، دشواری تبیین رسالت این نوع کتابخانه ها هم بیشتر می شود. شما تفاوت بین یک کتابخانه عمومی مربوط به جامعه کوچک چند صد نفری در یک روستا یا بخش را با یک جامعه چندین هزار نفری و به طریق اولی در یک جامعه چند میلیونی مثل شهر تهران را به خوبی می توانید درک کنید. ابعاد کمی و پیچیدگی کیفی شناخت جامعه های بزرگتر و درک نیازمندی آنها و فراهم آوردن آنها در یک و یا چند محل به نام کتابخانه های عمومی در واقع بسیار مشکل تر است و هر چه

هست کتابخانه‌های عمومی مخاطبان عام دارد، عموم مردم با آن سرو کار دارند. به تعبیر دیگر می‌توان گفت که از یک نظر کتابخانه عمومی مانند مسجد است، مال همه است، همیشه و همه جا وجود دارد، و درش به روی مردم باز است. ضمن این که می‌توان از لحاظ قدرت نیز آن را همانند مسجد دانست که مراجعه کنندگان به قصد آموزش، تهذیب و کسب طریق و راه‌حل برای مشکلات خود به آن مراجعه می‌کنند. از نگاه دیگر می‌توان گفت که کتابخانه عمومی واسطه بین جامعه و مدرسه و

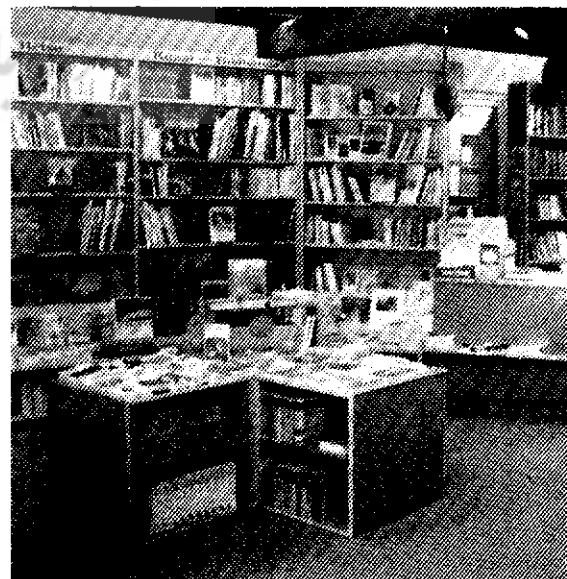
● از یک نظر کتابخانه عمومی مانند مسجد است، مال همه است، همیشه و همه جا وجود دارد، و درش به روی مردم باز است.

● کتابخانه عمومی از یک دیدگاه محل تماس و ارتباط صاحب نظران مسائل اجتماعی و فرهنگی است.

دانشگاه است. آنهایی که دستشان به دانش‌آموختگان دانشگاه و مدارس در آن مراکز نمی‌رسد می‌توانند در کتابخانه‌های عمومی آن را بیابند. میعادگاه اهل نظر است برای بیان نظرات خویش به جامعه. کتابخانه‌های عمومی می‌توانند در مقیاس بسیار کوچکی نقش صدا و سیما را در جهت اشاعه فرهنگ عمومی بازی کنند.

— توسعه فرهنگی را چه تعریف می‌کنید؟

— تعریف فرهنگ از آن مقولات سهل و ممتنع است و به نظر ساده می‌آید ولی در واقع از فرط سادگی نمی‌توان تعریف جامعی برای آن یافت. هر کس از منظری به آن می‌نگرد و نقش خویش



را در آن می‌بیند. جامعه‌ای که فقط به مادیات می‌اندیشد فرهنگ را هم مادی می‌پندارد. ملتی که عرفان اساس وجودش را فرا گرفته است به فرهنگ رنگی عرفانی می‌زند و یا آنانکه از دریچه علم همه چیز را می‌بینند فرهنگ بازتاب نگرش‌های علمی آنها خواهد بود. تاکنون از فرهنگ ده‌ها تعریف شده است. بحث و بررسی نظرات متفاوت اندیشمندان در زمینه فرهنگ فرصتی مناسب می‌طلبد. اما به نظر من می‌توان فرهنگ را چنین تعریف کرد که کلیه استانداردهای فکری، تاریخی، اجتماعی، مذهبی، اقتصادی و سیاسی یک جامعه که میراث نسل‌های گذشته نیز هست و هویت و شخصیت‌های یک ملت را تشکیل می‌دهد و آن ملت باید در ارتقاء و تعالی آن بکوشد فرهنگ نامیده می‌شود. بدیهی است که توسعه فرهنگی ناظر به گسترش کمی و کیفی این دستاوردهاست.

از آن‌جا که در جهان ملّت‌های مختلف وجود دارد فرهنگ‌های گوناگونی هم وجود دارد و نمی‌توان نسخه‌ای واحد برای همه ملل جهان نوشت، حتی برای یک ملت هم نمی‌توان با توجه به قومیت‌های مختلف و آداب و سلاقی و رسوم گوناگون فرهنگ واحدی را مشخص کرد. شاید این تفاوت و تخالف در آراء و عقاید ملل، اقوام و قبائل، خود از ویژگی‌های ساختاری فرهنگ باشد. به عبارت دیگر فرهنگ آن است که در ذات خود چنین تمایزها و تفاوتها را داشته و بر آن صحنه گذاشته باشد زیرا این تفاوتها موجب رشد و بالندگی می‌شود.

اما باید توجه داشت که مآلاً هر فرهنگی با همه تخالف‌ها و تضادها رنگی دارد و جهت‌ی و سمت و سوی و این با وجود تخالف‌ها هیچ‌گونه مغایرتی ندارد. ممکن است ملتی لائیک باشد و سمت و سوی فرهنگش هم به سوی لائیسزم و ملتی دیگر مذهب برایش همه چیز است و لذا جهت کلی فرهنگ طبقه‌ای مذهبی و همینطور...

در این جا ممکن است عده‌ای به جهان‌وطنی معتقد باشند و جهان را به مثابه یک خانه فرض کنند که همه باید با فرهنگ‌های یکدیگر آشنا شوند و چه بسا تأثیر و تأثر پذیرند و یا اقوام به اصطلاح برتر، فرهنگ خود را به اقوام زیردست دیکته کنند اما باید دانست که چنین چیزی نه در شمار و نه در عمل ممکن نیست. در شعار ممکن نیست زیرا همه می‌دانند که جهان‌وطنی خود شعار و سرابی بیش نیست. آنهایی که دم از جهان‌وطنی می‌زنند به نوعی به فکر چپاول دیگران و استثمار آنان بوده‌اند. جهان‌وطنی در صورتی خوب است که قدرتهای مافیایی بتوانند ملل دیگر را تحت سلطه فکری و سپس اقتصادی و اجتماعی قرار دهند!! در عمل هم می‌بینیم که چگونه ملّت‌های مظلومی گرفتار ستم معتقدان به آزادی و برابری می‌شوند. جنایاتی که در فلسطین انجام شده و می‌شود نمونه بزرگی از این دسته است حالا مورد دیگری بر آن اضافه شده و آن جنایات و آدم‌کشی



دانش جویان و دانش پژوهان تا برسد به بازنشستگان و کودکان خردسال است.

— برای ایجاد پیوندی مؤثر میان کتابخانه عمومی و توسعه فرهنگی چه پیشنهادی دارید؟

— به نظر من برای این که کتابخانه‌های عمومی نقش مؤثری در توسعه فرهنگی داشته باشند باید به مسائل زیر توجه داشت:

۱. درک نیاز جامعه. درک نیاز جامعه متکی بر شناخت واقعی جامعه است. در جامعه‌ای که اندیشمندان آن جامعه را آن‌طور که باید و شاید نشناخته باشند طبیعی است که به نیاز واقعی آنان نیز واقف نباشند. شما در یک مدرسه و در یک کلاس درس وقتی بخواهید درس بگویید، در چند جلسه اول با برنامه‌های خاص به ارزیابی کیفیت و سطح کلاس می‌پردازید و متناسب با آن برنامه درسی خود را شروع می‌کنید. جامعه با پیچیدگی‌های خاص خود باید مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد. به نظر می‌رسد بررسی، کم و کیف خلق و خو و خواست و تمایلات و هنجارها و ناهنجاریهای جامعه از مقولاتی است که به دلیل دشواری کار کمتر مورد توجه قرار گرفته و اندیشمندان کمتری هم در این رابطه تربیت شده‌اند.

۲. فراهم آوردن نیاز جامعه در کتابخانه. وقتی جامعه شناخته شد طبعاً نیازمندیهای آن هم کم و بیش مشخص می‌شود و متناسب با نیازمندیها و با رعایت اولویتها منابع و مدارک در کتابخانه باید فراهم شود. عدم توجه به این مسأله سبب می‌شود تا آنچه را که مطابق ذوق و سلیقه و نیاز واقعی جامعه نیست در کتابخانه گردآوری شود، آن وقت مشاهده گردد که سالها و سالها می‌گذرد و اثری از مراجعه کننده نیست و یا آنقدر کم است که به قول معروف «التادر کالمعدوم» است.

۳. انتخاب مکانی مناسب برای کتابخانه. اگر بخواهیم که نقش کتابخانه عمومی در توسعه فرهنگی از درجه بالایی برخوردار باشد و جامعه مخاطب به آن میل و رغبت کنند و دائماً مورد استفاده قرار دهند باید در انتخاب مکان مناسب چه به لحاظ ساختمانی، فضا و نور و تجهیزات و چه به لحاظ مرکزیت و قابل دسترس بودن دقت فراوان شود. چگونه است که شما درمانگاه و یا مدرسه را جایی انتخاب می‌کنید که همگان با سهولت بتوانند به آن دسترسی پیدا کنند و وقتی وارد محوطه آن می‌شوند با مشکلی مواجه نگردند، به نظر من به کتابخانه عمومی هم باید با چنین نگرشی برخورد کرد.

۴. گماردن افراد بصیر و آشنا و دلسوز در کتابخانه‌های عمومی. وقتی بنا شد کتابخانه را به عنوان مرکزی جهت ارتقاء سطح فرهنگی جامعه در نظر بگیریم و با انتخاب مکان مناسب و فراهم آوردن مجموعه مناسب با نیاز جامعه آن را به جامعه عرضه کنیم، طبعاً مدیران و کارگزاران کارآشنا، باسواد و دلسوزی را

و نسل براندازی مردم مسلمان بوسنی و هرزگوین است که با آنکه از نظر نژاد با اروپائیان قرابت و نزدیکی کامل دارد اما به جرم مسلمان بودن آماج همه گونه حمله قرار گرفته است.

— آیا کتابخانه عمومی نقشی در توسعه فرهنگی دارد؟ اگر پاسخ مثبت است آن تأثیر چگونه متجلی می‌شود؟

— مسلماً کتابخانه‌های عمومی نقش بسیار زیادی در توسعه فرهنگی دارند. اما همانطور که گفته شد از آنجا که مفهوم فرهنگ پیچیده است و تعریف توسعه فرهنگی از آن پیچیده‌تر و دشوارتر، لذا طبیعی است که اختلاف نظر هم در آن زیاد است. بنابراین کتابخانه عمومی محلی خواهد بود که اهل نظر در کنار

● یکی از ویژگیهایی که می‌تواند سهم کتابخانه‌های عمومی را در توسعه فرهنگی بالا ببرد روزآمد نگاه داشتن مجموعه است.

● کتابخانه عمومی اگر فعال باشد و اگر تمهیدات لازم برای آن پیش بینی شده باشد می‌تواند و باید با جامعه خویش رابطه برقرار کند.

یکدیگر بتوانند حرفهای خود را بزنند، عقاید خود را اظهار کنند و بدون تعصب و لجاجت و کینه‌ورزی آنچه را دریافته‌اند نه برای پذیرش که برای اصلاح و نقد در برابر افکار دیگر اندیشمندان قرار دهند. کتابخانه عمومی مانند کتابخانه پزشکی و یا کتابخانه علوم عملی نیست که محققان عمدتاً بر گرد مطالب ثابت شده و یا مشخص تر بتوانند به بحث و تحقیق بپردازند. کتابخانه عمومی از یک دیدگاه محل تماس و ارتباط صاحب نظران مسائل اجتماعی و فرهنگی است. محلی است برای شناخت جامعه مورد نظر و بررسی افکار، آداب، عقاید و رسوم آنان. هنجارها و ناهنجاریهای اجتماعی و فرهنگی می‌تواند مورد بحث، مذاقه و تحقیق قرار گیرد و این در حد اندیشمندان و صاحب نظران جامعه است.

از جهت دیگر نیز کتابخانه عمومی در توسعه فرهنگی نقش مؤثر دارد و آن به این دلیل است که همه طبقات می‌توانند به آن مراجعه کنند. کتابخانه عمومی می‌تواند میعادگاه برخورد صاحب نظران جامعه با افراد عادی باشد. این ارتباط و امتزاج، زمینه ایجاد امکان عمل برای تحقیقات نظری است. ثنوریها می‌تواند مصادیق کاربردی خود را در کتابخانه‌های عمومی باز یابد و به عبارت دیگر علم اجتماع، عینیت خود را می‌تواند از جمله در کتابخانه‌های عمومی به محک بزند. مخاطبان کتابخانه‌های عمومی هم دانشگاهی است، هم کاسب و کارگر است، و هم محصل و خانم خانه دار و هم بازاری و کشاورز و

طلب می‌کند تا بتواند از سرمایه‌گذاری انجام شده حداکثر استفاده را ببرد. چنین افرادی، بویژه آنهایی که در تماس مستقیم با مردم هستند، یا بخش مرجع آن را اداره می‌کنند باید هم زبان‌دان باشند و هم زبان مردم را بفهمند. زبان‌دان بودن به این معناست که مسلط بر زبان رایج و نیز زبانهای که مجموعه کتابخانه حاوی آن است باشد، ولی زبان مردم را بفهمد به این معنی است که بتواند با مردم ارتباط برقرار کند. از چنان خلق و خو و سعه صدری برخوردار باشد که نه تنها مردم را از کتابخانه گریزان نکند، بلکه موجب جذب و جلب آنها شود و به ویژه جوانان و نوجوانان ساعت فراغت خود را در آن سپری کنند.

۵. بازبینی مستمر مجموعه. یکی از ویژگیهایی که می‌تواند سهم کتابخانه‌های عمومی را در توسعه فرهنگی بالا ببرد روزآمد نگاه داشتن مجموعه است. جامعه پویا و مترقی همواره در حرکت است و این حرکت و بالندگی موجب می‌شود که نیازمندیهای جدیدی داشته باشد. کتابخانه عمومی باید از چنان قدرت و پشتوانه‌ای برخوردار باشد که بتواند به نیازمندیهای جامعه پاسخ گوید، بتواند مجموعه را روزآمد کند، قدرت و جین کردن داشته باشد یا بتواند مجموعه زائد را به کتابخانه‌های دیگری که بیشتر آن را نیاز دارند برساند و یا از مجموعه‌های آنها استفاده کند. بسیار اتفاق می‌افتد که سیاستگذاران جامعه به فکر انجام اموری هستند که لازم است ذهن جامعه نسبت به آن آماده باشد.

فی‌المثل، تنظیم خانواده یکی از مسائل اجتماعی مورد ابتلای ماست اگر سهمی برای کتابخانه‌های عمومی به معنای واقعی کلمه قائل باشیم باید پیش از شروع این کار، این کتابخانه‌ها را با انواع مواد تبلیغی آموزشی مجهز کنیم و همان گونه که با صدا و سیما برخورد می‌کنیم و برای تبلیغات و آموزشهای آن هزینه می‌کنیم و خوب هم هزینه می‌کنیم در اینجا نیز چنین برخوردی داشته باشیم.

۶. پیش‌بینی راههای برقراری ارتباط. این که مکان کتابخانه عمومی جایی باشد که امکان دسترسی عامه به آن آسان باشد لازم است اما کافی نیست. کتابخانه باید راههای برقراری ارتباط را از طریق دیگر جستجو کند و به اطلاع عموم برساند. امروزه مسأله ارتباط مسأله مهم روز است. با ارتباط بسیاری از مسائل حل می‌شود و دانستن این که چگونه ارتباط برقرار می‌شود یک از موارد مهم است و در بعضی موارد نیاز به اندیشیدن، برنامه‌ریزی کردن و تخصص داشتن دارد. دانستن این که مردم یک شهر و یا محل می‌توانند علاوه بر راههای موجود وقتگیر با کتابخانه برای رفع حاجت و یا حاجات خود ارتباط برقرار کنند اهمیت دارد. از طریق مکاتبه، از طریق تلفن، از طریق تلویزیون، از راه مراجعه مستقیم و تسهیلات لازمی که در این زمینه پیش‌بینی شده است همه می‌تواند زمینه‌ساز توسعه روابط و ارتباط باشد که مقوم توسعه فرهنگی است.

کتابخانه عمومی اگر فعال باشد و اگر تمهیدات لازم برای آن پیش‌بینی شده باشد می‌تواند و باید با جامعه خویش رابطه برقرار کند. یعنی باب سخن را با آن باز کند. همانند روانکاوای که می‌خواهد مشکل روانی شخصی را حل کند کتابخانه عمومی می‌تواند مسائل و معضلات اجتماعی را به بحث بکشد، از مردم سؤال کند و از صاحب‌نظران پاسخ آنها را جویا شود. و در این رابطه پلی باشد بین اندیشمندان جامعه و مردم، و یا در مثلث اندیشمندان، مجموعه کتابخانه و مردم رابط کارآمد و فعالی باشد.

۷. فراهم آوردن هدایتگری و یا تبلیغات صحیح. امروزه تبلیغات رکن اساسی در ارشاد و هدایت مشتریان است. بخش اعظم سرمایه‌گذاری در هر تولیدی صرف تبلیغات آن می‌شود. کتابخانه‌های عمومی به عنوان واحدهای اطلاع‌رسانی در سطح جامعه با توجه به توان و توسعه‌شان باید مورد شناسایی قرار گیرند و چنانچه مقامات مسؤول و جامعه فرهنگی هر دو از آن انتظار دارند که در مسیر توسعه فرهنگی نقش آفرین باشد باید توانایی‌های بالقوه و بالفعل آن را به سمع مردم برسانند و بدانند که کثرت مشتری نه تنها موجب ملال نمی‌شود که خود باعث توجه مردم و مسؤولان به این کانون‌های علمی - فرهنگی می‌گردد و نقش این توجه و اقبال موضوعیت دارد.

۸. تقویت انجمن کتابخانه‌های عمومی. از آنجا که کتابخانه‌های عمومی مربوط به عموم مردم است بیش از هر سازمان دولتی دیگر به مردم نزدیک است و با مردم ارتباط دارد، لذا وجود انجمن‌ها که بویژه می‌توانند از نظر مالی و فرهنگی کتابخانه‌ها را تقویت کنند نقش اساسی دارد.

مردمی کردن کتابخانه‌ها یکی از سیاستهای کنونی دولت است و به نظر می‌رسد که در این شرایط چنانچه شهرداری‌ها که از نظر مالی خودکفا هستند به سرو سامان بخشیدن به کتابخانه‌ها چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی بپردازند قدم بزرگی در این زمینه برداشته خواهد شد.

ثريا قول اباغ

عضو هیات علمی دانشگاه تهران

— به نظر شما کتابخانه عمومی چه رسالتی برعهده دارد؟

— به نظر می‌رسد انسان از لحظه‌های آغازین حیات اجتماعی خود طالب آن بوده است که حاصل کنکاشها و تجربه‌های علمی و تفکرات خود را در باب پدیده‌ها و نیز کلیه دستاوردهایش را به دیگران منتقل کند و همچنین در آنچه دیگران اندوخته‌اند سهم شود و این کار را به شهادت تاریخ با شیوه‌های گوناگون مخصوص به خود انجام داده است. آنگاه که ارتباطها بدوی بوده است و شفاهی، از دهانی به گوشی و از سینه‌ای به سینه‌ای



زمانی که خط و کتابت شگفتی آفرین شده است بر سنگ نبشته‌ای، لوحی و پاره‌پوستی و در جایی که صنعت چاپ انقلابی به پا کرده است به صورت کهکشانی تا حال که ارتباطها پیچیده و پیچیده‌تر شده است.

گویی انسان به درستی به رمز دوام و بقای خود بر روی کره خاک که دانستن و بیشتر دانستن، آگاه شدن و آگاه کردن و آگاهانه گام برداشتن و دانسته‌ها را به دیگران واسپردن است پی برده و کتابخانه، این پیر سه هزار ساله، از نخستین و ساده‌ترین شکل خود تا پیچیده‌ترین و قدرتمندترین و شگفت‌انگیزترین چشم انداز آن که امروز پیش روی ماست بر محور این خواسته برحق انسان به وظیفه تاریخی خود عمل کرده است. پس طبعاً کتابخانه عمومی مکانی است که مجموعه دستاوردهای مدون معنوی انسان را ذخیره می‌کند و به مدد اندوخته‌هایش عطر آگاهی را می‌پراکند و در واقع بار انتقال میراث مدون فرهنگی را از نسلی به نسل دیگر بر دوش می‌کشد.

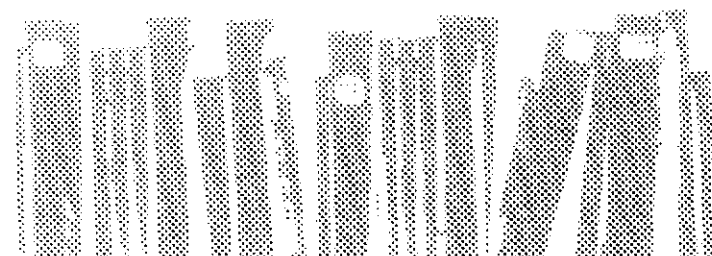
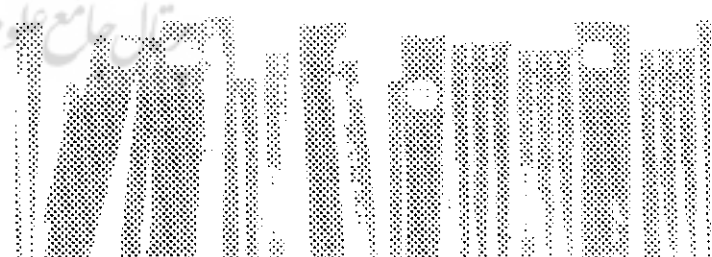
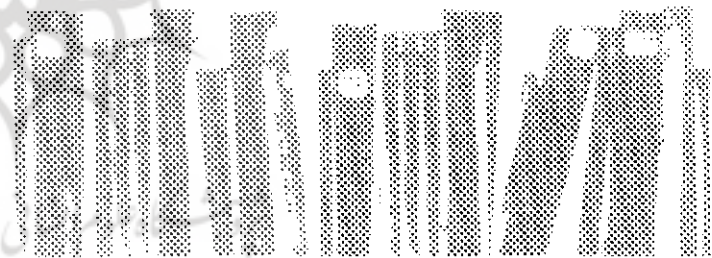
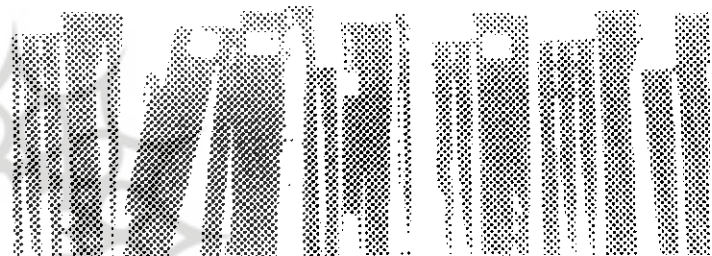
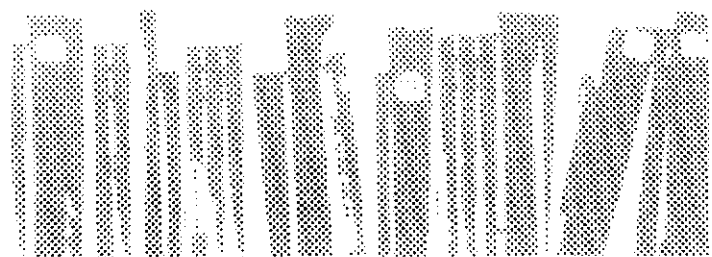
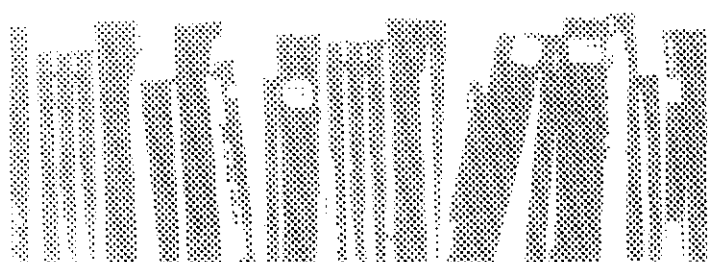
— توسعه فرهنگی را چه تعریف می‌کنید؟

— انسان خالق فرهنگ است. یعنی بر محور وجود آدمی است که فرهنگ شکل می‌گیرد. دست انسانی گلگی صحرایی را از شاخه جدا می‌کند و در گلدانی می‌گذارد و در این عمل ساده پدیده‌ای طبیعی به پدیده‌ای فرهنگی مبدل می‌شود. بین انسان به عنوان موجودی غریزی تا انسان رشد یافته از نظر فرهنگی فاصله بسیار است. راهی دراز که نمی‌توان به تنهایی و بی توش و توان آن را پیمود.

رشد و توسعه فرهنگی مفهومی جمعی دارد، یعنی رشد جامعه در گرو رشد فرد فرد اعضای آن است. در جامعه‌ای که به درجه مطلوبی از رشد فرهنگی دست یافت است همسویی و تشکل وجود دارد، اما نه از نوع عاطفی و بدوی که خلق الساعه است و ناپایدار. همسوییها در چنین جامعه‌ای منطقی است و مبتنی بر شناخت و آگاهی. در چنین مرحله‌ای انسان ابتدا به نقش و جایگاه خود به عنوان موجودی اجتماعی در مجموعه‌ای از مبادلات پیچیده اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... پی برده و در جهت دست یافتن به این جایگاه تلاشی آگاهانه و مسؤولانه دارد.

چنین انسانی فعل‌پذیر نیست؛ موجودی زبون و تسلیم، تن سپرده به سرنوشتی کور که رشته حیات او را در دست دارد و او را به هر کجا که می‌خواهد می‌کشانند، بلکه موجودی است مختیر که در هر شرایطی سعی می‌کند در حالت تعادل، در تعامل با محیط و پدیده‌های ناظر بر آن قرار بگیرد، خواه این محیط طبیعی باشد خواه اجتماعی.

مسلماً چنین انسانی از محیط تأثیر می‌پذیرد، اما به موازات آن خود را از نومی آفریند و متقابلاً بر محیط تأثیر می‌گذارد یک چنین تعاملی است که انسان و به تبع آن جامعه را پیش می‌برد. و



بدین گونه این موجود ناتوان توانایی یافته تا از دهانه غارش به دل ذره راه یابد و به فتح کهکشانها موفق شود و در اندیشه گشودن راههای نرفته بسیار باشد.

در این مرحله انسان دریافته است که دست یافتن به کمال مطلوب ممکن نیست آنگاه که همسایه و همشهری، هم وطن و هم‌نوعش در گرداب فقر و نابسامانی و ناآگاهی دست و پا می‌زند. رسیدن به درجه‌ای از پیچیدگی و نظم و نوآوری که

● **حق سهم شدن در منابع آگاهی و حق دستیابی به اطلاعات، دیگر امروز حق مسلم و غیرقابل انکاری است.**

● **توجه خاص به کودکان و نوجوانان به عنوان نیروی باسوادی که اداره کنندگان بالقوه جامعه فردا هستند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.**

انسانها را آگاهانه در کنار هم قرار دهد و همسویهایشان از سر شناخت و طبعاً پایدار باشد جامعه را به کمال مطلوب یعنی رشد فرهنگی قابل قبول رهنمون می‌شود.

انسان تا از پوسته حقارت منافع فرد بدر نشود و پی نبرد که سرنوشت او با سرنوشت نوعش گره خورده است و هرگز نمی‌تواند در حصار مرزبندی حقیرانه و مصنوعی یک خانه، یک محله، یک شهر و حتی یک مملکت به دنبال کمال مطلوب باشد و خود را با دستاوردهای فردیش دلخوش کند رشد فرهنگی افسانه‌ای پیش نیست.

— آیا کتابخانه عمومی تأثیری در توسعه فرهنگی دارد؟
اگر پاسخ مثبت است آن تأثیر چگونه متجلی می‌شود؟

— مسلماً کتابخانه با نقشی که در انتقال میراث فرهنگ مدون به‌عهده دارد ضرورتاً بر توسعه فرهنگی اثر می‌گذارد. به عبارت دیگر رشد و توسعه کتابخانه‌ها در هر کشور خود یکی از مهمترین شاخصهای رشد و توسعه است. اما انتقال فرهنگی وقتی می‌تواند اثرگذار باشد که نه به عنوان ودیعه بلکه به عنوان یک حق تلقی و خواسته شود که آگاهی نیز همانند نان عادلانه تقسیم شود.

جامعه توده‌ای ماده بدون شکل نیست. مجموعه‌ای است از گوشت و پوست و رگ و پی و خون و تفکر و اندیشه که در پیکره‌های کوچک و بزرگ، جوان و پیر، سالم و لطمه دیده، قوی و ضعیف تبلور یافته است. این خیل عظیم رهروان همه باید به مقصد برسند، یعنی حق دارند به مقصد برسند. مقصد بالاترین درجه توانمندی در هر انسان است به فراخور حال و نیاز و قدرت.

حق سهم شدن در منابع آگاهی و حق دستیابی به اطلاعات، دیگر امروز حق مسلم و غیرقابل انکاری است. روستایی و شهری و کوچ‌نشین، زن و مرد، پیر و جوان و کودک، آزاد و زندانی، سالم و معلول، با سواد و کم‌سواد و نوسواد و حتی بی‌سواد، با استعداد و کم‌استعداد و گندذهن در این قافله همگام و همراهند و در اینجا است که کتابخانه‌های عمومی قافله‌سالار این قافله نیازمند می‌شوند.

انجام تعهد و رسالت کتابخانه‌های عمومی با شیوه‌هایی که پائولو فریر آن را روشهای انسان‌گرایانه می‌نامد ممکن نیست. یعنی نمی‌توان سهم کوچکی از آگاهی را به رسم تحفه یا صدقه و از سر خیرخواهی و دلسوزی به نیازمندی بخشید. اگر طرز تلقی چنین باشد دریافت‌کننده باید به آنچه بسته به گرم اتفاق‌کننده به او می‌رسد بسنده کند و شکرگزار باشد و چون و چرایی هم در کم و زیاد آن نداشته باشد. اما آنچه برای به انجام رسیدن این رسالت ضروری است باز هم به روایت فریر شیوه‌هایی مردمی است که در جوهر خود حقی را برای فرد فرد انسانها به رسمیت می‌شناسد. حقی که می‌توان برای آن ایستاد و آن را طلب کرد و تا آخرین ذره آن را هم وصول نمود.

حق دست یافتن به منابع کسب آگاهی و رشد. ادای این حق به عهده جامعه و بخصوص آن سازمان اجتماعی است که جامعه آن را بنا می‌کند که در اینجا مقصود کتابخانه‌های عمومی است. بدین گونه است که آگاهی که عین قدرت است بین همه تقسیم می‌شود.

چنین است که می‌بینیم و می‌شنویم و می‌خوانیم که ابتدا کتابخانه‌های عظیم شهری و شعبه شهری و حومه شهری شکل می‌گیرند، واحدهای کوچک و بزرگ، ثابت و سیار روستایی و عشایری به راه می‌افتند و منابع اطلاعاتی را در کوله‌پشتی انسان، بر پشت چهارپایان، در قایق و صندوق و سبد، از زمین و هوا و دریا، دوشنبه بازارها و جمعه بازارها به دست انسانها می‌رساند و سپس به جایی می‌رسد که شهروندان بی‌نیاز از مراجعه مستقیم به

● **انسان خالق فرهنگ است. یعنی بر محور وجود آدمی است که فرهنگ شکل می‌گیرد.**

● **کتابخانه با نقشی که در انتقال میراث فرهنگ مدون به عهده دارد ضرورتاً بر توسعه فرهنگی اثر می‌گذارد.**

مکانهای خاص به مدد تکنولوژی پیشرفته کتابها و سایر منابع اطلاعاتی یا خود اطلاعات را در خانه و محل کارشان دریافت می‌کنند. درهای بسته زندانها گشوده می‌شود، اطلاعات راه خود را به ندامتگاهها و مراکز باز پروری می‌گشاید. در کنار تخت بیماران



خودی است که اولین قدم آن تربیت نیروی انسانی مولد فرهنگ و آگاه است. کتابخانه بعد از مدرسه و دانشگاه مهمترین جایی است که چنین حرکتی در آن متصور است، بنابراین نقش اساسی آنها در تربیت نیروی انسان متعهد نیاز جامعه بخصوص در شرایط بحرانی این تهاجم است.

— توسعه فرهنگی را چه تعریف می‌کنید؟

— توسعه فرهنگی در حقیقت در دو بخش تعریف و خلاصه می‌شود: الف) در بعد سرمایه‌گذاری انبوه در امور فرهنگی، و ب) در بعد ساختن و تربیت کردن انسان مولد فرهنگ و هنر که دستمایه اصلی عنصر فرهنگ و اصولاً انسان مولد فرهنگ است، و از طرفی مخاطب فرهنگ و توسعه فرهنگی نیز همان انسان آگاه است.

— آیا کتابخانه عمومی تأثیری در توسعه فرهنگی دارد؟ اگر پاسخ مثبت است آن تأثیر چگونه متجلی می‌شود؟

— توسعه فرهنگی به معنی سرمایه‌گذاری در امور فرهنگی به صورت شاخص در ساختن و توسعه کتابخانه به عنوان اولین قدم ضروری فرهنگی بار آوردن جامعه است. از سویی تربیت انسان مولد فرهنگ ابتدا باید از محیط کتابخانه‌ها شروع شود. در

● راه اساسی مبارزه با تهاجم فرهنگی توسعه فرهنگی خودی است که اولین قدم آن تربیت نیروی انسانی مولد فرهنگ و آگاه است.

● تربیت انسان مولد فرهنگ ابتدا باید از محیط کتابخانه‌ها شروع شود.

حقیقت شناسایی اولیه مخاطب فرهنگی و تحقیق در گونه‌گون فرهنگ سراسر کشور و تعیین وضعیت فرهنگی موجود در تمام سنین و طبقات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و حتی قومی و ترسیم وضعیت مطلوب و برنامه‌ریزی اساسی جهت تأمین نیازهای فرهنگی، همه اینها در محیط و قالب کتابخانه‌ها شکل می‌گیرد. اینها همه مقوله فرهنگ به معنی خاص فرهنگی و هنری است. پرواضح است که فرهنگ به معنی کلی کلمه که علم و دانش و شعور بشری را شامل شود توسعه‌ای جز در قالب روی آوری جامعه به کتاب و نوشته و کتابخانه نیست.

— برای ایجاد پیوند مؤثر میان کتابخانه عمومی و توسعه فرهنگی چه پیشنهادی دارید؟

— سرمایه‌گذاری گسترده دولت و بخش خصوصی در این زمینه و توسعه روزافزون واحدهای کتابخانه در سراسر کشور و

حضور پیدا می‌کند، تغییر شکل می‌دهد تا آنها که از نقصی رنج می‌برند نیز بتوانند در آن سهیم شوند و حتی در خانه سالمندان تا آخرین نفس سعی می‌شود که آگاهی را به تساوی تقسیم کنند.

— برای ایجاد پیوندی مؤثر میان کتابخانه عمومی و توسعه فرهنگی چه پیشنهادی دارید؟

— هرگونه سرمایه‌گذاری فرهنگی که در آن گسترش سواد و خواندن و فراهم آوردن امکان دستیابی افراد جامعه به منابع دانش و آگاهی ندیده گرفته شده باشد هرگز به اهداف پیش‌بینی شده خود دست نخواهد یافت.

داشتن شبکه فعال کتابخانه‌های عمومی که چون دانشگاهی مردمی همگان را به هر طریق زیر پوشش خدماتی خود داشته باشد مستلزم پشتوانه قانونی محکم و سرمایه‌گذاری کلان در تجهیز و تأسیس کتابخانه‌ها و مراکز اطلاعاتی و تشویق جامعه به همگامی و همیاری است.

ابتدا باید ارزیابی جامعی از وضع موجود کتابخانه‌های عمومی کشور که توسط سازمانها و نهادهای گوناگون اداره می‌شود به عمل آید، سپس با توجه به وضع موجود در برنامه‌های زمان‌بندی شده رشد و توسعه برنامه‌ریزی‌های واقع‌بینانه و منطبق بر شرایط کشور صورت بگیرد و برای آنکه جامعه نسبت به مفید بودن کارکردهای این سازمان اجتماعی آگاهی‌های لازم را کسب نماید و داوطلبانه این تشکیلات را همراهی کند کارهای تبلیغی وسیعی صورت بگیرد و ابعاد گوناگون مسأله برای جامعه روشن شود.

در خاتمه یادآوری می‌شود که توجه خاص به کودکان و نوجوانان به عنوان نیروی باسواد که اداره کنندگان بالقوه جامعه فردا هستند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شود. خصوصاً اینکه متأسفانه در نظام آموزش و پرورش ابتدایی و راهنمایی و متوسطه، حتی پس از تجدید سازمان، کتابخانه جایگاه واقعی و درخور شأن خود را ندارد و کارکردهای آموزشی و پرورشی آن یا کلاً ندیده گرفته شده و یا تنها به عنوان مکانی برای انجام فعالیت‌های فوق برنامه آن هم به طور محدود مطرح شده است.

غلامحسین کرباسچی

شهردار تهران

— برای کتابخانه عمومی چه رسالتی قائلید؟

— در واقع در حالی که جهان به سوی یک شبکه به هم پیوسته اطلاعاتی و فرهنگی پیش می‌رود، برای کسانی که به دنبال استقلال سیاسی و فرهنگی خود هستند راهی جز توسعه فرهنگی هم در بعد نیروی انسانی و هم سرمایه‌گذاری وجود ندارد. در حقیقت راه اساسی مبارزه با تهاجم فرهنگی توسعه فرهنگی

روانه ساختن نسل جوان به داخل این محیطهای سازنده نه تنها رونق کتاب و کتابخانه را افزون می‌کند که خود عامل توسعه فرهنگی در محیطهای مختلف و سبب تحکیم ارتباط کتابخانه و توسعه فرهنگی و ایمان به این معنی است. برای بسیاری از افراد جامعه تا وارد چنین محیطهایی نشوند شاید واقعاً نیاز و ضرورت کتابخانه احساس نشود، و مانند خیلی از نیازهای دیگر جامعه کسی برای آن سینه‌ای چاک نکند. اما اگر کسانی به کتابخانه آمدند تازه ضرورت آن و کمبودهای خود را احساس می‌کنند و اینجاست که پیوند میان نیاز فرهنگی جامعه و کتابخانه و نقشی که کتابخانه در این وادی بازی می‌کند روشن می‌شود.

فرامرز مسعودی

مدیر مرکز خدمات فنی کتابخانه ملی

— به نظر شما کتابخانه عمومی چه رسالتی برعهده دارد؟

— کتابخانه عمومی نهادی اجتماعی است. یعنی هم متاعی که عرضه می‌کند یک محصول اجتماعی است هم اطلاقی که برای استفاده کننده یا طالب این متاع می‌کند مفهوم اجتماعی بودن را برای آن ایجاد می‌کند. حتی آنجا که یک شخص کتابخانه‌ای خصوصی برای استفاده خود بوجود می‌آورد، در واقع به خاطر همان جمع آوری محصول اندیشه و تفکر انسانهای دیگر، به نوعی با اجتماع برخورد دارد.

یک نهاد اجتماعی مثل کتابخانه عمومی، رسالتش و نقشش بی ارتباط با اجتماعی که این نهادی از آن محسوب می‌شود نیست. بنابراین چه از لحاظ محتوای کتابخانه که مجموعه آن را تشکیل می‌دهد و چه از لحاظ مشتریان آن، ویژگیهای جامعه محیط مؤثر و دخیل است. اگر جامعه‌ای نهادی را بوجود آورده باشد، فرض بر این است که انتظارات و موارد استفاده آن را هم به خوبی می‌داند. بنابراین شاید برای یافتن پاسخ مناسب بهتر باشد سؤال را کمی دقیقتر کنیم و رسالت کتابخانه عمومی را در جامعه‌ای مشخص جستجو کنیم و لابد اگر چنین باشد و من هم درست فهمیده باشم منظور رسالت چنین نهادی در جامعه خودمان است. البته می‌توان رسالت‌های عامی را جستجو کرد که تقریباً در تمامی جوامع بشری مصداق داشته باشد، اما مطمئناً چگونگی انجام این رسالتها و کم و کیف آنها در جوامع مختلف گونه‌گون است.

لذا فکر می‌کنم اگر رسالتی برای کتابخانه عمومی قائل هستیم بهتر است آن را در چارچوب جامعه خودمان بیان کنیم. حداقل در این جا این قرار را بگذاریم و بحث درباره رسالت کتابخانه عمومی در جوامع دیگر را به زمانی دیگر و افرادی دیگر واگذار کنیم.

اما هنوز به نظر می‌رسد مسأله دقیق نیست و لازم است صورت مسأله را بهتر بشناسیم. کتابخانه عمومی مثل هر نهاد اجتماعی دیگری برای خود زندگی ای دارد. یعنی تولدی دارد، گذشته‌ای

دارد، چهره‌های گوناگونی در طول زندگی خود یافته و پا به پای تاریخ پیش آمده و لابد آینده‌ای هم دارد. تمام این مدت و در هر زمان جامعه که بستر این نهاد بوده چیزهایی به آن داده و چیزهایی از آن خواسته است و مقتدرات آن را هم در هر زمان جریاناتی از جامعه تعیین کرده‌اند. بنابراین با دیدی تاریخی بایستی معلوم کرد منظور از رسالت کتابخانه عمومی در چه مقطعی از عمر این نهاد مورد نظر است. پیشنهاد بنده این است که رسالت کتابخانه عمومی در حال حاضر را بررسی کنیم و بحث در باب رسالت این نهاد اجتماعی را در گذشته و آینده به فرصتی دیگر واگذاریم.

در باب رسالت کتابخانه عمومی در ایران امروز بایستی آنچه را که هست از آنچه را که باید باشد تفکیک کرده و بیشتر به آنچه باید باشد پردازیم و برای دانستن هستها که با آن چندان بیگانه هم نیستیم به گزارشها و آگاهی‌های ارائه شده پیش از این رجوع کنیم و کاستی‌های این گزارشها را هم اگر وجود دارد در مجالهای دیگری مرتفع سازیم.

همین جا لازم می‌دانم در باب اطلاق خصوص و عمومی به کتابخانه هم نکته‌ای را یادآور شوم که تقریباً غیر از کتابخانه‌های شخصی بقیه کتابخانه‌ها با اندکی توسع عمومی هستند. یعنی کتابخانه‌های اختصاصی، دانشگاهی، آموزشگاهی، سازمانی و... هم در حیطه و محدوده خود به صورتی عمومی هستند یعنی عموم یک قشر خاص می‌توانند از آن استفاده کنند. اما بنده در اینجا می‌خواهم راجع به کتابخانه‌هایی بحث کنم که اگر چه شرایطی برای عضویت دارند اما تعلق داشتن به یک قشر خاص جزو شرایط آنها نیست.

کتابخانه‌های عمومی در ایران یا کتابخانه‌های عمومی دولتی هستند یا خصوصی که دسته دوم یا شخصی هستند یعنی فردی از

● کتابخانه‌های عمومی بایستی آمادگی این را داشته باشند که نیازهای اطلاعاتی جامعه را برآورده سازند.

افراد جامعه آن را به وجود آورده و مورد استفاده عموم قرار داده و یا عده‌ای از مردم. که این دومی را می‌توان به نوعی کتابخانه عمومی تعاونی نامید. از نقطه نظر استفاده کنندگان نیز کتابخانه‌های عمومی یا مربوط به کودکان هستند و یا بزرگسالان.

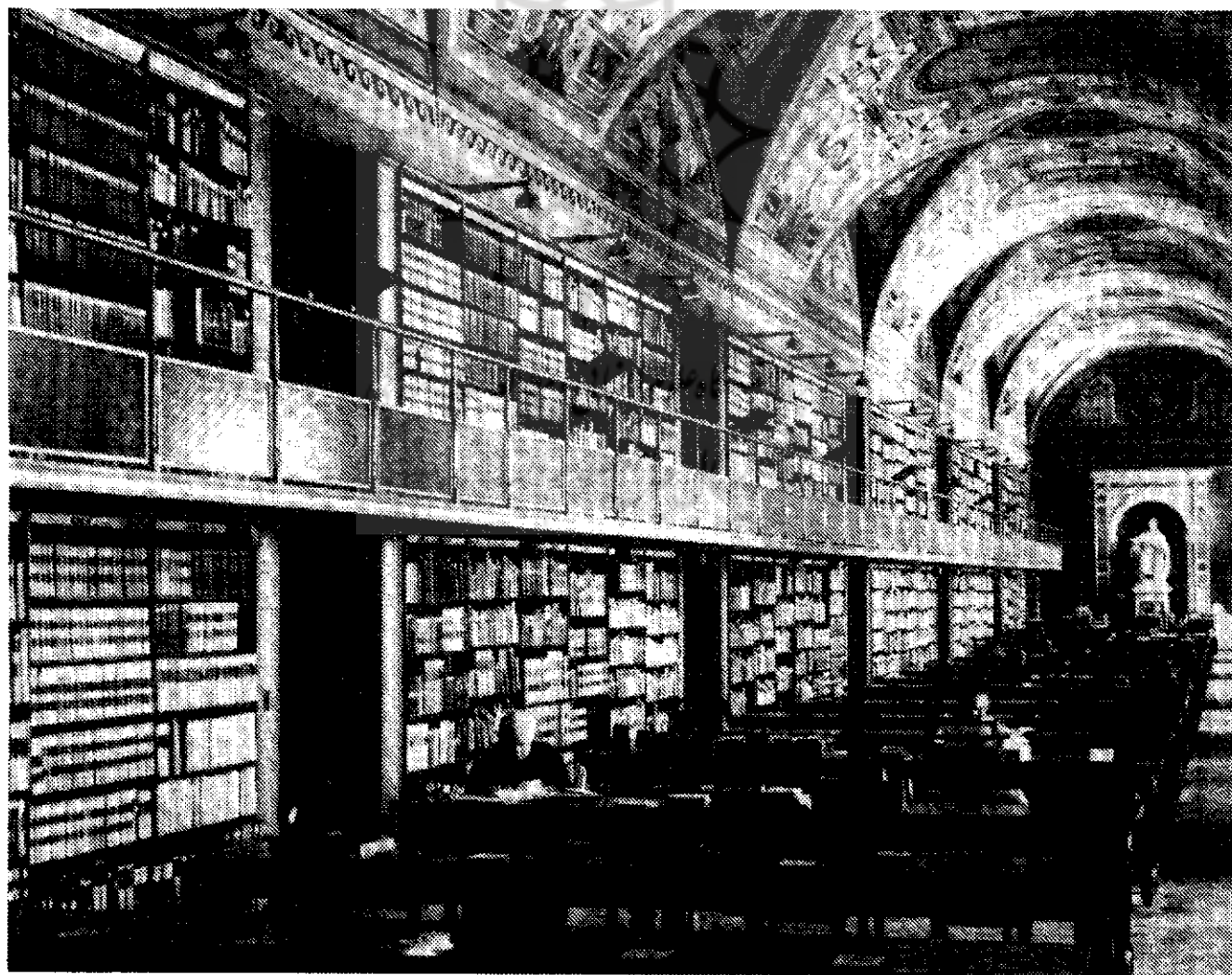
ملاحظه می‌فرمایید که هر چه پیشتر می‌رویم ناگزیریم مسأله را محدودتر و مشخص‌تر کنیم. ناگزیری ما هم از این تحدید از اینرو است که واقعاً تصور می‌شود این تنوع، در بیان رسالتهای کتابخانه عمومی بی‌تأثیر نیستند. یعنی رسالت کتابخانه‌های عمومی کودکان با کتابخانه عمومی غیر کودکان و یا رسالت کتابخانه‌ای که بودجه آن توسط دولت تأمین می‌شود و اداره آن نیز به دست دولت است با کتابخانه عمومی که بانی آن یک نفر است، یا کتابخانه‌های



مساجد و حسینیه‌ها اگر نگوئیم متفاوت، به هر حال گونه‌گون است و هر یک ظرایف خاص خود را دارد و ممکن است بر جنبه‌هایی خاص تأکید بیشتری داشته باشند. به عنوان مثال در رسالت کتابخانه عمومی کودکان ممکن است صورتهایی از آموزش و هدایت را برجسته‌تر ببینیم. در این خصوص لازم است حتی بافت اجتماعی استفاده‌کنندگان نیز مورد بررسی قرار گیرد. مثلاً کتابخانه عمومی در یک بافت جمعیتی روستایی با نظیر آن در بافت جمعیتی شهری متفاوت است و یا میزان باسوادان و بیسوادان در جمعیت استفاده‌کننده مورد نظر است.

در میان انواع کتابخانه‌های عمومی یاد شده با توجه به ویژگیهای مختلف، تأکید بیشتر را بر کتابخانه‌های عمومی دولتی می‌کنم، حالا چه کتابخانه‌های کودکان و چه بزرگسالان، و فکر می‌کنم دلایل این تأکید هم در ادامه بحث روشن خواهد شد.

حالا ما پدیده‌ای به نام کتابخانه عمومی را تجزیه و تحلیل کرده‌ایم و از جوانب مختلف به آن نگاه کرده‌ایم. همان‌گونه که پیش از این اشاره شد کتابخانه عمومی یک نهاد اجتماعی است و نه



اندیشه‌ها، اعتقادات، باورها و شیوه‌ها و نگرش‌های به زندگی و جهان هستی و نیستی یک قوم دلالت دارد و معمولاً وجه مادی فرهنگ از نظرها پنهان است. رغبت بنده نیز به این برداشت عمومی نزدیکتر است با این فرض که دستاوردهای مادی نیز محصول طبیعی اندیشه‌ها و باورهاست که به نوبه خود در دگرگونی آنها مؤثر است و در واقع دستاوردهای مادی به نوعی تجسم عینی اندیشه‌ها و افکار است. با این اوصاف بنده این تعریف را با خود یگانه‌تر و نزدیکتر احساس می‌کنم و البته ناگفته نماند که ظاهر خنثای آن چندان خوشایند من نیست و مایلم خصوصیت خوب بودن، درست بودن، منطقی بودن و موافق طبع بشر بودن این دستاوردهای مادی و معنوی را که در معنی و باطن آن نهفته است به گونه‌ای عیان و برآن تأکید کنم. به تصور بنده این اندیشه‌ها و باورها چون در طول قرون ایجاد شده‌اند و با زندگی تعداد انبوهی از انسانها در طول این قرون عجین بوده‌اند لابد اگر چیزهای بدی در آن بوده بشر آن رابه کناری انداخته و آنچه که تا زمان ما دوام یافته لابد با طبع مردم ما سازگاری داشته است.

خوبی فرهنگ این است که دوام و قوام آن به توده مردم وابسته است و نه قشر یا گروهی خاص و یا فرد فرد آدمها. خوبی دیگر آن این است که ریشه‌دار است یعنی اعتقادات و باورها و یافته‌های انسانها آنگاه در فرهنگ جامعه راه می‌یابند که زمانی دراز پاییده باشند، در کوران زندگی انسانها محک خورده، صیقل یافته و پالایش شده باشند. فرهنگ در عین پویایی و تکامل از صلابت و استحکام برخوردار است. این ویژگیها موجب می‌شود که انسان بتواند به فرهنگ اعتماد کرده به آن استناد کند. اگر چه در مقاطع خاصی از حیات اجتماعی یک ملت یا قوم، پدیده‌های ناپسند و ناخوشایندی در فرهنگ آن ملت یا قوم نفوذ کرده باشد.

اما بدی فرهنگ این است که غامض است و شناخت آن برای همگان نامیستر. فرهنگها در مقاطع زمانی با پدیده‌ها و باورهای نادرست مخلوط می‌شود. تمیز باورهای عامیانه مقطعی از زمینه اصلی فرهنگ دشوار است. در لحظه، اندیشیدن به اینکه عنصری فرهنگی در تعارض با نیازهای عصر است یا خیر و دریافتن لزوم تغییر در بخشهایی از فرهنگ امری است نه چندان ساده و همین پیچیدگی‌ها و دشواری‌هاست که بخشهایی را در باب توسعه آن برمی‌انگیزد.

توسعه فرهنگی بدین معناست که دریافتهای اندیشه‌های نادرست از زمینه‌های فرهنگ که آن را درست و مطابق مسیر کمال جامعه می‌انگاریم تمیز داده شده، دگرگونیها و تغییرات بحقی که لازمه پویایی فرهنگ و انطباق آن با شرایط زمانی و زیستی جامعه است به درستی تشخیص داده شود و پس از آن ماحصل و نتیجه در جامعه تسری داده شده و همگانی و توده‌ای شوند. توسعه فرهنگی یعنی ترکیبی سازمان یافته و تشکیل از اندیشه‌ها و یافته‌ها که قرار است هم به این مجموعه چیزهایی افزوده شود و غنی‌تر گردد و هم در بخشهای مختلف جامعه منتشر شود. باید دید این چیزی که به آن

یک فعالیت و جریان. مثلاً آموزش یک فعالیت است اما مدرسه یک نهاد است. بحث درباره رسالت یک حرکت اجتماعی با بحث درباره رسالت یک نهاد اجتماعی متفاوت است. زمانی که درباره موسیقی، نقاشی، فیزیک، هندسه یا ادبیات صحبت می‌شود، صحبت درباره فعالیت‌هایی است که صاحبان اندیشه و هنر خلاقانه و مبتکرانه بوجود می‌آورند و ذاتی یک جامعه بخصوص هستند. رسالت نهادهای اجتماعی را جریاناتی تعیین می‌کنند که آن نهاد را به وجود آورده یا می‌آورند. مثلاً کتابخانه‌های عمومی که در جوار مساجد، حوزه‌های علمیه و زیارتگاهها و اماکن مقدس به وجود می‌آیند و محصول اراده اقشاری از مردم بوده و معمولاً با حمایت و هدایت روحانیون شکل می‌گیرند، رسالتی را برعهده دارند که به وجود آورندگان آنها می‌خواهند و قصد می‌کنند که در باب اینها مثلاً آموزش و تعمیم آگاهیهای مذهبی و دینی و در کنار آن آگاهیهای دیگر اجتماعی است. یا رسالت کتابخانه‌های عمومی که بانی آنها اشخاص بوده و آنها را وقف اجتماع کرده‌اند، رسالتی است که واقف برای آن منظور نظر داشته است. بنابراین چنین کتابخانه‌هایی که بوجود آمدنشان پاسخ به یک نیاز بوده، نیازی که توسط اقشاری از خود جامعه تشخیص داده شده، قابلیت‌هایشان معلوم و انتظارات از آنها هم مشخص است.

درباره کتابخانه‌های عمومی بی که توسط دولت ایجاد و تأمین هزینه و اداره می‌شود بایستی دید دولت که به وجود آورنده این نهاد است آن را پاسخ به چه نیازی بوجود آورده است و رسالت آن را چه می‌داند. در کشور ما ایجاد این گونه کتابخانه‌ها تصور می‌کنم جزو برنامه‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است که بودجه آنها را هم غیر از بخش اندکی که توسط مردم اهداء می‌شود عمدتاً سازمان برنامه و بودجه تأمین می‌کند. بنابراین بایستی از دست اندرکاران این وزارتخانه و آن سازمان پرسید که چرا فکر می‌کنند کتابخانه عمومی برای جامعه ما لازم است و رسالت آن را چه می‌دانند. من تصور می‌کنم در کشور ما با توجه به ویژگیهای اجتماعی که دارد، دو وظیفه عمده را بایستی برای خود قائل شود: یکی ارتقاء و افزایش سطح آگاهی عمومی و دیگری ایجاد رغبت مطالعه در مردم. در وظیفه اول کتابخانه‌های عمومی بایستی آمادگی این را داشته باشند که نیازهای اطلاعاتی جامعه را برآورده سازند و در وظیفه دوم کوشش کنند به مردم بفهمانند برای داشتن یک زندگی خوب و موفق و انسانی به چه آگاهی‌هایی نیازمندند.

— برای توسعه فرهنگی چه تعریفی دارید؟ —

— تصور می‌شود برای دستیابی به درک روشنی از توسعه فرهنگی بایستی جزء اصلی آن یعنی فرهنگ را تعبیر کرد. در تعاریف گوناگونی که برای فرهنگ آمده یکی هم این است که «فرهنگ مجموعه‌ای از دستاوردهای مادی و معنوی است که در طول تاریخ زندگی بشر بوجود می‌آید». برداشت عمومی از فرهنگ و وجه غالب آن همان دستاوردهای معنوی است که به



فرهنگ می‌گوییم در کجا، توسط چه کسی یا کسانی و چگونه پالایش می‌شود، عناصر پویای آن شناخته می‌شود و در کجا و چگونه بسط داده می‌شود.

— آیا کتابخانه عمومی نقشی در توسعه فرهنگی دارد؟ اگر دارد آن نقش چیست و چگونه جلوه‌گر می‌شود؟

— کتابخانه عمومی به طور بالقوه در توسعه فرهنگی نقش دارد. می‌تواند آن را از محدوده یک قشر خاص در جامعه بیرون کشیده و در سطح جامعه منتشر نماید. کتابخانه که خود محصول اندیشه و تفکر انسانهای فرزانه و دانشمند را در سطح جامعه گرد می‌آورد، آنها را در اختیار دیگر مردم قرار می‌دهد و به نوبه خود در باروری اندیشه و تفکر تأثیر می‌گذارد. به این ترتیب چرخه‌ای در جامعه ایجاد می‌شود. اندیشمندان محصول تعقل و اندیشه خود را توسط مواد و اشکال حامل پیام به جامعه عرضه می‌کنند، کتابخانه‌ها این محصولات علمی و هنری و فکری را گردآوری کرده و در اختیار طالبان قرار می‌دهند. در آنجا هم مردم عادی و هم اندیشمندان از این مواد استفاده می‌کنند و به این ترتیب اندیشه‌ها بارور می‌شود، آگاهی افزایش می‌یابد، زمینه‌های خلاقیت و ابتکار مساعد می‌شود، تکنولوژی که محصول علم و عمل عالم است پا به عرصه وجود می‌گذارد، دانش روابط اجتماعی فراگیر می‌شود، زندگی معناهای جدیدی می‌یابد و بالاخره فرهنگ جامعه غنی می‌شود و خود بستر مناسبی می‌شود برای شکوفایی استعدادها و پرورش اندیشمندان.

البته بدیهی است چنین روندی تنها توسط یک عامل و آن هم کتابخانه عمومی ایجاد نمی‌شود، بلکه کتابخانه عمومی نیز مانند بسیاری از عوامل فرهنگ‌ساز دیگر و در کنار آنها می‌تواند سهمی در تحولات اجتماعی و توسعه فرهنگی داشته باشد. کتابخانه عمومی می‌تواند واسطه‌ای باشد میان مردم از سویی و صاحبان تفکر و هنرمندان از سوی دیگر و از آنجا که عامل اساسی رشد فرهنگ و دانش در جامعه، روشنفکران به مفهوم عام و هنرمندان و متخصصان آن جامعه هستند، کتابخانه عمومی می‌تواند با ایجاد ارتباط بین این گروه‌ها و توده مردم آگاهیها و دانشهای موجود را در سطح عموم منتشر ساخته و به این شکل زمینه رشد و توسعه فرهنگی را فراهم آورد.

از سوی دیگر کتابخانه‌های عمومی قادرند با فراهم آوردن محصولات فرهنگی جوامع مختلف، زمینه تعاطی فرهنگها و در نتیجه موجبات آشنایی مردم را با فرهنگ این جوامع فراهم نموده و شناخت مردم را در این باره افزایش دهند و از این طریق نیز به باروری فرهنگ کمک نمایند و فرصت‌های بهره‌گیری از فرهنگهای دیگر را به وجود آورند.

مطالب گفته شده درباره نقش کتابخانه‌های عمومی کمابیش شامل حال رسانه‌های گروهی و کتاب و نشریه نیز می‌شود. آنها هم در انتقال دانش و معرفت و انتشار آن نقش دارند. بنابراین، این سؤال

مطرح می‌شود که نقش اختصاصی کتابخانه‌های عمومی چیست و چگونه می‌توان آن را از نقش سایر جریانات بازشناخت. نقش اختصاصی کتابخانه در جمع‌آوری محصولات فرهنگی، سازماندهی آن و قابل دسترس نمودن آنهاست. این خصایص و عملکردها موجب بهره‌گیری بیشتر و موثرتر از این محصولات را فراهم می‌آورد. هریک از پدیده‌های پیام‌رسانی یا آگاهی‌رسانی و عوامل رشد و توسعه فرهنگی مثل کتاب، مجله، برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، فیلم‌های سینمایی، نمایشنامه‌هایی که در سالنهای تئاتر به نمایش درمی‌آیند، کنسرت‌های موسیقی و غیره اگر امکان ضبط، جمع‌آوری، سازماندهی و رجوع مکرر را نداشته‌اند چه میزان می‌توانستند مورد استفاده واقع شوند و چه میزان این پیامها می‌توانست نشر یابد. اگر در نظر بیاید که پس از درج مقاله‌ای در یک نشریه و انتشار آن فقط قادر

● کتابخانه عمومی نیز مانند بسیاری از عوامل فرهنگ‌ساز دیگر و در کنار آنها می‌تواند سهمی در تحولات اجتماعی و توسعه فرهنگی داشته باشد.

بودیم از طرق معمول و غیره از کتابخانه به آن دسترسی پیدا کنیم چه وضعی پیش می‌آمد. فروشگاه‌های توزیع‌کننده نشریات معمولاً تا انتشار شماره بعدی نشریه، آن را در معرض فروش قرار می‌دهند تازه این در صورتی است که نشریه تا زمان انتشار شماره بعدی نایاب نشده باشد و نسخه‌های آن تا انتشار شماره بعدی در بازار وجود داشته باشد. با همه اینها پس از انتشار شماره بعدی نشریه مورد نظر دسترسی به آن از طریق رایج‌ترین وسیله تقریباً ناممکن خواهد بود. از اینجا به بعد یا بایستی به دفتر مجله مراجعه کرد و یا از طریق پست و نامه‌نگاری آن را از دفتر درخواست کرد. آن هم متضمن این است که از شماره مورد نظر هنوز نسخه‌هایی در دفتر مجله موجود باشد و یا سراغ آن را از دوستان و آشنایان گرفت. می‌بینیم همه اینها مستلزم صرف زمانی است که گاه ممکن است به هفته‌ها کشیده شود و در نهایت توفیق آن هم تضمین شده نیست. این وضع مربوط به شماره‌های اخیر مجلات است. حالا اگر شماره‌های قدیمتری مورد نظر باشد کار از این هم مشکلتر است. تازه این وضعیت درباره نشریه یا کتاب است. در حوزه مواد غیرکتابی در کشور ما کار از این هم سخت‌تر است. یعنی مثلاً اگر شما خواسته باشید یک برنامه تلویزیونی را که زمانی از تلویزیون پخش شده و یا یک فیلم سینمایی را که زمانی روی اکران آمده است ببینید، تقریباً غیرممکن است. بماند که در حال حاضر در کشور ما این امکان از طریق کتابخانه‌ها و آرشیوها هم کمتر وجود دارد ولی به هر حال اگر قرار باشد چنین امکانی به وجود بیاید طبعاً کتابخانه‌ها و آرشیوها در ردیف اولین نهادها هستند و مضافاً اینکه اینها توانایی‌های بالقوه هستند و بنده مخصوصاً در همان ابتدا روی کلمه بالقوه تأکید کردم

و ضمناً تأکید شد آنچه که باید باشد بیشتر مدنظر است.

در باب نقش اختصاصی کتابخانه‌ها — از جمله کتابخانه عمومی — یک نکته دیگر را باید ذکر کرد و آن این است که کتابخانه‌ها ضمن اینکه قادرند پاسخگوی سؤالات مشخص باشند یعنی مورد استفاده مراجعینی واقع شوند که اطلاع از پیش تعیین شده‌ای را جستجو می‌کنند، می‌توانند مورد استفاده کسانی هم که مشخصات دقیق منبع مورد نظرشان را نداشته و شناختی کلی از حوزه مورد تحقیق دارند قرار گیرد و این امکان به واسطه وجود فعالیت سازماندهی اطلاعات در کتابخانه‌ها مقدور است. مثلاً اگر کسی به دنبال مطالبی در باب اعتیاد از جنبه‌های گوناگون آن باشد لازم نیست حتماً و مقدمتاً نام و نشانی و مشخصات منابعی را که مطالب مربوط را دارند بداند. به عبارت دیگر دانش پیشین را داشته باشد بلکه با مراجعه به کتابخانه می‌تواند هم آگاهی یابد که مطلب مورد نظرش در چه منابعی هست و هم به اصل منابع دسترسی پیدا کند.

سومین نقش اختصاصی کتابخانه عمومی این است که به دلیل تنوع در منابع و کثرت آنها می‌تواند مورد استفاده کسانی که سؤال خاصی هم ندارند و در واقع برای پر کردن وقت اضافی خود به آن مراجعه می‌کنند قرار گیرد.

— چه پیشنهادی برای ایجاد پیوندی مؤثر میان کتابخانه عمومی و توسعه فرهنگی دارید؟

— اجازه می‌خواهم پیش از وارد شدن به این بحث نکته‌ای را یادآوری کنم و آن این است که کتابخانه عمومی با محصول اندیشه و دانش سر و کار دارد، یعنی فعالیت کتابخانه از آنجا آغاز می‌شود که این محصول حادث شده باشد. یکی از عوامل مؤثر در رشد و توسعه فرهنگی تولید اطلاعات و دانش در جامعه است که متأسفانه جامعه ما از این نظر موقعیت خوبی ندارد. آمارها و گزارشهایی که در باب تولید اطلاعات در ایران و رشد و توسعه ابزارهای نشر اطلاعات همچون کتاب، نشریه، تلویزیون، سینما و غیره و نیز کمیّت و کیفیت دانشمندان، هنرمندان، متخصصان، صنعتگران و دیگر دست‌اندرکاران باوروری فرهنگ کشور و میزان سرمایه‌گذاری بخش دولتی و خصوصی در این زمینه‌ها و مدیریت برنامه‌ریزی آن وجود دارد، آمارها و گزارشهای دلگیرکننده‌ای است و به هیچ عنوان درخور و شایسته حال ملّتی با تمدن و فرهنگ کهن و درخشان گذشته نیست.

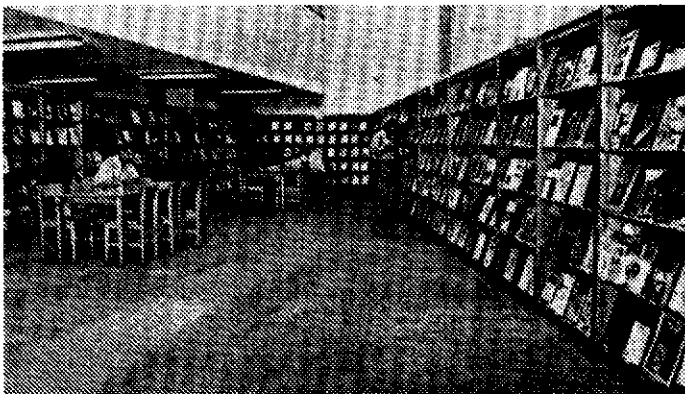
این تأکید را از این نظر داشتم که اولاً بدانیم سر و سامان یافتن کتابخانه‌های عمومی به تنهایی موجب توسعه فرهنگی نخواهد بود و به مسأله تولید کتب و کیفی اطلاعات نیز بایستی نظر داشت و ثانیاً کتابخانه‌های عمومی در وضعیت کمبود و فقر اطلاعات و دانش وظیفه سخت‌تری دارند و نقش فعال‌تری را بایستی ایفا کنند تا بتوانند همین مقدار اندک محصولات فرهنگی را به بهترین وجهی گردآوری

و منتشر نمایند.

کتابخانه‌های عمومی ما بایستی توجه داشته باشند که در جامعه‌ای فعالیت می‌کنند که از «انفجار اطلاعات» در آن خبری نیست و اگرچه راه درازی تا رسیدن به «جامعه بدون کاغذ» در پیش دارد اما دیرزمانی است که کاغذ در آن حکم کیمیا را یافته است و از این لحاظ همیشه دست به سوی دیگران یازیده و اگر کارگران شوروی اعتصاب کرده‌اند کتابهای درسی ما به موقع به دست دانش‌آموزان نرسیده است. * اگر شماره جدید نشریه‌ای خصوصی بار دیگر منتشر می‌شود به مدد فروش اسباب و اثاثیه ناشر دلسوخته‌ای صورت گرفته است و قیمت یک کتاب معمولی علی‌رغم تلاش ناشران و پدیدآورندگان در پایین نگه داشتن آن، از ده درصد حقوق ماهیانه یک کارمند دولتی با تحصیلات عالی بالاتر است. همه اینها وظایف و مسؤولیت کتابخانه‌های عموم را سنگین‌تر می‌کند.

برمی‌گردیم به نکته‌ای که در سؤال اول به آن اشاره شد یعنی نقش دولت در سرنوشت کتابخانه‌های عمومی. نهادی که توسط دولت تأمین اعتبار می‌شود، کارگزاران آن کارمندان دولت محسوب می‌شوند و اداره آن به دست دولت انجام می‌شود، بیشترین وابستگی را به برنامه‌ریزیهای دولت پیدا می‌کند. ما در کشور خود شاهد هستیم حتی کتابخانه‌های عمومی شخصی نیز علی‌رغم برخورداری از پشتوانه مادی نسبتاً غنی باز هم بی‌نیاز از کمک دولت و استفاده از بودجه عمومی کشور نیستند.

این وضعیت چه چیزی را فراروی ما قرار می‌دهد؟ چنین وضعی در مرتبه نخست توجه جدی دولت را برای رشد و تعالی کتابخانه‌ها به طور اعم و کتابخانه عمومی به طور اخص طلب می‌کند. واقعیت این است که در کشوری مثل کشور ما دولت نقش عمده‌ای در حیات و سرنوشت جامعه دارد. نقش دولت و وابستگی نهادهای اجتماعی به دولت در کشورهای روبه رشد و در حال توسعه به مراتب از کشورهای توسعه‌یافته بیشتر است و این قضیه هم فقط در مقطع زمانی فعلی نیست. در حکومت گذشته ایران بیشترین حجم منابع درآمد ملی در اختیار دولت بوده و سهم بخش خصوصی در این درآمدها آن قدر ناچیز بود که به حساب نمی‌آمد. یعنی اگر شما منابع





درآمد ایران را که بخش اعظم آن از فروش نفت خام حاصل می‌شد و در کنار آن مالکیت مجتمع‌های بزرگ اقتصادی مثل ذوب آهن، کارخانجات ماشین‌سازی و نیز منابع طبیعی مثل جنگلها، مراتع و شیلات و غیره مورد بررسی قرار دهید، ملاحظه خواهید نمود که این موضوع تا چه اندازه صحت دارد. در کنار اینها اگر در نظر گرفته شود که حتی آن بخش از بنگاههای بزرگ اقتصادی و فرهنگی متعلق به بخش خصوصی نیز به دلیل پیوندهای صاحبان آنها به حکومت و یا

● یکی از عوامل مؤثر در رشد و توسعه فرهنگی تولید اطلاعات و دانش در جامعه است.

پیوندهای فکری آنها با جریان حاکم، به نحو مؤثری متأثر از سیاستها و برنامه‌های دولت بوده‌اند، نقش دولت در حیات جامعه روشن‌تر می‌شود.

بعد از انقلاب اسلامی روند دولتی کردن نهادها و فعالیتها شدت بیشتری یافت و اداره بسیاری از مؤسسات و بنگاههای اقتصادی و فرهنگی که پیش از آن به دست بخش خصوصی انجام می‌گرفت به عهده دولت قرار گرفت و به تبع آن نقش دولت در تعیین سرنوشت این نهادها بیش از پیش گردید.

با این اوصاف قطعاً یکی از عوامل مهم در پیوند مؤثر میان کتابخانه‌های عمومی و توسعه فرهنگی توجه جدی دولت است. کتابخانه‌های عمومی نقش به‌سزایی در توسعه فرهنگی و فرهیخته کردن جامعه دارند. به اعتقاد بنده یکی از عوامل مهم رشد و شکوفایی اقتصادی، توسعه فرهنگی است و رسیدن به اولی بدون پرداختن به دومی ناممکن است.

سرمایه‌گذاری دولت در این امر در ظاهر نوعی سرمایه‌گذاری بدون بازگشت سرمایه و بدون ارزش افزوده به نظر می‌رسد و باور بعضی متأسفانه چنین است. آنها چنین فعالیتها و نهادهایی را سربار دولت می‌دانند که تنها مصرف‌کننده بودجه و امکانات دولتی

هستند و بازدهی مناسبی برای کشور ندارند و به اتکاء چنین نظریه‌هایی گاه صحبت از قطع بودجه دولتی برای این نهادها می‌شود و طرح درآمدزا بودن را برای چنین نهادهایی پیشنهاد و توصیه می‌کنند. چنین دیدگاهی ظاهربینانه بوده و از واقع‌بینی دوراندیشی به دور است. اولاً سرمایه‌گذاری در امور فرهنگی جامعه هم بازگشت دارد و هم بازدهی آن اگر بیشتر از سایر سرمایه‌گذاریهای اقتصادی نباشد کمتر نیست. تنها بازگشت سرمایه در این فعالیت طولانی‌تر است و بازدهی آن نیز از لحاظ محاسبه و کتی دشوار است. یعنی در تجارت خیلی آسانتر می‌توان بازدهی تحصیل شده را محاسبه نموده و به کمیّت ریاضی درآورد. اما هیچ‌یک از ویژگیهای فوق نمی‌تواند دلیل موجهی برای انصراف دولت از سرمایه‌گذاری در این امور باشد. از بانکداری و تجارت که بگذریم، بسیاری از سرمایه‌گذاریها در فعالیتهای اقتصادی به زمانهای طولانی برای بازگشت سرمایه نیاز دارند. سرمایه‌گذاری برای ایجاد و تأسیس بالایشگاهها، مجتمع‌های پتروشیمی، بنادر، مترو و غیره از این زمره‌اند. آیا می‌توان وارد شدن دولت را در فعالیتهای فوق غیراقتصادی دانست؟ مطمئناً چنین نیست. از اینها گذشته به هرحال همان‌گونه که اشاره شد هم منابع تأمین مالی عمدتاً در اختیار دولت است، هم سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی به صورت متمرکز در دست دولت است و هم این فعالیتها اموری عام‌المنفعه هستند. بنابراین نمی‌توان انتظار داشت این امور از توجه لازم و رسیدگی به‌دور بمانند. ما در این کشور در همه شهرها و روستاهایش چند سالن تئاتر داریم؟ از این تعداد چند سالن در اختیار بخش خصوصی است و یا بخش خصوصی اساساً چقدر در این حوزه آزادی عمل دارد و می‌تواند چنین سالنهایی ایجاد کند؟ در مورد موسیقی وضع چگونه است؟ مگر نه اینکه عرضه یک اثر هنری خلق شده به جامعه نیاز به مجوزهای متعددی دارد که همگی توسط دولت صادر می‌شوند. برای تأسیس دانشگاهها و رشته‌های علمی و فنی آکادمیک بخش خصوصی چه میزان اختیار عمل دارد؟ تهیه‌کنندگان غیردولتی فیلمهای سینمایی هم اکنون چه وضعی دارند؟ مگر نه اینکه صاحبان سینماها را مجبور کرده‌ایم سالنها را



نگه دارند و از تبدیل آنها به اماکن با استفاده‌های دیگر خودداری کنند؟ آیا آنها خواهند توانست بدون حمایت دولت و بدون چاره‌جویی‌های اساسی همچنان به کار خود ادامه دهند و نیاز جامعه را به این گونه آثار برآورده سازند. در همه این موارد می‌بینیم که دخالت و نقش حمایتی دولت انکارناپذیر است و مسئولان بایستی برای فعالیتهای فرهنگی حساب ویژه‌ای باز کرده و به موضوع درآمدزایی و خودگردانی واحدهای فرهنگی هم از زوایای مختلف بنگرند.

بنابراین به تبع همه نهادهای فرهنگی، لازم است دولت سرمایه‌گذاری بیشتری برای کتابخانه‌های عمومی انجام دهد. مسئولان و دست‌اندرکاران نظام اداری کشور نیز بایستی اهمیت و جایگاه واقعی کتابخانه را در نظر گرفته و سعی بلیغ در بهبود اوضاع آنها از هر لحاظ بنمایند. همین چند روز پیش در خبرها خواندیم که بخشی از کتابخانه ملی توسط یکی از مؤسسات اشغال شده و گنجینه نسخ خطی و بخشهای دیگر آن مورد تهدید جدی قرار گرفته است. این حرکتها با اظهارات دانش‌دوستی و هنرپروری مسئولان مناقات دارد و به نظر نمی‌رسد بازبچه قرار دادن هویت ملی و تاریخی یک ملت و جامعه سابقه‌دار کار عاقلانه‌ای باشد، و صحیح باشد که چنین هویتی را در امور روزمره و مصالح مقطعی و

● سرمایه‌گذاری در امور فرهنگی جامعه هم بازگشت دارد و هم بازدهی آن اگر بیشتر از سایر سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی نباشد کمتر نیست.

زودگذر وارد کرد. شایسته است مسئولان از وقوع چنین حوادثی پیشگیری نموده و عاملین آن را مورد بازخواست قرار دهند تا این نهادها بتوانند در بستر سالمی وظایف خود را به انجام برسانند.

برای ایجاد پیوند بیشتر میان کتابخانه‌های عمومی و توسعه فرهنگی بایستی در رشد و گسترش این کتابخانه‌ها کوشید. مشارکت و یاری‌رسانی برخی از نهادهای دولتی مثل شهرداریها که در حال حاضر اقدام به ایجاد کتابخانه‌های عمومی می‌نمایند قابل تحسین است، اما بایستی اذعان داشت که این اقدامات مثبت هنوز خیلی اندک و نارساست. در کشور ما تقریباً برای هر ۱۲۰,۰۰۰ نفر یک کتابخانه عمومی وجود دارد که هر یک به ندرت پاسخگوی دو تا سه هزار نفر از جمعیت هستند. مجموعه‌های این کتابخانه‌ها غالباً فقیر هستند و سازماندهی درستی ندارند. سائهای مطالعه غالب آنها از وضعیت مطلوبی برخوردار نیست و کارمندان مناسبی در این امور گمارده نشده‌اند. در برخی از کتابخانه‌های عمومی بویژه در شهرستانهای کشور سرباردار ساختمان به امر سرویس دهی به مراجعین می‌پردازد و به اصطلاح یک شیفت کتابخانه توسط او اداره می‌شود. برای اداره کتابخانه‌های عمومی بایستی از مدیران کارآمد و

آشنا به کتاب و کتابخوانی و جامعه استفاده‌کننده بهره‌جست. برای سازماندهی منابع کتابخانه بایستی از نیروهای متخصص استفاده کرد و خدمات مرجع را در این کتابخانه‌ها با اهمیت تلقی کرد. وزارت فرهنگ و آموزش عالی برای تربیت نیروی انسانی متخصص در امور کتابداری و مدیریت کتابخانه بایستی اهمیت بیشتری قائل شده و در گسترش این رشته‌ها کوشش بیشتری انجام دهد. فارغ‌التحصیلان کتابداری با روند فعلی به هیچ‌وجه جوابگوی نیازهای جامعه نیستند.

سیاستگذاران امور کتابخانه‌های عمومی بایستی به فکر اساسی برای مجموعه‌های کتابخانه‌ها باشند و بیش از این در چارچوب منابع سنتی کتابخانه یعنی کتاب و نشریه باقی نمانند. لازم است اشکال دیگر منابع اطلاعاتی غیر چاپی در دستور تهیه و گردآوری قرار گیرند. فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی اعم از فیلمهای علمی و سرگرم‌کننده و هنری، نوارهای کاست موسیقی و عکس و اسلاید بایستی به کتابخانه‌های عمومی راه یابند.

اطلاعات مورد نیاز و روزمره مردم در چه جایی بهتر از کتابخانه‌های عمومی می‌تواند جمع‌آوری و ارائه شود. کتابخانه‌های عمومی بایستی گردآوری و ارائه چنین اطلاعاتی را در دستور کار قرار دهند تا مردم بتوانند با مراجعه به کتابخانه‌ها پاسخهای مناسب را دریافت کنند. به نظر بنده کتابخانه‌های عمومی بایستی از مراکز عمده اطلاع‌رسانی در شهرها باشند و مردم با مراجعه به آنها بتوانند اطلاعات لازم را در مواردی مثل نشانی هتلها و مراکز سیاحتی و تفریحی، راهنمای اتوبوسرانی، شماره تلفنهای ضروری، ساعات حرکت قطارها و هواپیماها، نام و نشانی ترمینالها و گاراژهای مسافری و از این قبیل کسب نمایند. بسیاری از این آگاهیهای مفید و ضروری می‌تواند با هماهنگی میان کتابخانه‌های عمومی و سایر نهادهای دولتی و خصوصی در کتابخانه‌ها جمع‌آوری و از آن طریق مورد استفاده مردم قرار گیرد.

کتابخانه‌های عمومی بایستی در کنار اطلاعات مرجع روزمره، اطلاعات مختلف مربوط به هر شهر یا استان را که در آن قرار دارند جمع‌آوری کنند و در اختیار طالبان قرار دهند. اطلاعاتی مانند جمعیت شهر، تاریخچه آن، سطح سواد و تعداد بیسوادان، تعداد مدارس موجود، تعداد و انواع کارخانجات و کارگاهها و وضعیت صنایع محلی، زمینهای زیرکشت و انواع محصولات کشاورزی، وضعیت جغرافیایی و مطالعات مردمشناسی و غیره؛ تا محققان و متقاضیان قادر باشند بی‌نیاز از مراجعات مکرر به ادارات و مراکز مختلف و دردهای کسب اطلاعات که همه از آن آگاهیم، اطلاعات مورد نیاز خود را به دست آورند.

در حوزه ارائه خدمات اطلاعاتی و شیوه‌های آن نیز بایستی دگرگونی‌هایی مطابق نیازهای روز و امکانات بوجود آمده ایجاد کرد. شیوه‌های سنتی و معمول مراجعه حضوری و مطالعه در محل در زمان حاضر دیگر به تنهایی جوابگو نیستند. ارائه خدمات از طریق تلفن،



پست، پست تصویری بایستی در کتابخانه‌ها به کار گرفته شود. ضرورت وجود چنین مراکزی در شهرها و استانهای کشور دیرپا زود مسجل خواهد شد. اگر کتابخانه‌های عمومی بتوانند همپای شرایط و نیازهای زمان چنین نیازهایی را برآورده سازند جایگاه اصلی خود را در پیشرفت جامعه حفظ و ارتقاء خواهند بخشید و الا بایستی منتظر تولد رقیبانی باشند که رقابت با آنها در توان کتابخانه‌های عمومی نخواهد بود.

علی میرزایی

سرمدیر مجله دانشمند

- به نظر شما کتابخانه عمومی چه رسالتی برعهده دارد؟
- کتابخانه عمومی محل گذران سالم و پربرابر اوقات فراغت است؛
- کتابخانه عمومی وسیله روزآمد نگاه داشتن دانش مردم است؛
- کتابخانه عمومی محل انتقال اطلاعات است؛
- کتابخانه عمومی ارتباط جامعه استفاده کننده خود را با تحولات فرهنگی، سیاسی، علمی و فنی و اقتصادی جهان برقرار نگاه می‌دارد؛
- کتابخانه عمومی محل حفظ و اشاعه فرهنگ مکتوب جهان است؛
- و در ایران، کتابخانه عمومی محل خواندن درس و انجام تکالیف مدرسه است!

— برای توسعه فرهنگی چه تعریفی دارید؟

— سخن گفتن از توسعه فرهنگی به صورت مجز و فارغ از توسعه در عرصه‌های دیگر، بی معناست. هرگاه توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی محقق شود، توسعه فرهنگی نیز زمینه و میدانی برای عرض وجود و بالندگی پیدا می‌کند. بنابراین، در جوامعی که به فقر تغذیه، فقر آموزش ابتدایی و متوسطه و عالی، فقر بهداشت و درمان، فقر تولید، فقر وضع مدیریت دچار هستند، و در جوامعی که با تحولات اقتصادی، سیاسی، علمی و فنی جهان امروز بیگانه‌اند، سخن گفتن از توسعه فرهنگی گزافه و

● هرگاه توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی محقق شود، توسعه فرهنگی نیز زمینه و میدانی برای عرض وجود و بالندگی پیدا می‌کند.

● توسعه فرهنگی مرحله عالی توسعه جامعه است.

بی معناست.

توسعه فرهنگی پدیده‌ای جدا از توسعه سایر مقوله‌ها نیست، اما مرحله‌ای عالی از فرایند عمومی توسعه است. هرگاه از نظر اقتصادی و اجتماعی توسعه یافته شویم، به مرحله‌ای می‌رسیم که مرحله توسعه فرهنگی است. البته منظورم این نیست که مراحل توسعه، منظم و مرتب پشت سر هم دیگر قرار گرفته‌اند، و توالی از پیش تعیین شده‌ای را دنبال می‌کنند، ولی توسعه فرهنگی — به معنای آکادمیک و امروزی‌اش — نمی‌تواند مقدم بر توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی باشد.

توسعه فرهنگی مرحله تولید انبوه خدمات و کالاهای فرهنگی است؛ مرحله دستیابی آزاد و فراوان به دستگاههای فرهنگی است؛ مرحله‌ای است که تکنولوژیهای فرهنگی در خدمت وسیعترین گروههای انسانی قرار گیرد، کم و کیف دستیابی انسان به فرهنگ و محصولات فرهنگی را ارتقاء بخشد؛ مرحله وجود امکانات لازم و کافی برای تجلی استعدادهای فرهنگی است؛ مرحله تعالی شاخصهای فرهنگی است؛ مرحله تولید انبوه اطلاعات است؛ مرحله مبادله آزاد اطلاعات است؛ مرحله زیاد خواندن و خوب خواندن است؛ مرحله‌ای است که کسی برای کسی «قرنطینه فرهنگی» ایجاد نکند؛ مرحله آزادی خلاقیت هنری و فرهنگی است؛ مرحله قایل شدن صلاحیت و حق انتخاب شیوه تأمین نیازهای فرهنگی است؛ مرحله... و اینها همه در جامعه‌ای اتفاق می‌افتد که توسعه فرهنگی پیدا کرده است، یا در آن مسیر گام برمی‌دارد. و باز اینها اتفاق نمی‌افتد مگر جامعه‌ای به توسعه اقتصادی و اجتماعی رسیده باشد. در غیر این صورت، فقط می‌شود به «میراث فرهنگی» دلخوش بود!

— آیا کتابخانه عمومی نقشی در توسعه فرهنگی دارد؟ اگر دارد، آن تأثیر چیست و چگونه جلوه گر می‌شود؟

— بله، دارد! ولی به این شرط که حلقه‌ای از زنجیر بلند توسعه و تحولات جامع جامعه باشد. وگرنه، می‌شود محل ملاقات دوستان یا یکدیگر؛ می‌شود محل خواندن درس و انجام تکالیف مدرسه؛ می‌شود محل فرار از سرمای خانه در زمستان، گریز از گرمای خانه در تابستان؛ می‌شود محل آمدن از خانه بیرون و ساعتی را دور از اتاقهای ۳×۴ که ۵-۶ نفر در آن زندگی می‌کنند گذراندن؛ می‌شود جایی که در آن می‌توان برای آینده دوستی پیدا کرد؛ و نهایتاً محلی که داستانهای مشهور قدیمی (کلبه عموتوم، بینویان، برباد رفته، سرگذشت، و...) را در آنها خواند، و کنجکاوای خود را در این مورد که آثار صادق هدایت آیا خواننده را به مرز خودکشی می‌برد یا نه، ارضاء کرد!

بهتر است به جای اینکه بگوییم کتابخانه عمومی در توسعه فرهنگی نقش دارد یا ندارد، بگوییم که کتابخانه عمومی، خود نشانه‌ای است از توسعه فرهنگی، ولی کدام کتابخانه عمومی؟ کتابخانه عمومی زنده و شاداب، با فضای مناسب، با کتابهای

جدید، با آخرین مجله‌ها و روزنامه‌ها، با بهترین صفحه‌ها و نوارها که می‌توان به امانت گرفت یا در همان محل نشست و شنید، با کتابدارانی دلسوز و علاقه‌مند و متخصص. چنین کتابخانه‌ای، هم ثمره توسعه فرهنگی است، و هم توسعه فرهنگی را گسترده‌تر و عمیق‌تر می‌کند.

— برای ایجاد پیوند مؤثر میان کتابخانه عمومی و توسعه فرهنگی چه پیشنهادی دارید؟

— قبلاً عرض کردم که توسعه فرهنگی مرحله‌عالی توسعه جامعه است. ما نه در «توسعه» جامعه به این مرحله‌عالی رسیده‌ایم، و نه کتابخانه‌های عمومی ما، از نظر کمی و کیفی، در وضعیتی هستند که بتوانند سهم و نقشی در توسعه فرهنگی پیدا کنند. ما فعلاً راهی دراز در پیش داریم. ولی تا آن روز می‌توانیم کتابخانه عمومی داشته باشیم.

کتابخانه عمومی، یکی از دهها رسانه فرهنگی است، ولی مشکلاتش مشابه تمامی رسانه‌های فرهنگی کشورمان است. حل این مشکلات، مستلزم اعمال مدیریت صحیح بر امر فرهنگی است. البته روی سخن بنده با هیچ «مدیری» نیست، وقتی که می‌گویم «مدیریت» منظورم شبکه‌ای از مدیران است که سیاستگذاری می‌کنند، تصمیم‌های مهم را می‌گیرند و تخصیص منابع مالی و انسانی را عهده‌دارند. عمده‌ترین کاری که این مدیریت باید بکند هدفگذاری است. یعنی مشخص کند که مثلاً در پایان ده سال آینده می‌خواهد چند کتابخانه عمومی و با چه کیفیتی از منابع و مدارک داشته باشد. از نیروی انسانی چه انتظاری دارد، و برای برآورده شدن این انتظارات چه می‌خواهد بکند. می‌بینید که وارد مبحث «برنامه» شده‌ایم، و برنامه موقعی اجرا می‌شود که منابع لازم تأمین شود. و باز همه اینها در گرو تغییر نگرش مدیران سطح اول کشور نسبت به تأمین نیازهای فرهنگی کشور است. ما زیباترین حرفها را در مورد امور فرهنگی می‌زنیم، ولی این حرفها، باید تبدیل به برنامه و فعالیت بشود. برای اجرای این برنامه‌ها و فعالیتها باید منابع مالی و منابع فیزیکی و منابع انسانی لازم را، تحت فرمان مدیریتی شاداب و آگاه و قوی، بسیج کنیم. بر اجرای برنامه باید نظارت جدی — و بدون تعارفات معمول — بکنیم. به بیان دیگر، ما برای اصلاح امور فرهنگی و برای تأمین نیازهای فرهنگی جامعه، و از میان برداشتن خلأهای موجود، و برای ارتقاء بخشیدن به شاخصهای فرهنگ جامعه‌مان (که متأسفانه از استانداردهای متعارف جهانی بسیار پایین‌تر هستند؛ نمونه‌اش همین کم و کیف کتابخانه‌های عمومی) نیاز به حرکتی وسیع داریم که اولین گام آن خارج شدن از وادی «حرف» و ورود به عرصه «عمل» است، و دومین گام، داشتن برنامه، و سومین گام، اجرای این برنامه است، و در اجرای برنامه، نخستین قدم، تأمین منابع لازم است.